



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

جلد دوم

مختصر و مفصل
استاد و مکتبہ

سرہ خانوادہ

تعمیر و ترمیم
سرہ خانوادہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخنرانی های استاد رفیعی: ویژه خانواده

نویسنده:

ناصر رفیعی محمدی

ناشر چاپی:

دارالمبلغین

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	سخنرانی های استاد رفیعی: ویژه خانواده جلد ۲
۱۲	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۷	فهرست مطالب
۲۷	عوامل تحکیم در خانواده (۱)
۲۷	اشاره
۲۷	۱. تقدیر و تشکر کردن
۲۷	اشاره
۳۰	یاد محبت های همسر در سیره رسول خدا(صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) و ائمه (عليهم السلام)
۳۱	شکر خداوند در همه حال
۳۲	۲. اعتدال و میانه روی
۳۲	اشاره
۳۳	میانه روی نسبت به همسر و والدین
۳۶	عوامل تحکیم در خانواده (۲)
۳۶	اشاره
۳۶	مقدمه
۳۶	۳. وفای به عهد
۳۶	اشاره
۳۷	اقسام وفای به عهد
۳۷	۱-۲. وفای به عهد با خدا
۳۸	۲-۲. وفای به عهد با امام
۳۹	۳-۲. وفای به عهد با مردم
۴۰	۴. نصیحت پذیری

۴۴	عوامل تحکیم در خانواده (۳)
۴۴	اشاره
۴۴	مقدمه
۴۵	۵. تقویت جنبه های مذهبی
۴۷	۶. عدم تکلف
۴۷	اشاره
۴۸	اقسام تکلف
۴۸	۱-۲. تکلف در مسائل علمی
۴۹	۲-۲. تکلف در قدرت
۴۹	۳-۲. تکلف در تعاملات خانوادگی
۵۰	۴-۲. تکلف در عزا
۵۰	۷. تکریم
۵۴	عوامل تحکیم در خانواده (۴)
۵۴	اشاره
۵۴	مقدمه
۵۵	۱. معاشرت زیبا
۵۵	اشاره
۵۶	تذکر ۲ نکته
۵۸	۲. وسعت در زندگی
۵۹	۳. غیور بودن
۵۹	اشاره
۵۹	عاقبت همراهی با همسر در گناهان
۶۴	عوامل خوشبختی در زندگی
۶۴	اشاره
۶۴	۱. سلامتی
۶۶	۲. ثروت

۶۶	۳. همسر صالح
۶۶	اشاره
۶۷	حره بنت حلیمه سعديه
۶۸	۴. آزادی
۶۸	۵. قناعت
۶۸	عوامل بدبختی
۶۸	اشاره
۶۹	۱. کینه
۶۹	۲. حسد
۶۹	۳. بد اخلاقی
۷۲	زندگی گوارا
۷۲	اشاره
۷۲	مقدمه
۷۳	اقسام زندگی
۷۶	به جا آوردن شکر نعمات
۷۷	ویژگی های زندگی ماندگار در حدیث معراج
۷۷	اشاره
۷۸	۱. پررنگ بودن ذکر و یاد خدا
۷۸	اشاره
۷۹	مهلت گرفتن شب عاشورا برای چهار چیز
۸۰	۲. دنبال رضایت خدا در شب و روز
۸۰	اشاره
۸۱	معاد باوری شیخ عباس قمی (رحمه الله)
۸۲	مختیر بودن بین خوب زندگی کردن و بد زندگی کردن
۸۳	اجر برآورده نشدن دعاها در صحرای محشر
۸۵	رضایت خداوند عامل قیام امام حسین (علیه السلام)

۸۶	۳. شکر نعمات
۸۷	۴. نادیده نگرفتن حقوق خداوند
۸۹	دخالت اطرافیان و زیاده خواهی همسران
۸۹	اشاره
۸۹	مقدمه
۹۰	مراقبت آری، دخالت نه
۹۱	مراقبت رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به حضرت زهرا(علیها السلام)
۹۴	توجه به خانواده جزو اولویت ها
۹۵	زیاده خواهی همسران رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)
۹۶	هم چشمی نکردن عامل خوشبختی
۹۸	ازدواج، یکی از مشکلات جدی جامعه
۱۰۱	عفاف (۱)
۱۰۱	اشاره
۱۰۱	مقدمه
۱۰۲	روایات راجع به عفاف
۱۰۴	معنای عفاف
۱۰۴	اقسام عفاف
۱۰۴	اشاره
۱۰۵	۱. عفاف جنسی
۱۰۵	اشاره
۱۰۵	عفاف ورزیدن در نبودن زمینه ازدواج
۱۰۸	نگرانی پیامبر از سه چیز
۱۱۰	بالاترین جهاد
۱۱۱	عفاف حضرت زهرا(علیها السلام)
۱۱۳	عفاف (۲)
۱۱۳	اشاره

۱۱۳	مقدمه
۱۱۳	۲. عفاف مالی
۱۱۳	اشاره
۱۱۶	مناعت طبع اباذر غفاری
۱۱۶	عفاف مرحوم مدرس (رحمه الله)
۱۱۸	سازش با نداری همسر
۱۱۹	۳. عفاف گفتاری
۱۱۹	اشاره
۱۲۲	نحوه سخن گفتن
۱۲۲	۱. با خدا
۱۲۲	۲. با پیامبر و ائمه (علیهم السلام)
۱۲۴	۳. با والدین
۱۲۴	اشاره
۱۲۵	تکریم از خواهر در سیره رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ)
۱۲۶	۴. با فرزند
۱۲۸	۵. با مؤمنان
۱۲۸	۶. با منافقان
۱۲۹	۷. با استاد و معلم
۱۳۰	۸. با گنه کار
۱۳۰	۹. با بدهکار
۱۳۱	۱۰. با سفیه و نادان
۱۳۱	۱۱. هنگام مزاح کردن
۱۳۳	۱۲. هنگام عصبانیت
۱۳۴	۱۳. درخواست از دیگران
۱۳۴	۱۴. در برخورد با جنازه
۱۳۶	روابط اجتماعی صحیح (۱)

۱۳۶	اشاره
۱۳۶	مقدمه
۱۳۶	برخورد پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) با عزلت و گوشه گیری
۱۳۷	اهمیت روابط اجتماعی از دیدگاه اسلام
۱۴۳	راه های کسب اخلاق حسنه
۱۴۳	اشاره
۱۴۳	۱. ارتباط با دیگران
۱۴۴	۲. عفو و گذشت
۱۴۴	۳. احسان در مقابل بدی
۱۴۶	اهمیت کمک به دیگران
۱۴۸	روابط اجتماعی صحیح (۲)
۱۴۸	اشاره
۱۴۸	مقدمه
۱۴۹	ویژگی های رفیق و دوست
۱۴۹	اشاره
۱۴۹	عوامل مؤثر در ارتباط
۱۴۹	۱. ابراز محبت
۱۵۱	۲. سلام کردن و دست دادن
۱۵۱	۳. خوش اخلاقی
۱۵۴	۴. مهمانی
۱۵۴	اشاره
۱۵۴	ملاک مهمانی
۱۵۶	۵. سوغاتی آوردن
۱۵۸	۶. پرهیز از مزاحمت
۱۶۰	۷. کارگشایی
۱۶۲	۸. تقدیر و تشکر از یکدیگر

۱۶۲ ۹. عفو و گذشت

۱۶۲ ۱۰. حسن ظن داشتن

۱۶۳ پرسش و پاسخ

۲۰۱ پرسشنامه

۲۰۹ پاسخنامه

۲۱۰ برخی از آثار مؤلف:

۲۱۳ درباره مرکز

سخنرانی های استاد رفیعی: ویژه خانواده جلد 2

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی نیشابوری، سید علی اکبر 1362

عنوان و نام پدیدآور: سخنرانی استاد رفیعی ویژه خانواده (جلد 2)

تکرار نام پدیدآور: حجت الاسلام و المسلمین سید علی اکبر حسینی نیشابوری

مشخصات نشر: قم: عامر دار المبلغین، 1397

مشخصات ظاهری 192ص

شابک: 5000ریال-0-37-7686-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویسی

موضوع: رفیعی محمدی، ناصر، 1344. وعظ

موضوع: اسلام و خانواده

موضوع: داستان های اخلاقی

موضوع: اخلاق اسلامی

رده بندی کنگره: 301393ص 7 5: BP 10

رده بندی دیویی: 297108

شماره کتابنامی ملی: 1954857

شناسنامه کتاب

نام کتاب....سخنرانی های استاد رفیعی (ویژه خانواده ها جلد دوم)

مؤلف حجت الاسلام و المسلمین سید علی اکبر حسینی نیشابوری

نوبت و سال انتشار..... یازدهم (پنجم این ناشر)/1397

تیراژ.....2000

چاپ..... بوستان کتاب

قیمت.....8500 تومان

مرکز پخش: قم: خیابان ارم، کوچه 16 (ارگ)، جنب حسینیه، انتشارات دار المبلغین پخش برادران حسینی) شماره تماس:
025-37838188 - 09138794005

«تمام حقوق این اثر متعلق به مؤلف می باشد.»

ص: 1

اشاره

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

ص: 2

سخنرانی های استاد رفیعی

ویژه خانواده ها (جلد دوم)

تدوین و تحقیق سید علی اکبر حسینی نیشابوری

ص: 4

عوامل تحکیم در خانواده (1)...11

1. تقدیر و تشکر کردن...11

یاد محبت های همسر در سیره رسول خدا و ائمه (علیهم السّلام)...14

شکر خداوند در همه حال...15

2. اعتدال و میانه روی16

میانه روی نسبت به همسر و والدین...17

عوامل تحکیم در خانواده (2)20

مقدمه...20

3. وفای به عهد...20

اقسام وفای به عهد21

2-1. وفای به عهد با خدا...21

2-2. وفای به عهد با امام...22

2-3. وفای به عهد با مردم...23

4. نصیحت پذیری24

عوامل تحکیم در خانواده (3)...28

مقدمه...28

5. تقویت جنبه های مذهبی...29

6. عدم تکلف31

اقسام تکلف32

2-1. تکلف در مسائل علمی...32

2-2. تکلف در قدرت...33

2-3. تکلف در تعاملات خانوادگی ... 33

2-4. تکلف در عزا...34

7. تکریم... 34

عوامل تحکیم در خانواده (4) ...38 مقدمه...38

1. معاشرت زیبا ... 39

تذکر 2 نکته...40

2. وسعت در زندگی ...42

3. غیور بودن ...50

عاقبت همراهی با همسر در گناهان .. 43

عوامل خوشبختی در زندگی...48

1. سلامتی ...48

2. ثروت...50

3. همسر صالح ...50

حره بنت حلیمه سعیدیه ...51

4. آزادی...52

5. قناعت...53

عوامل بدبختی .. 52

1. کینه... 53

2. حسد...53

3. بد اخلاقی...53

ص:6

زندگی گوارا56

مقدمه....56

اقسام زندگی57

به جا آوردن شکر نعمات.....60

ویژگی های زندگی ماندگار در حدیث معراج ...61

1. پررنگ بودن ذکر و یاد خدا62

مهلت گرفتن شب عاشورا برای چهار چیز...63

2. دنبال رضایت خدا در شب و روز.....65

معاد باوری شیخ عباس قمی (رحمه الله)...66

مخیر بودن بین خوب زندگی کردن و بد زندگی کردن...65

اجر برآورده نشدن دعاها در صحرای محشر...67

رضایت خداوند عامل قیام امام حسین (علیه السلام)...69

3. شکر نعمات 71

4. نادیده نگرفتن حقوق خداوند...71

دخالت اطرافیان و زیاده خواهی همسران...74

مقدمه....74

مراقبت آری، دخالت نه75

مراقبت رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به حضرت زهرا(علیها السلام)...76

توجه به خانواده جزو اولویت ها...79

زیاده خواهی همسران رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) ...80

هم چشمی نکردن عامل خوشبختی81

ازدواج، یکی از مشکلات جدی جامعه... 83

ص: 7

عفاف(1)...86

مقدمه...86

روایات راجع به عفاف...87

معنای عفاف...89

اقسام عفاف...89

1. عفاف جنسی...90

عفاف ورزیدن در نبودن زمينه از دواج...91

نگرانی پیامبر از سه چیز...93

بالاترین جهاد...95

عفاف حضرت زهرا (علیها السلام)...96

عفاف (2)...98

مقدمه...98

2. عفاف مالی...98

مناعت طبع اباذر غفاری...101

عفاف مرحوم مدرس (رحمه الله)...101

سازش با نداری همسر...103

3. عفاف گفتاری...104

نحوه سخن گفتن...107

1. با خدا...107

2. با پیامبر و ائمه (علیهم السلام)...107

3. با والدین...109

تکریم از خواهر در سیره رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ... 110

4. با فرزند... 111

ص: 8

5. با مؤمنان...113

6. با منافقان...14

7. با استاد و معلّم...114

8. با گنه کار...1159. با بدهکار...116

10. با سفیه و نادان...116

11. هنگام مزاح کردن...116

12. هنگام عصبانیت...118

13. درخواست از دیگران...119

14. در برخورد با جنازه...120

روابط اجتماعی صحیح (1)...121

مقدمه...121

برخورد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) با عزلت و گوشه گیری...121

اهمیت روابط اجتماعی از دیدگاه اسلام...122

راه های کسب اخلاق حسنه...128

1. ارتباط با دیگران...128

2. عفو و گذشت...129

3. احسان در مقابل بدی...129

اهمیت کمک به دیگران...131

روابط اجتماعی صحیح (2)...133

مقدمه...133

ویژگی های رفیق و دوست...134

1. ابراز محبت... 134
2. سلام کردن و دست دادن... 136
3. خوش اخلاقی... 136
4. مهمانی... 139
- ملاک مهمانی... 139
5. سوغاتی آوردن... 141
6. پرهیز از مزاحمت... 143
7. کارگشایی... 145
- تقدیر و تشکر از یکدیگر... 147
9. عفو و گذشت... 147
10. حسن ظن داشتن... 147
- پرسش و پاسخ... 149

اشاره

قال الله تبارک و تعالی: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (1)

عنوان بحث ما اصول و مبانی است که باعث تحکیم خانواده می شود که بعضی های آن لازم است، بعضی هایش فضائل و ویژگی هایی است که باعث پویایی خانواده است. این اصول بالغ بر سی اصل است که من بدون ترتیب خاصی برخی از آن را بیان می کنم.

1. تقدیر و تشکر کردن

اشاره

یکی از اصولی که باعث تحکیم خانواده می شود تقدیر و تشکر از یکدیگر است. تشکر و قدردانی موجب دلگرمی و وابستگی زن و شوهر و فرزندان نسبت به هم می شود. یکی از صفات خدا شکور است؛ یعنی خدا سپاسگزار است و تشکر می کند. این آیه قرآن است: «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» (2) وقتی بنده اش کاری می کند، خدا از او تشکر می کند. تشکر خدا از بنده چطور است؟ مثلاً: ما نماز می خوانیم، روزه می گیریم و... تشکر خدا از ما این است که روزی ما را زیاد می کند، مغفرت را شامل حال ما می کند، گشایش

ص: 11

1- روم، 21.

2- شوری، 23.

در زندگی ما قرار می دهد، دعای ما را اجابت می کند، به ما توجه می کند و به ما بهشت می دهد: « رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ » (1) حس تقدیر خدا در یک کلمه؛ یعنی « هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ » (2) پاسخ کار مثبت ما را با نیکی و پاداش میدهد. حالا همین صفت را در میان بندگان بیاوریم: کسی که از پدر و مادرش تشکر نکند از خدا تشکر نکرده است، چرا؟ چون همین خدا در قرآن می فرماید: «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» شکر من را به جا آورید، من را پرستید و به والدین احسان کنید: «وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (3) در روایتی امام صادق (علیه السلام) می فرمود: «اشْكُرْ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ» (4) هر کسی که به تو انعام داده، به تو خدمتی کرده، از او تشکر کن.

بعضی ها می گویند این مطلب برای بیرون است، در خانه که دیگر جای این حرف ها نیست، نه این طور نیست! من خدمت شما عرض کنم: پدر خانم و مادر خانم این نعمت را در اختیار شما قرار داده این «اشْكُرْ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ» است؛ یعنی یک داماد باید از پدر و مادر همسرش همواره تقدیر و تشکر کند.

ص: 12

1- بقره، 201.

2- رحمن، 60.

3- نساء، 36.

4- عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: «مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ اشْكُرْ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ وَ أَنْعَمَ عَلَيَّ مَنْ شَكَرَكَ فَإِنَّهُ لَا زَوَالَ لِلنَّعْمَاءِ إِذَا شَكَرْتَ وَلَا بَقَاءَ لَهَا إِذَا كُفِّرْتَ الشُّكْرُ زِيَادَةٌ فِي النِّعَمِ وَ أَمَانٌ مِنَ الْغَيْرِ؛ الكافي، ج 2، ص 94؛ وسائل الشيعه، ج 15، ص 315؛ بحار الانوار، ج 13، ص 360.

متأسفانه برخی نه تنها تشکر نمی کنند بلکه توهین می کنند و ناسزا می گویند... بعضی ها می گویند: همسرم زمانی که عصبانی می شود به پدرم که از دنیا رفته ناسزا می گوید. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) فرمود: «لَا تَسُبُّوا الْأَمْوَاتَ فَيُتَوَدُّوا الْأَحْيَاءَ»؛ (1) به اموات فحش ندهید که زنده ها ناراحت می شوند. از آن طرف هم خانم باید به والدین همسرش احترام بگذارد. این آقایی که الان با او خانه گرفتی، ماشین گرفتی و داری زندگی می کنی، او را مادرش شیر داده، تربیت کرده، و پدرش برای او زحمت کشیده است. پیغمبر گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) وقتی وضعش خوب شد چهل عدد گوسفند برای مادر رضاعی اش حلیمه سعديه فرستاد. گفتند: آقا چه خبر است؟ فرمود: او به من شیر داده است.

بعضی از عروس ها اجازه نمی دهند همسر خانه مادرش برود، خیلی بی انصافی است، اجازه نمی دهند هدیه ای برای مادرش بخرد، وقتی که نیاز به کمک دارند به آنها کمک کند! «اللَّهُ كَرُمٌ مِّنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ» ممکن است کسی بگوید، مگر می شود انسان مرتب بگوید ممنون، برنج درست کردی، ممنون، چای درست کردی، ممنون. من نمی خواهم این را بگویم گرچه آن هم جا دارد، مثلاً: غذایش را که خورد، بگوید خیلی متشکر، آقا چیزی آورد، بگوید خیلی ممنون. من می خواهم یک درجه بالاترش را بگویم، افرادی گاهی به ما می گویند: مردی با خانمی زندگی کرده، مدتی مستأجری کشیده، بعد صاحب خانه شده، صاحب ماشین شده، به جایی رسیده که زحمات

ص: 13

خانمش را فراموش کرده و سراغ زندگی جدیدی رفته و مرتب خانمش را آزار می دهد یا به چشمش نمی آید! این خیلی زشت است در صورتی که می گوید: سختی های زندگی را او تحمل کرده، حالا دیگر او را نمی بیند، دیگران را می بیند یا وارد فضاهاى جدید در زندگی می شود، شروع می کنند به لابلای گری و بیرون رفتن با دیگران.

یاد محبت های همسر در سیره رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و ائمه (عليهم السلام)

من چند نمونه دینی برایتان بیان کنم: رسول گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) زمانی که حضرت خدیجه کبری (عليها السلام) از دنیا رفت، مرتب از او یاد می کرد و می فرمود: روزی من را تایید کرد که همه من را تکذیب کردند، روزی ثروتش را به من داد که همه ثروتشان را از من باز داشتند، روزی به من ایمان آورد که کسی ایمان نمی آورد. (1)

فیض کاشانی در محجة البیضاء بیان می کند که حضرت علی (علیه السلام) بعد از شهادت حضرت زهرا (عليها السلام) یک روز به شخصی فرمود: می دانی فاطمه چه کسی بود و چه کرد؟ گفت: نه آقا، فرمود: فاطمه (عليها السلام) در خانه من آنقدر مشک به دوش کشید که اثر بند مشکی روی بدنش ماند، آن قدر با دستش آسیاب کرد که دستش مجروح شد، آن قدر هیزم زیر دیگ غذا گذاشت که لباسش بوی دود گرفت. حضرت دارد زحمات او را یاد می کند و تقدیر و تشکر می کند. این حس تقدیر نکته دقیقی است که یکی از اصول مهم حاکم

ص: 14

بر روابط اجتماعی است و طرفینی هم هست. حالا ما بیشتر برای آقایان مثال زدیم، آن طرف قضیه هم طبیعتاً هست.

شکر خداوند در همه حال

خداوند متعال در قرآن می فرماید: «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِيَدًا أَوْ قَائِمًا» وقتی آدم ها گرفتار می شوند ما را رها نمی کنند، خوابیده ما را صدا می زنند، ایستاده ما را صدا می زنند، به پهلو ما را صدا می زنند، مثل کسی که یک مریضی خطرناکی دارد یا فردا عمل جراحی دارد یا یک چکی دارد عقب افتاده، مرتب خدا خدا می کنند، «فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ صُورَهُ» ما به او عنایت می کنیم، گرفتاری اش را برطرف می کنیم، «مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا» رد می شود مثل این که دیگر ما را نمی شناسد.

بعضی ها مثلاً در یک شهر غربی ماشینشان خراب می شود، پول کم می آورد، شخصی کمکشان می کند، بعد می گوید: آقا اگر شهر ما آمدی یک سری بزن! بعد که می آید، می گوید: شما چه کسی هستی؟ من اصلاً شما را نمی شناسم. حالا خدا بلا تشبیه می فرماید: وقتی ما گرفتاری آن ها را رفع می کنیم «مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى صُدْرٍ مَسَّهُ» مثل این که این آدم، آن آدم مشکل دار نیست «كَذَلِكَ زَيْنٌ لِّلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (1) غالباً آدم های مسرف و آدم های افراطی و آدم های بی پروا همین طور هستند که در گرفتاری ها دنبال ما می آیند. اینایه می رساند که انسان در همه حال باید یاد خدا باشد.

ص: 15

یکی دیگر از اصولی که باعث تحکیم خانواده می شود و خیلی روی آن تاکید شده، بحث اعتدال و میانه روی در زندگی است. این که انسان نه افراط داشته باشد و نه تفریط. در قرآن کریم روی این اصل خیلی تاکید شده است. خداوند خطاب به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: پیامبر! از تو سؤال می کنند که از چه چیزی انفاق کنیم؟ «قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ» (1) بگو هر مالی را که می خواهید انفاق کنید. در سوره فرقان می فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا» (2) وقتی انفاق می کنید اسراف نکنید و بخل هم نوزید. این یک اصل حاکم است که من اگر بخواهم شاخه هایش را بگویم: اول در اعتقادات ما باید معتدل باشیم. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «لَا جَبْرَ وَلَا تَقْوِيضَ وَ لَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ» (3) یعنی نه خیلی معتقد باشیم که ما در همه چیز مجبور هستیم و نه همه چیز به ما واگذار شده است؛ بلکه هر دو با هم هستند که در اعتقادات توضیح داده می شود. در تعریف از دیگران هم باید اعتدال رعایت شود. اگر از کسی خیلی تعریف کنید تملق است و اگر کم بگذارید حسادت است، مثلاً: اگر طرف فوق لیسانس است، گفتید دکترا دارد این تملق است و اگر گفتید

ص: 16

1- بقره، 215.

2- فرقان، 67.

3- وعن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: لا جبرَ ولا تقويضَ و لكن أمرٌ بين أمرين قال قلت و ما أمر بين أمرين قال مثل ذلك رجل رأيته على معصية يه فنهيتها فلم ينته فتركته ففعل تلك المعصية - فليس حيث لم يقبل منك فتركته كنت أنت الذي أمرته بالمعصية. - فليس حيث لم يقبل منك فتركته كنت أنت الذي أمرته بالمعصية.، الكافي، ج 1، ص 160؛ بحارالانوار، ج 5، ص 17؛ التوحيد، ص 362).

لیسانس دارد این حسادت است.

همچنین شما این را در مسائل مربوط به حوزه اقتصاد جاری کنید، نه

خیلی سخت گیری شود که رفاه را برای خانواده فراهم نکنید و نه خیلی اسراف که بچه ها احساس کنند که هر چه دلشان می خواهد برایشان فراهم است. امام علی (علیه السلام) فرمود: « الْمُؤْمِنُ سَيْرُهُ الْقَصْدُ، وَسُنَّتُهُ الرُّشْدُ » (1) مؤمن روشش در زندگی میانه روی است؛ بنابراین این اصل اعتدال و میانه روی در خصوص خانواده کاربرد زیادی دارد. نسبت به مسائل اقتصادی، مسائل رفت و آمد، مسائل خاص خانوادگی، اگر انسان نسبت به خانواده اش حریم ها را رعایت نکند، این عدم رعایت اعتدال می شود. درست است خانم شماسست، همسر شماسست و خیلی با هم صمیمی هستید ولی فحش دادن، ناسزا گفتن و تحقیر کردن درست نیست، حریم ها باید رعایت شود.

پدر و پسری که خیلی با هم رفیق هستند، فوتبال می روند، ورزشگاه می روند، با هم بیرون می روند، تفریح می روند و با هم صحبت می کنند ولی پدر باید بداند که او پدر است و پسر هم باید بداند که او پسر است، بالاخره حریم ها نباید بشکند. در زندگی روی اصل اعتدال تاکید شده است که سیره معصومین (علیه السلام) هم همین را نشان می دهد.

میانه روی نسبت به همسر و والدین

اگر کسی آنقدر غرق در خانواده شد که والدینش را فراموش کرد این

ص: 17

افراط است یا این که به نظر والدینش توجه کرد و به نظر همسرش توجه نکرد تفریط است که هر دو جایز نیست. بعضی ها شکوه می کنند، می گویند: سال هاست با هم زندگی کرده ایم ولی هنوز فکر می کند پسر خانه است، برای خوردنش مادرش باید تصمیم بگیرد، برای این که چه زمانی می خواهد اولاد دار شود، مادرش باید تصمیم بگیرد، کدام سفر را برود یا نرود مادرش باید تصمیم بگیرد، این بی ارادگی همسر مرا زجر می دهد!

چند روز قبل یک خانم جوانی تلفنی می گفت: که من تازه ازدواج کرده ام، ولی شوهر من در تمام تصمیم گیری اش نگاهش به دهان مادرش است، مادرش اگر به او بگوید امشب خانه خانمت برو می رود، او اگر بگوید نرو نمی رود، او اگر بگوید این هدیه را بخر..

مراقبت در زندگی خانوادگی توسط بزرگترها عالی است اما دخالت کاملاً زشت است. حضرت زهرا(علیه السلام) ازدواج کردند در حالی که مادرشان در قید حیات نبود. پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) از حضرت امیر سؤال کردند: فاطمه (علیه السلام) چه طور همسری است؟ حضرت عرضه داشتند: یا رسول الله! «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ» خوب کمکی در بندگی خدا است. حضرت، دخترش را کنار کشیدند، فاطمه جان! همسرت چه طور مردی است؟ فرمود: «خَيْرٌ بَعْلٍ»⁽¹⁾ خوب همسری است.

چه اشکالی دارد پدر زنی یا مادر زنی از دخترش، از دامادش سؤال کند و بعد

ص: 18

1- بحار الانوار، ج 43، ص 117؛ المناقب، ج 3، ص 355.

هم مراقبت کند. پیامبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: علی جان! کارهای بیرون با شما و کارهای داخل خانه با حضرت زهرا، گاهی هم اگر یک نکاتی را می دید تذکر می داد، مثلاً: یک روز وارد خانه شد، دید پرده ای گران قیمت به در خانه آویخته است - البته عیبی ندارد آدم پرده به در خانه اش بزند، فرش خوب در خانه اش پهن کند، ولی آن زمان، زمانی بود که عدّه ای خانه نداشتند، گرسنه کنار مسجد می خوابیدند حتی سه شب اتفاق می افتاد این ها فقط خرما می خوردند - پیامبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) هر زمانی که وارد می شد احوال حضرت زهرا (علیها السلام) را می پرسید، اما آن روز به یک سلام و علیک اکتفا کرد و برگشت. حضرت زهرا (علیها السلام) فهمید که پدرش ناراحت شده، فکر کرد چه چیزی باعث شده است که پدرش این طور برخورد کند؟ بلافاصله پرده را جمع کرد و خدمت پیامبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرستاد و سفارش کرد که خرج فقرا کند. (1) آن چیزی که در واقع باید در جامعه ما خیلی روی آن توجّه شود این است که بزرگترها نسبت به زندگی جوان ترها و نوجوان ها مدیریت داشته باشند اما دخالت نداشته باشند. اجازه بدهند که با راهنمایی آنها خودشان تصمیم بگیرند.

ص: 19

1- بحارالانوار، ج 43، ص 20؛ الأمالی للصدون، ص 234؛ المناقب، ج 3، ص 343 .

اشاره

قال الله تبارک و تعالی: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (1)

مقدمه

خانواده نخستین نهاد اجتماعی است که شخصیت فرزندان در آن شکل می گیرد و اسلام هم برای این کانون اهمیت ویژه ای قائل شده است. تعبیری که در قرآن راجع به مرد و زن آمده: 1- لباس، 2- باعث آرامش، 3- نور چشم که در جلسه گذشته اشاره ای شد. سؤال: کدام خانواده باعث آرامش می باشند، کدام خانواده لباس و پوشش یکدیگر می باشند و کدام خانواده نور چشم انسان قرار می گیرد؟ یک سری اصول و مبانی هست که طبیعتاً به کار بستن آنها باعث می شود آن خانواده ای را که باعث آرامش، پوشش و نورچشم می شود، ما داشته باشیم. در مورد را قبلاً بیان کردم، امروز هم مواردی را بیان خواهم کرد.

3. وفای به عهد

اشاره

سومین عامل تحکیم در خانواده، وفای به عهد است. در آیات قرآن و روایات بسیاری تاکید شده که بدقولی نکنید، پایبند به عهدتان باشید.

ص: 20

1- روم، 21.

علی (علیه السلام) نامه ای به مالک اشتر می نویسد: « لیس من فرائض اللّٰه شیء الناس اشدّ علیہ اجتماعاً مع تفرّق اهلهم وتشتت آرائهم من تعظیم الوفاء بالعهد ». « مالک اشتر! چیزی میان واجبات الهی، با تمام اختلافی که مردم با همدیگر دارند، بالاتر از وفای به عهد نیست. بعد حضرت فرمود: مالک! حتی مشرکین هم ملزمند؛ یعنی اصلی است که مسلمان و غیر مسلمان ندارد. مشرکان هم در بین خودشان قبل از اسلام مقید بودند که وفای به عهد داشته باشند «و قد لزم ذلك المشركون فيما بينهم» (1) علی (علیه السلام) فرمود: اصل دین دو چیز است: یکی امانت داری و دیگری وفای به عهد «أصل الدين، أداء الأمانة، والوفاء بالعهد». (2)

در جامعه ای که ما زندگی می کنیم، افرادی هستند که دارای سلیقه ها و آراء مختلف هستند که ما با آن ها تعامل داریم. مردم باید به هر حال به هم اعتماد داشته باشند والا اگر اعتماد از بین برود همه چیز از هم می پاشد و سنگ روی سنگ هم بند نمی شود. در تمام امور مخصوصاً محیط خانه باید به هم اعتماد کنیم. اصل اعتماد یکی از مبانی و ریشه هایش وفای به عهد است؛ یعنی زمانی این اعتماد سازی درست می شود که ما صداقت وفای به عهد داشته باشیم.

اقسام وفای به عهد

2-1. وفای به عهد با خدا

ما سه نوع وفای به عهد داریم: اولین قسم وفای به عهد، عهد با خداست.

ص: 21

1- نهج البلاغه، نامه 53

2- غررالحکم، ح 1407.

در قرآن هم بیشتر روی همین قسم تاکید شده است: «الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ» (1) کسانی که به عهدشان با خدا وفا می کنند. عهد با خدا چیست؟ عهد با خدا این است که با خدا خدعه نکنیم، نگوییم «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» «تو را می پرستیم ولی چیز دیگری را پرستیم، نگوییم «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» ولی به راه انحرافی برویم، نگوییم «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» ولی کفران به عهد کنیم و... این وفای به عهد با خداست که در سوره یاسین هم آمده است: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (2) مردم! از من خدا تبعیت کنید، شیطان را تبعیت نکنید؛ البته اگر یک کسی عهد و پیمانش را با خدا بشکند، خدا در قرآن لعنتش کرده است.

2-2. وفای به عهد با امام

دومین قسم وفای به عهد، عهد با امام هست. همیندعای عهدی که ما درباره امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می خوانیم. در یک حدیثی هم امام رضا (علیه السلام) فرمود: یکی از نشانه های عهد با امام این است که زیارتش بروید. (3) بعضی ها می گویند: برای چه زیارت برویم؟ همین قدر که زیارت می روید، دارید با این عمل علاقه و محبت تان را بیان می کنید.

ص: 22

1- رعد، 20.

2- یس، 60، 61.

3- الامام الرضا (عليه السلام): إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَشِيعَتِهِ وَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَحُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَتَصَدَّقَ بِهَا لِمَا رَغِبُوا فِيهِ كَانَ أُمَّتُهُمْ شُفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، (الكافي، ج 4، ص 567؛ التهذيب، ج 2، ص 78؛ بحار الانوار، ج 97، ص 116).

سومین قسم وفای به عهد، عهد با مردم است. عهد و پیمان هایی که بین خودمان می بندیم، مثلاً: به همسرمان قول می دهیم، به فرزندمان قول می دهیم، به پدر و مادرمان قول می دهیم و ... سعی کنیم به عهد و قولی که می دهیم وفا کنیم. این نکته بسیار دقیق و مهمی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ» کسی که امانت دار نباشد ایمان ندارد، «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ» (1) کسی که وفای به عهدش نکند دین ندارد. شخصی می گوید: دیدم پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خداست در یک آفتاب گرم ایستاده، سؤال کردم یا رسول الله! چرا این جا ایستاده ای؟ فرمود: با شخصی در این مکان قرار دارم. عرضه داشتم. در سایه بایستید شما را می بیند، فرمود: من قول دادم این جا باشم.

قرآن کریم از حضرت اسماعیل تعریف می کند و می فرماید: «صَادِقَ الْوَعْدِ» (2) بود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از رسالتش یک قراری با عمار یاسر گذاشتند که با هم گوسفندانشان را بیابان ببرند. قرار گذاشتند تا هر کدام نیامدند به هر حال این کار صورت نگیرد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد، دید عمار نیامد، صبر کردند تا عمار آمد. عمار گفت: آقا می گذاشتید این حیوانات به چرا بروند، فرمود: نه، من با تو پیمان بسته بودم با هم حیواناتمان را بریم. (3)

اتفاقاً در معارف حضرت مسیح (علی نبینا و آله و علیه السلام)، در معارف و زبور حضرت داوود و در معارف حضرت موسی وفای به عهد به عنوان یکی از اصلی ترین دعوت های انبیای الهی آمده است. ما اگر بخواهیم

ص: 23

1- مستدرک، ج 16، ص 96؛ بحار الانوار، ج 69، ص 198؛ جامع الاخبار، ص 74.

2- مریم، 54.

3- کحل البصر، ص 75.

یک مقدار وفای به عهد را بومی اش کنیم: در خانه زن و شوهر نسبت به یکدیگر توجه داشته باشند، قولی که به هم می دهند پایش بایستند، مخصوصاً به بچه ها وعده ای که انسان می دهد عمل کند. گاهی ممکن است شرایطی پیش بیاید یادش برود ولی این طور نباشد آن تعهداتی که به هم دارند فراموش شود؛ مخصوصاً تعهدات کلیدی؛ یعنی این آقا وقتی که با این خانم ازدواج می کنند، اظهار محبت می کند: شما را دوست دارم، بعد این قول را زیرش نزنند و به هر حال مبنایش را خراب نکنند و خیانت به همسرش نکنند.

یک نکته ای عرض کنم: خیلی از ماها فکر می کنیم به آن عهدی باید وفا کنیم که به آن قسم خورده باشیم؛ توجه داشته باشید زمانی که قسم خوردیم واجب می شود ولی در جاهای دیگر تعهد اخلاقی داریم، مثلاً: قول دادم برای شما کاری انجام بدهم باید عمل کنم و اگر خلف وعده کردم خلف وعده هم گناه است ولی کفاره ندارد، اما اگر قسم خوردم که این کار را برای شما انجام می دهم و انجام ندادم دیگر بحث کفاره پیش می آید.

4. نصیحت پذیری

چهارمین عامل تحکیم در خانواده، نصیحت پذیری است. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) سه مرتبه فرمودند: «إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ» دین چیزی نیست جز خیر خواهی، بعد هم فرمودند برای چه؟ «لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِكِتَابِهِ وَ لِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَامَّتِهِمْ»⁽¹⁾ نصیحت و خیر خواهی برای خدا، برای پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، برای امام (علیه السلام)، برای جامعه اسلامی و کسانی که انسان با آن ها سر و کار دارد. در قرآن کریم و روایات روی این مسأله تاکید فراوانی

ص: 24

شده است که نسبت به خطای هم، نسبت به کارهایی که در زندگی پیش می آید، بی تفاوت نباشیم و یکدیگر را نصیحت کنیم. خوبی باید گفته شود، بدی هم باید گفته شود؛ البته در نصیحت آدم باید خیر خواه باشد، سرزنش نکند، عیب جویی نکنند، تحقیر نکند، مسخره نکند و ...

یکی از نکات بسیار مهم این است که بدانند واقعاً مورد، مورد نصیحت است. یک وقتی وجود مقدس امام باقر (علیه السلام) داشتند کشاورزی می کردند، یک کسی پیش ایشان رفت و شروع به نصیحت کرد، گفت: آقا از شما این کارها بعید است، شما که پسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و از رجال الهی هستید، باید در مسجد باشید، عبادت کنید، نماز بخوانید، امام (علیه السلام) فرمودند: این کار هم عبادت است. (1) بعضی ها وارد هم نیستند می آیند تذکری می دهند که جایش نیست. امام حسن مجتبی (علیه السلام) از کوچه های مدینه عبور می کردند. امام حسن (علیه السلام) خیلی با ابهت بود. ابهت که عیب ندارد؛ چون خداداد است - یک کسی بلند شد، گفت: «إِنَّ فَيْكَ كَبْرًا» من در شما تکبر می بینم. امام (علیه السلام) فرمود: اشتباه می کنی این تکبر نیست، بلکه عین عزت است. (2)

نصیحت و خیرخواهی معنایش این است که در خانه اگر مرد از زنش خطایی را دید یا زن از مردش خطایی را دید، به هم تذکر بدهند؛ منتها یکی از مهمترین مسائل در این جا این است که غیر مستقیم باشد. غیر مستقیم به این معنا که انسان در روی طرف نگوید که به او بر بخورد؛ چون باعث سرزنش و کوبیدن می شود.

ص: 25

1- مستدرک، ج 13، ص 11؛ بحار الانوار، ج 46، ص 287؛ الارشاد، ج 2، ص 161.

2- «قَالَ رَجُلٌ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ فَيْكَ كِبْرًا فَقَالَ كُلُّا الْكِبْرِ لِلَّهِ وَحُدَّهُ وَلَا يَكُونُ فِي غَيْرِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ.» (بحار الانوار، ج 24، ص 325؛ تاویل الآيات، ص 670).

جایی برای تبلیغ رفته بودم، تعدادی از دوستان روحانی بودند که هر روز یک نفر منبر می رفت. یکی از علمای بزرگ آن شهر هم گوش می داد، سخنرانی که تمام می شد ایشان تعریف و تمجید می کرد ولی اگر روایتی را آن سخنران اشتباه خوانده بود ایشان یک بار صحیحش را می خواند؛ یعنی تو اشتباه خواندی حواست جمع باشد!

طرف اشتباه وضو می گرفت، امام حسن و امام حسین (علیه السلام) گفتند: ما یک وضو می گیریم شما ببینید درست است یا نه؟ این تذکر، غیر مستقیم است. تأثیر این نصیحت و خیرخواهی زیاد است و باعث می شود که طرف بپذیرد. شما با خانواده یتان جایی می روید، همسر شما در آن مهمانی یک حرکتی کرد که از نظر شما ناپسند بود، تا به خانه رسیدی، فوراً به همسرت تذکر نده! من سفارش می کنم این هم غیر مستقیم باشد. با روش های درست و بهتری این را بیان کنید. بعضی ها سؤال می کنند که راجع به پدر و مادرمان که غیبت می کنند، تهمت می زنند، مسخره می کنند و ... چه طور تذکر بدهیم؟ باید احترام را نگه داشت یا فاز بحث را عوض کنیم یا به صورت غیر مستقیم بگوییم که متوجه شوند کارشان درست و صحیح نیست.

امام جواد (علیه السلام) فرمود: «الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ، تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ وَوَاعِظٍ مِنْ نَفْسِهِ وَقَبُولٍ مِمَّنْ يَنْصَحُهُ» (1) این روایت می خواهد بگوید که انسان به سه نوع ارتباط نیاز دارد: 1- ارتباط با خدا؛ خدا به آدم توفیق ندهد انسان هیچ کاری نمی تواند بکند؛ لذا می گوییم: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ» (2) «اللهم وفقنا

ص: 26

1- مستدرک، ج 8 ص 329؛ بحار الانوار، ج 75، ص 358.

2- البلد الامین، ص 349؛ مصباح الکفعمی، ص 280.

لما تحب وترضی» خدایا! به ما توفیق بده. خدایا! بر آنچه تو دوست داری و رضای تو است موفق گردان. 2- ارتباط با مردم: اگر کسی مرا نصیحت کرد بپذیرم. بعضی ها پذیرش ندارند که بخشی از عدم پذیرش ناشی از نخوت و تکبر است. از بزرگی سؤال کردم که فرق شیطان با حضرت آدم چه بود که شیطان نتوانست توبه کند ولی حضرت آدم توبه کرد؟ فرمود: آدم اشتباهش را پذیرفت، گفت: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا» (1) خدایا! من بر خودم ظلم کردم ولی شیطان زیر بار نرفت، گفت: «رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي» (2) خدایا! تو مرا گمراه کردی.

بنابراین این روایت امام جواد (علیه السلام) که می فرماید: از مردم نصیحت را بپذیرید بسیار مهم است؛ البته زمانی هم که می خواهیم کسی را نصیحت کنیم، اول خوبی هایش را برجسته کنیم، بعد نصیحت کنیم، به عبارت دیگر شما خوبی ها را ببین، در کنارش هم آن نقطه منفی را تذکر بده، مثلاً: خانم شما پنجاه تا نکته مثبت و یک مورد خطا در زندگی اش وجود دارد، این خطا را برجسته نکن، بلکه خوبی ها را هم ببین، بگو: خانم! شما که پنجاه تا خوبی داری، این یک اشکال به خوبی هایت لطمه می زند، حیف است، شما با این اشتباه را درستش کن. 3- ارتباط با خودش؛ یعنی این که انسان گاهی بنشیند، خودش را نصیحت کند؛ بنابراین انسان با تذکرات غیر مستقیم و عملی خانواده اش را نصیحت کند و این شیوه را اتخاذ کند که بسیار تأثیرگذار است.

ص: 27

1- اعراف، 23.

2- حجر، 39.

اشاره

قال الله تبارک و تعالی: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (1)

مقدمه

خانواده مقدّس ترین نهاد اجتماعی است. قرآن کریم در نگاه به خانواده و زن و فرزند دارد؛ نگاه اول: می فرماید: «فُرَّةَ أَعْيُنٍ» نور چشم و در آیه دیگر می فرماید: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (2) زینت و زیبایی دنیا. نگاه دوم: می فرماید: «إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ» (3). بعضی از خانواده ها و فرزندان شما ممکن است که دشمن شما باشند. تعاملی که انسان با خانواده اش دارد، می تواند آن ها را زینت و نور چشمش قرار دهد و می تواند آن ها را دشمنش قرار دهد. همان طور که عرض شد خانواده نهاد مقدّسی است که در روایات و آیات ما یک سری اصولی برای حفظ این تقدّس ذکر شده است که در جلسات گذشته چهار مورد را بیان کردم.

ص: 28

1- روم، 21.

2- کهف، 46.

3- تغابن، 14.

پنجمین عامل تحکیم در خانواده، تقویت جنبه های مذهبی و دینی است. اسلام برای این اصل خیلی اهمیت قائل شده است تا جایی که تاکید شده، وقتی بچه ای به دنیا آمد در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگویند، او را عقیده کنید، اگر پسر هست ولو اسم دیگری می خواهید برایش بگذارید ولی چند روزی او را به نام محمد بخوانید، در چه سنی یادش بدهید «لا اله الا الله» بگویند، در چه سنی نماز را به او یاد بدهید تا آداب نماز را رعایت کند و ... این همه سفارش درباره این که جنبه های مذهبی را تقویت کنید، منظور این است که ما یک خانواده دینی داشته باشیم که اهل نماز، اهل تدین، اهل رعایت حلال و حرام الهی باشد. حالا ممکن است سؤال کنید چه طور؟ ببینید این صریح قرآن است، خداوند می فرماید: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (1) مردم! خودتان و خانواده هایتان را از آتش جهنم حفظ کنید. هنگامی که آیه مذکور نازل شد، مردی از مسلمانان با شنیدن این آیه شریفه چنان بی طاقت شد که نتوانست سرپا بایستد، روی زمین نشست و به شدت گریست و عرضه داشت: یا بن رسول الله! من قدرت و توانایی از این که خود را از آتش نجات دهم ندارم، چگونه می توانم از عهده این تکلیف سنگین برآیم و خانواده خود را از آتش جهنم حفظ و نگهداری کنم؟ رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسِكَ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسِكَ» (2)؛ همین مقدار برای تو کافی است که خانواده خود را به

ص: 29

1- تحریم، 6.

2- الکافی، ج 5، ص 62؛ التهذیب، ج 6، ص 178؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 147.

کارهای نیک امر کنی که خود موظف به انجام آن هستی و نهی از کارهای زشت کنی که خود باید آن ها را ترک کنی؛ یعنی خوبی و بدی را برایشان تبیین کنید. فرزندان از همان ابتدا باید بدانند که دروغ بد، ولی راست گویی خوب است، آبروریزی بد ولی حفظ آبروی دیگران خوب است، بدقولی بد ولی وفای به عهد خوب است. این ها را آرام آرام در خانه تمرین کند و اینجاست که پدر و مادر آینه انعکاس این رفتار هستند.

نکته بعدی راجع به تربیت دینی فرزندان که من نمی خواهم بگویم صد در صد جواب می دهد ولی تأثیر بسزایی دارد، این است که اگر چنانچه خود پدر و مادر به عبادت و بندگی خدا اهمیت بدهند فرزندان هم تبعیت می کنند، مثلاً: اگر فرزندی ببیند که پدر اهل نماز است، هر شب قرآن می خواند، او هم تبعیت می کند. نمی دانم شما تا به حال برخورد داشتید یا نه؟ در خانه وقتی پدر مشغول مطالعه است، مادر هم مشغول مطالعه است، بچه هم یک قلم و کاغذ بر می دارد شروع به نقاشی کشیدن و مطالعه کردن می کند، می خواهد خودش را با جمع وفق بدهد. لذا منظور من از اصل تقویت جنبه های مذهبی این است که ما سعی کنیم روی بچه هایمان، روی خانواده هایمان از نظر عبادت و بندگی خدا، حلال و حرام الهی کار کنیم. حضرت زینب کبری (علیها السلام) در مسیر کربلا به کوفه اگر صدقه ای می آوردند، این ها را از بچه ها می گرفت و بر می گرداند، می فرمود: این ها بر ما حرام است. این همان مراقبت و توجه است. ضمن این که ما به هر حال معتقدیم که نطفه، لقمه و ... روی مباحث تربیتی تأثیر دارد.

اگر کسی بگوید به فرزندم گفتم: نماز بخوان، گفت نمی خوانم، وظیفه من چیست؟ به نظر می رسد که در این نوع موارد باید از اهرم های دیگر استفاده کنیم: گاهی اهرم تبیین، مثلاً: آثار نماز تبیین شود. گاهی اهرم تشویق، مثلاً: چیزی به عنوان هدیه به او بدهیم. گاهی اهرم همسالان، مثلاً: روی دوستانش کار کنیم و از طریق دوستان او، او را اهل نماز کنیم. گاهی از اهرم تنبیه، مثلاً: پدر به دخترش محل نگذارد و توجه نکنند که بفهمد بی اهمیتی به نماز، باعث شده که پدر تحویلش نگیرد. در یک جمله باید رگ خواب فرزندان را پیدا کرد.

من به مدیران مدارس، به مجموعه های آموزشی، دانشکده ها و ... توصیه می کنم: سالی یک نشست برای نماز داشته باشید، چند تا مقاله جذب کنید، مسابقه کتابخوانی در موضوع نماز داشته باشید، نماز خانه تمیز و معطر داشته باشید، حتی اگر قرار است یک پذیرایی خوبی انجام دهید در صف نماز انجام دهید، این کارها فرهنگ سازی نماز است؛ این ها باعث جذب به نماز و دین می شود.

6. عدم تکلف

اشاره

ششمین عامل تحکیم در خانواده، پرهیز از تکلف است. شاید این واژه یک قدری غریب باشد. تکلف یعنی چه؟ ما یک تکلیف داریم يك تکلف. نماز تکلیف است، روزه تکلیف است، بجا آوردن این ها زحمت دارد ولی در رشد و تعالی انسان اثر دارد؛ درست مثل یک محصل ملی که درس خواندن برایش تکلیف است با یک کسی که می خواهد برود آزمون رانندگی بدهد زحمت دارد، ولی نتیجه اش خوب است. این تکلیف از نظر دین مطلوب و

پسندیده است. زمانی که می‌گوییم فرزندانمان به تکلیف رسیدند؛ یعنی چه؟ یعنی برای پذیرش احکام دین آماده شدند. اما تکلف؛ یعنی خود را به مشقت انداختن، ریا، ظاهرسازی.

پیغمبران یکی از شعارهایشان این بود که ما متکلف نیستیم. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند: «وَمَا أَنَا مِنَ الْمُكَلِّفِينَ» (1) مکلف هستیم ولی متکلف نیستیم. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَنْبِيَاءِ امْتِي بَرَاءً مِنَ التَّكْلِيفِ» (2) ما پیغمبران و آدم‌های خوب امت من، تکلف در زندگی شان نیست. تکلف؛ یعنی آدم آن که نیست جلوه کند، مثلاً: یک آدم بی سواد بخواهد باسواد جلوه کند، یک آدمی که هیچ اطلاعاتی از پزشکی ندارد بخواهد روی کرسی پزشکی بنشیند و نظریه پزشکی بدهد. اصل عدم تکلف این است که انسان در زندگی تکلف به خرج ندهد و سعی کند آن که هست جلوه کند، مثلاً: شخصی در مجلس گرفتن بیش از حد خودش را به تکلف انداخت، سفره سنگین، غذاهای متنوع که بعد باید قسطش را بدهد، جهیزیه را تهیه می‌کند که سال‌ها باید قسط بدهد. تکلف یک نوع نفاق است. پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: ما و نیکان امت من از تکلف بری هستند.

اقسام تکلف

1-2. تکلف در مسائل علمی

اولین قسم تکلف در مسائل علمی است، مثلاً: چیزی بلد نیست خودش را

ص: 32

1- ص، 86

2- بحار الانوار، ج 70، ص 394.

طوری جلوه بدهد که بلد است. مرحوم حاج شیخ عباس (رحمه الله) در سفینه البحار می نویسد: یک کسی به عنوان یک عالم و سخنران جایی نشسته بود، شخصی بلند شد، گفت: آیه «(وَفَاكِهَةً وَأَبًّا)» (1) من معنای فاکهه را می فهمم ولی ابا یعنی چه؟ بلد نبود- فاکهه؛ یعنی میوه، ابا؛ یعنی گیاه - گفت: نمی دانم. بعد خودش گفت: «نُهَيْنَا عَنِ التَّكْلُفِ» (2) پیغمبر به ما گفت به خودتان تکلف ندهید. حضرت امیر (علیه السلام) فرمودند: «سَأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْدُونِي» (3) هر که هر چیزی می خواهد از من سؤال کند من جواب می دهم و بعد فرمود: هر کس غیر از من این حرف را بزند گیر می افتد. همین طور هم شد افرادی این حرف را زدند، گیر افتادند.

2-2. تکلف در قدرت

دومین قسم تکلف، تکلف در قدرت است. یک کسی از او یک مدیریتی نمی آید، آن مدیریت را به زور به او بدهند با خودش دنبال برود. نتیجه اش این می شود که خراب می کند و آبرویش می رود.

2-3. تکلف در تعاملات خانوادگی

سومین قسم از تکلف، تکلف در تعاملات خانوادگی است. یکی از

اصول مهم این است که پدر و مادر و فرزندان در خانه به خودشان تکلف ندهند. پدر یا مادر استعداد بچه اش را می بیند، می بیند این بچه استعداد این

ص: 33

1- عیس، 31 .

2- بحار الانوار، ج 20، ص 692 .

3- نهج البلاغه، خطبه 189 .

نمره را ندارد، استعداد یک مدرسه عادی را دارد، با زحمت و زور و با کلاس های پشت سر هم می خواهد این را دانش آموز مدرسه تیزهوشان قرار بدهد یا این را در رشته بالاتر از استعدادش بگنجانند، این اشتباه است. ترم اول مشروط می شود. اصل تکلف بسیار اصل دقیق و قابل توجهی است. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «لَا تَكْلَفُوا لِلضَّيْفِ»⁽¹⁾؛ برای مهمان، تکلف نکنید. افراد متکلف نمی توانند راحت زندگی کنند و خودشان را با هر شرایطی وفق دهند.

2-4. تکلف در عزا

چهارمین قسم تکلف، تکلف در عزا است، مثلاً: طرف سعی می کند به گونه ای جلوه بدهد که آبروی پدرش نرود. ولذا این اصل عدم تکلف اصل بسیار مهمی است که اگر رعایت شود بسیاری از مشکلات خانوادگی ما از بین می رود.

7. تکریم

هفتمین عامل تحکیم در خانواده، اصل تکریم است. اصل تکریم؛ یعنی حرمت هم را نگه داشتن. می گویند: حرمت امامزاده را باید متولی اش نگه دارد، حرمت آقا را باید خانمش نگه دارد، حرمت خانم را باید همسرش نگه دارد و حرمت فرزندان را باید پدر و مادرشان نگه دارند. ما یک کرامت ذاتی

ص: 34

1- کنز العمال، ح 25875؛ نهج الفصاحه، 2482.

داریم که خداوند به همه داده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (1) این کرامت ذاتی چیست؟ این که خداوند به ما عقل داده، شعور داده، فهم داده، وجدان داده.

...و

یک کرامتی هم داریم که اکتسابی است؛ یعنی اگر ما بخواهیم باید دنبالش برویم و آن هم «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتَأْتُمُ» (2) کرامت یکی از صفات خداوند است: «أَقْرَأُ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ» خدا خودش را با این صفت ستوده است. امام صادق (علیه السلام) هم فرمود: «لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَذِلَّ نَفْسَهُ» مؤمن اختیار ندارد خودش را خوار و کوچک کند. (3) منظور من از اصل کرامت این است که ما در برخورد با همسر و در برخورد با فرزندان به گونه ای عمل کنیم که باعث تکریم آنها شود نه باعث تحقیر.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: اگر بچه ها در صف اول نماز آمدند آن ها را به صف های عقب نفرستید، «وَفَرَّقُوا بَيْنَهُمْ» (4). بینشان فاصله بیاندازید. مثلاً یک نفر بزرگتر بگوید ببخشید می شود من بین شما بایستم که نمازتان صحیح تر باشد. این خیلی مهم است تا شما به این بچه بگویید برو آن عقب بایست. این در واقع زدگی ایجاد می کند. رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) رد می شد، یک عده ای از بچه ها

ص: 35

1- اسراء، 70.

2- حجرات، 13.

3- «لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَذِلَّ نَفْسَهُ قِيلَ لَهُ وَكَيْفَ يَذِلُّ نَفْسَهُ قَالَ يَتَعَرَّضُ لِمَا لَا يُطِيقُ»، الكافي، ج 5، ص 63؛ التهذيب، ج 6، ص 180؛ وسائل الشيعه، ج 16، ص 158).

4- «سَأَلَتْهُ عَنِ الصَّبِيَّانِ إِذَا صَفَّوْا فِي الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ قَالَ لَا تُؤَخِّرُوهُمَ عَنِ الصَّلَاةِ وَفَرَّقُوا بَيْنَهُمْ». الكافي، ج 3، ص 409؛ التهذيب، ج 2، ص 409، وسائل الشيعه، ج 4، ص 21)

خاک بازی می کردند بعضی از اصحاب آمدند گفتند: خجالت بکشید خاک بازی نکنید، بلند شوید خودتان را کثیف می کنید. پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «التُّرابُ ربيعُ الصِّبيان» (1) - چه قدر این فرهنگ بلند است. فرمود: خاک بهار بچه است، بچه از خاک لذت می برد، بگذارید بازی کنند.

من یک مهد کودکی خارج از ایران رفتم، دیدم یک کامیون خاک خالی کرده بودند، بچه ها هم سطل دستشان بود با این خاک ها بازی می کردند و لذت می بردند. این که شما در زیرزمین بخواهی فرزندت را محدود کنی و آموزش قرآن بدهی درست نیست. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَ لَهُ» (2)، کسی که با بچه برخورد می کند باید اخلاق بچه را داشته باشد؛ یعنی خودش را با اخلاق فرزندش وفق بدهد. منظور من از تکریم خانواده و کودک این است که در گفتارمان، در بحثمان، در رفتارمان و در مهمانی هایمان احترام همسر و فرزندانمان را حفظ کنیم.

مثلاً در مهمانی ها می گویند: اول غذای بزرگترها را بیاورید، بعد غذای بچه ها را بیاورید. این یک نوع تحقیر است. این نوع برخوردها طبیعتاً یک لطمه ای به شخصیت کودک می زند که عقده ای می شود. در روایت دیدم: «يَمْرُ عَلَى الصَّبِيَّانِ فَيَسْلَمُ عَلَيْهِمْ» (3) رسول خدا وقتی بچه ها را مشاهده می کرد، به آن ها سلام می کرد که ما اصلاً گاهی یادمان می رود.

ص: 36

1- شهاب الاخبار با ترجمه، ص 89

2- من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 483؛ وسائل الشيعه، ج 2، ص 486؛ عوالي الجلالی، ص 3.

3- پیام پیامبر، ص 600.

نکته ای هم عرض کنم: بعضی از آقایان یا خانم ها پیش مردم حسابی از همسرشان تکریم و تجلیل می کنند ولی در خانه تحقیر می کنند. کاملاً این رفتار یک رفتار نامتعادلی است، اولاً: این عمل آدم را لو می دهد، شما در خانه که این طور برخورد می کنید، یک وقت از دست شما خارج می شود بیرون هم ممکن است این برخورد را بکنید، ثانیاً: این نفاق است، این تضاد است؛ شما واقعاً برخورد اصلی ات همین است که در خانه داری نشان می دهی، بیرون تصنعی است؛ بنابراین این هم یکی از نکاتی است که باید رویش تاکید شود و اصلاح شود.

قال الله تبارک و تعالی: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (1)

نگاه اسلام به نهاد خانواده، نگاه بسیار مقدّسی است و خانواده نخستین نهاد اجتماعی است که شخصیت فرزندان در آن شکل می گیرد؛ به همین دلیل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) فرمود: در اسلام بنایی زیباتر و با ارزش تر از بنای ازدواج و بنای خانواده نیست. (2)

تأکید اسلام در درجه نخست در مسأله تشکیل خانواده آرامش است «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» نکته ای که من می خواهم عرض کنم این است که بعضی از کانون های خانواده متأسفانه گاهی از هم می پاشد و به طلاق منجر می شود که در آمارها هم می آید. مثلاً می گویند: از هر ده تا ازدواج این قدر منجر به طلاق شد که امیدواریم یک روزی به صفر برسد؛ اما بخش دوم آن طلاق های عاطفی است که در جامعه زیاد است. طلاق عاطفی آن است که

ص: 38

1- روم، 21.

2- «قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلّم) ما بُنِيَ بِنَاءٌ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَيَّ تَعَالَى مِنَ التَّزْوِيجِ، (من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 383؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 14؛ مستدرک، ج 14، ص 153).

زن و شوهری زیر یک سقف هستند، دادگاه هم نرفتند و با هم زندگی می کنند ولی واقعاً همدل و پشتیبان هم نیستند و در کنار هم آرامش ندارند.

شخصی می گفت: آرامش زندگی ما فقط آن زمانی است که من صبح سر کار می آیم و خانواده ام هم سر کار می رود، همین که بر می گردیم دوباره... این خیلی بد است. درست نقطه مقابل فرهنگ قرآن است که تعبیر « وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً » (1) را دارد.

یک حدیث زیبایی را از امام صادق (علیه السلام) بخوانم؛ کاش خانواده ها این حدیث را بنویسند و در خانه خود نصب کنند. روزی یک بار این حدیث را ببینند و به دستورات آن عمل کنند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: « إِنَّ الْمَرْءَ يَحْتَاجُ فِي مَنْزِلِهِ وَعِيَالِهِ إِلَى ثَلَاثِ خِلالٍ يَتَكَلَّفُهَا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي طَبَعِهِ » یک انسان در خانواده اش به سه ویژگی نیاز دارد، اگر این سه صفت در ذاتش نیست با زحمت برود این ها را کسب کند. حالا این صفات چه هستند؟

1. معاشرت زیبا

اشاره

«ذَلِكَ : مُعَاشَرَةٌ جَمِيلَةٌ وَسَدِّعَةٌ بِتَقْدِيرٍ وَغَيْرُهُ بِتَخَصُّنٍ» (2) اولین صفتی که لازمه زندگی انسان است معاشرت زیبا است؛ یعنی گفت و گوی زیبا، نگاه زیبا و آراستگی در برخورد. معاشرت جمیل همان است که خداوند در قرآن می فرماید: « وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ » (3) معاشرت به معنای برخورد و ارتباط

ص: 39

1- روم، 21.

2- نساء، 19.

3- بحار الانوار، ج 75، ص 235؛ تحف العقول، ص 322.

نخستین نکته در معاشرت زیبا، خود آراستگی است. رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بسیار به این نکته اهمیت می داد. به چهره اش عطر می زد، موهایش را کوتاه می کرد، ناخن هایش را می گرفت، موهایش را شانه می کرد و... می فرمود من دوست دارم این ها بعد از من هم ادامه پیدا کند، این ها سنت من است.

وقتی که همسر عثمان بن مظعون خدمت رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) آمد، عرض کرد: همسر من که متدین، نماز شب خوان و از اصحاب شماس است به همه کارش می رسد اما به خودش نمی رسد، ژولیده و نامنظم است، کمتر خانه می آید، آیه ای نازل شد که برخی گفته اند شأن نزول این آیه مورد مذکور است که: «لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ» (1).

پیغمبر! به مردم بگو پاکیزه هایی را که خدا برای شما حلال کرده شما حرام نکنید. (2) ببینید آن که خدا حرام کرده حرام کنید، گفته شراب حرام است نخورید؛ گفته مردار و گوشت خوک حرام است نخورید، اما «لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ» لکم چیزی را که خدا حلال کرده برای خودتان حرام نکنید.

تذکر 2 نکته

نکته اول: زیبایی و آراستگی در افراد مسن باید بیشتر باشد. جوانان یک زیبایی ذاتی دارند، دستی هم که به سرشان بکشند، آن زیبایی خودش را

ص: 40

1- مائده، 87.

2- تفسیر نمونه، ج 5، ص 59.

جلوه می دهد، اما شما پیر مردها و پیرزن ها کاری کنید که عروس، دختر و نوه ها اصلاً خواهان این باشند که شما به خانه آن ها بروید، ولی وقتی که شما مسن می شوید به اقتضای جسمی خودتان کهولتی پیدا می کنید، وقتی مراعات نمی کنید، مثلاً: دستمال دست نمی گیرید که اگر آب دهان و را با آن پاک کنید، عطر نمی زنید، لباس تمیز نمی پوشید و... خود به خود تنفر و زدگی را ایجاد می کند. نکته دوم این که شما اگر خانه عروس رفتید، خانه داماد رفتید، اگر می خواهید شما را تحویل بگیرند و همواره بگویند ای کاش دوباره بیاید و اصلاً احساس کنند حضور شما در خانه آنها گرمی در زندگی است، دخالت بیجا نکنید.

درباره معاشرت زیبا و آراستگی ظاهری، پیغمبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) فرمود: چند چیز سنت در سر و چند چیز سنت در بدن است؛ یعنی در واقع روش پیغمبر است. سنت پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) دو قسم است یک سنت واجب دارد که آدم باید آن را انجام بدهد، مثل این که پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) نماز خوانده ما هم باید بخوانیم یا حج انجام داده مثل او باید انجام بدهیم، اما قسم دوم سنت، فضیلت است؛ یعنی امتیاز است. حضرت فرمود: من چند سنت در سر دارم:

1- مسواک، 2- استنشاق، 3- مززه کردن آب، 4- کوتاه کردن مو و...

در بدن فرمود: 1- زدن موهای زائد، 2- عطر زدن، 3- پوشیدن لباس مرتب و... (1) یک بخشی از معاشرت جمیله این است.

ص: 41

1- حلیة المتقین .

دومین نکته در معاشرت زیبا، در خودگفتمان است. وقتی حضرت زهرا(علیها السلام) می خواهد امیر المؤمنین (علیه السلام) را صدا بزند، می گوید: یابن عم! پسر عمو، یا ابا الحسن، حتی یا علی هم کمتر انسان می بیند. لحظات آخر هم که دارند با هم صحبت می کنند، حضرت زهرا(علیها السلام) عرض می کند: علی جان! من تا به حال به تو دروغ نگفتم، تا به حال به تو بدقولی نکردم، تو را عصبانی نکردم و با تو مخالفت نکردم، دلم می خواهد بینم از من راضی هستی یا نه؟⁽¹⁾ یکی از دغدغه های حضرت فاطمه (علیها السلام) در هنگام جان دادن رضایت همسر است. به این معاشرت، معاشرت جمیله می گویند.

عزیزان! همدیگر را با نام خوب صدا بزنید، تحقیر نکنید، جلوی دیگران همدیگر را نکوبید، بعضی ها به کوبیدن خانواده هایشان در جمع عادت دارند. بعضی ها به فرهنگ مقایسه، عادت دارند مثلاً: خوش به حال فلانی عجب زن و بچه ای دارد! عجب خانواده ای دارد. بعضی ها حالا حتی با مزاح و شوخی عادت دارند به این که بعضی از کلماتی را بگویند که خانواده ها را مکدر می کند، مثلاً: ای بابا! چه شانسی ما داشتیم کاش درست نمی شد. معاشرت جمیله کنایه از این است که الفاظی که در گفتمان و برخوردهایی که صورت می گیرد زیبا و منصفانه باشد.

2. وسعت در زندگی

دومین صفتی که لازمه زندگی انسان است وسعت در زندگی است. (و)

ص: 42

سَعَةً بِتَقْدِيرٍ؛ یعنی وسعت در زندگی این که انسان سخت گیر نباشد یعنی چه؟ شاید این که من می گویم مصداقش خیلی کم باشد ولی گاهی شنیده می شود که خانم می گوید: آقای ما این قدر به من بدبین است که اجازه نمی دهد با پسر خاله ام احوال پرسسی کنم یا نمی گذارد به عروسی و مهمانی بروم، می گوید: ممکن است نامحرم تو را ببیند! یک خانمی می گفت آقای ما در را قفل می کند و از خانه بیرون می رود. متأسفانه بدبینی تا این حد در بعضی از انسان هاست؛ بنابراین انسان نباید سخت گیر باشد. گاهی بعضی ها زندگی را سخت می گیرند، مثلاً: یک چیزهایی که مایحتاج زندگی است تهیه نمی کنند، یا کسانی که به فقرا زیاد می رسند که خیلی هم خوب است منتها به بچه های خودش توجه نمی کند!

3. غیور بودن

اشاره

«وَعَبْرَةٌ يَتَّخِضُنَّ» (1) سومین صفتی که لازمه زندگی است غیور بودن است.

غیور بودن؛ یعنی این که آقا نسبت به حجاب خانواده اش، نسبت به حجاب دخترش، نسبت به رفت و آمد دخترش حساس باشد. درست است دختر خانم، دانشگاه می رود، دبیرستان می رود، برای کار بیمارستان می رود و ... با خانمش محیط بیرون کار می کند که اسلام منعی ندارد، اما توجه داشته باشید با چه کسی تعامل دارد، با چه کسی گفت و گو دارد.

عاقبت همراهی با همسر در گناهان

پیامبر فرمود (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «مَنْ أَطَاعَ امْرَأَتَهُ أَكَبَّهُ اللهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ» مردی که

ص: 43

از زنش اطاعت کند خداوند او را با صورت به آتش جهنم پرتاب می کند. شخصی گفت: « وَمَا تِلْكَ الطَّاعَةُ » آفا چه اطاعتی؟ الان خانواده ما با شما بگوید: حرم برویم، بگوید: صلۀ رحم به جا آوریم، بگوید: برویم بیرون شام بخوریم، بگوید: یک میزی برای خانه بخوریم، اینها را اطاعت می کنیم و هیچ اشکالی هم ندارد.

یا رسول الله! این اطاعتی که شما می گوید اگر مردی از زنش اطاعت کند او را با صورت به آتش پرتاب می کنند چیست؟ حضرت چند مثال زد، فرمود: «تَطْلُبُ إِلَيْهِ الدَّهَابَ إِلَى الْحَمَامَاتِ» زنی از مردش تقاضا می کند که به حمام برود، قدیم حمام عمومی بود. «وَالْعُرْسَاتِ» یا رفتن به مجالس عروسی،

«وَالنَّائِحَاتِ» با رفتن به مجالس عزا- پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: منظور من از اطاعت این است که زن می خواهد با لباس نازک و بدن نما بیرون از خانه برود «وَالثِّيَابِ الرَّقَاقِ» نکته اینجاست. با چهره ای که مورد تأیید شرع مقدس اسلام نیست و با این کار او حریم اجتماعی شکسته می شود. پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «فِيحِبِّهَا» (1) مرد هم اجابت کند و بگوید: من از این وضعیت راضی هستم، «أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ» بنابراین غیرت که من می گویم به این معنا است که مردها حساس باشند.

ص: 44

1- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ قَالِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَطَاعَ امْرَأَتَهُ أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ قَالَ وَمَا تِلْكَ الطَّاعَةُ قَالَ تَطْلُبُ إِلَيْهِ الدَّهَابَ إِلَى الْحَمَامَاتِ وَالْعُرْسَاتِ وَالْعِيدَانِ وَالنَّائِحَاتِ وَالثِّيَابِ الرَّقَاقِ فَيَحِبُّهَا» (مستدرک، ج 1، ص 384؛ بحار الانوار، ج 100، ص 228).

گاهی از ما سوال می کنند می گویند: آقا حریف دخترم نمی شوم، حریف خانواده ام نمی شوم، این دیگر عذر بدتر از گناه است. من نمی گویم با درگیری، با نامنی، با بی اعتمادی که اتفاقاً روایت هم داریم، علی (علیه السلام) فرمود: «وَالْإِفْرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ يَشْبُ نِيرَانَ اللَّجَاحِ» (1) اگر در برخورد با جوان ها زیاد ملامت و سرزنش کنید، لجوج بار می آیند. ما بایستی یک ترسیم آگاهانه داشته باشیم، مثلاً: دخترم! بین اگر این دوستی خیابانی برای تو فراهم شد، بعداً در ازدواجت خدشه ایجاد می شود، بعداً موجب می شود یک سرخوردگی اجتماعی برایت ایجاد شود، اما اگر تو با حجاب بیرون رفتی، اگر لباس مناسب پوشیدی، موجب می شود امنیت داشته باشی، نگاه ها به تو دوخته نشود، افراد لاابالی تو را در معرض هجمه قرار ندهند. در واقع با گفت و گوی صحیح با ابزار و اعلام آثار مثبت حجاب، آثار منفی بدحجابی از بین می رود.

یک نکته ای همین جا عرض کنم و آن این که خود پدر و مادر الگوی فرزندان باشند که این خیلی مهم است. دختر و پسر جوانی که می بیند در خانه پدرش دروغ نمی گوید، پدرش با مادرش بدرفتاری نمی کند، مقید به نماز صبح است، لقمه حرام در این خانه نمی آورد، خمس مالش را می پردازد، پشت سر برادر و خواهرش حرف نمی زند، این خود به خود درس می گیرد. این مصداق همان دستور امام صادق (علیه السلام) است که فرمود: «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ»

ص: 45

بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ»(1)، خداوند هم در قرآن می فرماید: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»(2)؛ یعنی شما به مردم می گوید، اما برای خودتان فراموش می کنید؟ من بارها این را گفتم که: آن قدری که مردم با رفتار رسول خدا(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) مسلمان شدند، با گفتار و استدلال های او نشدند؛ یعنی آن کسی که به سیره رسول خدا(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نگاه می کرد، مشاهده می کرد که این آدم ساده زیست است، نسبت به همسرش مهربان است، اهل تلاش است، گفتارش گفتار صادقانه ای است، رفتارش رفتار خداپسندانه ای است.

پیغمبر(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در فتح مکه جمله ای فرمودند: «نُتِّمُ الطُّلُقَاءَ» این همه او را آزار دادند ولی او همه را عفو کرد. ببینید ما این مطالبی را که می گوئیم صد در صد هر کدام ممکن است جواب ندهد، مثلاً شما بگوئید یک پدری در خانه هم نماز می خواند، هم خمس می دهد، هم متدین است، اصلاً بنده برگزیده خدا است، اما یک بچه فاسد دارد، مثل نوح پیغمبر با همه برگزیدگی اش پسرش غیر صالح بود «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرٌ صَالِحٌ»(3) و کسانی هم در تاریخ اسلام داشتیم مثل فرعون یک آدم کاملاً منفی ولی همسرش آسیه یک زن متدین بود، در این طور مواقع چه باید کرد؟ خیلی ها دوست دارند

ص: 46

1- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كُونُوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ، لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَالْإِجْتِهَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْخَيْرَ، فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ.، الكافي، ج 2، ص 78؛ وسائل الشيعه، ج 1، ص 76؛ بحار الانوار، ج 76، ص 303).

2- بقره، 44.

3- هود، 64.

خانواده ای سالم داشته باشند، بچه ای سالم داشته باشند، همهٔ موارد را هم رعایت می کنند.

تا آن جایی که وظیفه است ما رعایت کنیم، تذکر بدهیم، مواظبت کنیم، البته درصدش خیلی پایین است، واقعاً دیگر وقتی از دست خارج شد، توصیهٔ من این است که برایشان دعا کنیم که خدا نجاتشان بدهد و یک طوری مسیر زندگی شان را عوض کنیم، مثلاً: اگر ازدواج است، ازدواج، اگر شغل است، شغل، اگر رفیق است، تغییر و تحوّل بدهیم. بعضی ها می گویند: چه کنیم این تغییر و تحوّل ایجاد شود این دیگر باید موردی شناسایی شود و با آن برخورد شود.

حدیث امام صادق (علیه السلام) که خوانده شد مثل یک مثلث می ماند که یک ضلع آن آراستگی است که شامل معاشرت زیبا، آراستگی ظاهر و گفتار خیلی خوب می شود و ضلع دوم آن شامل آسان گیری و اصل سهولت می شود و ضلع سوم هم شامل غیرت به جا می شود که این سه مکمل یکدیگر هستند؛ البته همین آخری را اشاره کنم: تغایر در اسلام ممنوع است؛ یعنی غیرت بی مورد و حسّاس شدن بیخود. مثلاً: تعصب غلطی که در واقع بعضی ها نسبت به خانواده هایشان دارند. منتها یک چیزی به خانم ها بگویم: همسران شما که این قدر حسّاس هستند یکی از دلایلی این است که شما را خیلی دوست دارند. فکر نکنید که همسر شما یک آدم بدی است. ولی توصیهٔ ما همان بحث اعتدال و میانه روی است که اگر این موارد رعایت شود، خانواده های ما، روز به روز پربار تر و شکوفاتر می شوند و ان شاء الله نسلی که تحویل جامعه می دهند، یک نسل صالح می شود.

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

زندگی انسان با یک چیزهایی خوش می شود. امام صادق (علیه السلام) فرمود: پنج چیز است که اگر در زندگی انسان نباشد زندگی ناقص است.

1. سلامتی

«الصِّحَّةُ» اولین مورد که زندگی با آن خوش می شود سلامتی است. آدم که مریض است در نماز و عبادتش و در حرف زدنش اثر می گذارد. شخصی زمان پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) مسجد آمده بود که نماز بخواند، پیامبر خدا راجع به قیامت و عذاب صحبت می کرد. این شخص خیلی ترسید، بعد از آنکه نمازش تمام شد، دستهایش را بلند کرد و گفت: خدایا! من طاقت عذاب و آتش را ندارم، تقاضا می کنم هر خلافتی که کردم و هر گناهی که انجام دادم، نگذار کار من به برزخ و قبر بکشد، در همین دنیا هر بلایی می خواهی سر من بیاوری بیاور، مریضی می خواهی بدهی، فقر می خواهی بدهی، گرفتاری می خواهی بدهی، بده.

به خانه آمد مریض شد و به بستر افتاد، پیغمبر خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به ملاقاتش آمد، فرمود: تو که خوب بودی، دیروز مسجد بودی، چه شد که مریض شدی؟

ص: 48

عرض کرد: یا رسول الله! خودم دعا کردم و از خدا خواستم گناهانم را در همین دنیا با مریضی و سختی ببخشد تا کار به قیامت نکشد، حضرت فرمود: بد کاری کردی، چرا این چنین دعا کردی؟ مگر نعوذ بالله خدا بخیل است که تو گفتی آنجا من را عذاب نکن و به جایش در دنیا مریضم کن. می بایست در دعا به پیروی از قرآن بگویی: « رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ » (1) آنگاه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) برای او دعا کرد و او از بیماری نجات یافت. (2)

این قصه را مولوی در مثنوی دارد می گوید که پیغمبر فرمود:

گفت هی هی، این دعا دیگر مکن *** بر مکن تو خویش را از بیخ و بن

قرآن کریم دستور می دهد که بگو خدایا! من طاقت عذاب و طاقت فشار قبر را ندارم، گناهانم را ببخش « رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا » ما یک چیزهایی را فراموش کردیم ما را مؤاخذه نکن، « أَوْ أخطأنا » اگر خطا کردیم، رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا » بار سنگین روی گردنمان نگذار، « رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ » چه چیزی که ما طاقتش را نداریم مثل مریضی، سختی، فقر و گرفتاری به مانده، « وَاعْفُ عَنَّا » ببخش، « وَاعْفِرْ لَنَا » نادیده بگیر، « وَارْحَمْنَا » (3) به ما رحم کن.

ص: 49

1- بقره، 201.

2- داستان های احمدلان، ج 2، ص 183.

3- بقره، 286.

2. ثروت

«وَالْغَنِيِّ»، دومین مورد که زندگی با آن خوش است ثروت است. فقر بد است. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا»⁽¹⁾ فقر به کفر نزدیک است؛ لذا انسان یکی از دعاهایش می تواند دعای طلب ثروت باشد؛ منتها اسیر مال نشود و حلال و حرام را با هم نیاویزد.

3. همسر صالح

اشاره

«وَالْأَنْبِيَاءُ الْمُؤَافِقُونَ» سومین مورد که زندگی با آن خوش است همسر صالح است. در تاریخ زن های زیادی داریم که مردهایشان را به جبهه و جنگ فرستادند. زهیر، خانمش او را به کربلا فرستاد. وهب، جوان مسیحی، مادر و خانمش باعث شدند که به کربلا بیاید، مسلمان شد هم خودش و هم زنتش شهید شدند. زنتش جزو شهدای کربلاست. خانم هایی که صدایم را می شنوند توجه داشته باشند! من یک وقت در تاریخ دنبال می کردم، شخصیت های برگزیده تاریخ، همیشه نقش یک زن فعال کنارشان بوده است.

سه زن، باعث شدند که موسی حفظ شود تا رسالتش را انجام دهد. خدا خواست از طریق این سه زن حفظ شود. مادرش او را در صندوق گذاشت و به دریا انداخت، خواهرش گفت: برایش دایه بیاورید که مادرش را آوردند و زن فرعون مانع قتلش شد.

ص: 50

1- عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا، وَكَادَ الْحَسَدُ أَنْ يَغْلِبَ الْقَدْرَ» (الكافي، ج 2، ص 307؛ وسائل الشيعه، ج 15، ص 365؛ بحار الانوار، ج 70، ص 246).

عیسی بن مریم مادرش کنارش نقش دارد. رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) خدیجه (علیها السَّلَام) همسرش کنارش نقش دارد. اولین بار که از غار حراء پایین آمد، حضرت خدیجه به او ایمان آورد. حضرت زهرا(علیها السَّلَام) شب ها با علی (علیه السَّلَام) به در خانه مهاجر و انصار می رفت. همراه امام حسین (علیه السَّلَام) حضرت زینب (علیها السَّلَام) بود که نقش خودش را بعد از قضیه عاشورا ایجاد کرد. نقش زن ها بسیار مهم است. یکی از علماء کتابی به نام ریاحین الشریعه دارد که در این کتاب شرح حال زن هایی نوشته شده است که در تاریخ نقش تعیین کننده داشته اند.

حیره بنت حلیمه سعديه

زنی به نام حیره را گرفتند و پیش حجاج آوردند. حجاج نگاهی به این خانم کرد و گفت: شنیده ام تو در مجالس می روی سخنرانی می کنی و از فضایل علی بن ابیطالب می گویی، می گویی که علی از ابوبکر بهتر بوده است، تو حرف های این چنینی می زنی؟! زن نگاهی کرد و گفت: حجاج اشتباه رسانده اند، من اصلاً علی را با این ها مقایسه نمی کنم که بگویم از این ها بهتر است، من گفتم که علی بر انبیاء برتر است، از موسی، عیسی و نوح هم بالاتر است. گفت: عجب! این که بدتر شد اگر ثابت نکنی می گویم اعدامت کنند، یکی یکی شروع کرد آیات قرآن را خواندن و ثابت کرد و این طور در مقابل حجاج ایستاد. (1)

«وَالْأَنْبِيَاءُ الْمُرْفُوقُ» یک مصداقش فرزند صالح است. یک اولاد گاهی

ص: 51

زندگی والدینش را به هم می ریزد، زندگی را برای آن ها تلخ می کند و آبروی آن ها را می برد. اولاد خوب هم نعمتی است که باعث سربلندی انسان می شود.

4. آزادی

«و الأَمْنُ، چهارمین مورد که زندگی با آن خوش است آزادی است. اگر همه چیز باشد اما آدم اسلحه بالای سرش باشد فایده ای ندارد. شما بهترین غذا را برای یک پرنده بگذار، اما در قفس باشد ناراحت است، ولی خودش در بیابان برود ممکن است که چیزی هم گیرش نیاید و در روز دو روز هم گرسنه بماند ولی آزاد است و لذت می برد.»

5. قناعت

«و القَنَاعَةُ»⁽¹⁾ پنجمین مورد که زندگی با آن خوش می شود، قناعت در زندگی است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: این پنج چیز: صحت، مال، همسر خوب، قناعت و امنیت اگر نباشد زندگی آدم از هم می پاشد. حدیث دیگری را از امام صادق (علیه السلام) برایتان بخوانم که عوامل بدبختی در زندگی را بیان می کند.

عوامل بدبختی

اشاره

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ثَلَاثٌ لَا يَهْتَأُ لِصَاحِبِهِنَّ» سه چیز زندگی آدم

ص: 52

1- «وَعَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: خَمْسٌ مَنِ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَهْتَأُ بِالْعَيْشِ الصَّحَّةُ وَالْأَمْنُ وَالْغِنَى وَالْقَنَاعَةُ وَالْأَنْبَسُ الْمُوَافِقُ» (بحار الانوار، ج 69، ص 64؛ المحاسن، ج 1، ص 9؛ مشکاة الانوار، ص 149).

را ناخوش می کند.

1. کینه

«الْحَقْدُ» اولین عاملی که زندگی را ناخوش می کنند کینه است. آدم کینه ای با آن کینه ای که دارد زندگی را برای خودش ناخوش می کند و بدبینی و سوء ظن می آورد.

2. حسد

«وَ الْحَسَدُ» دومین عاملی که زندگی را ناخوش می کند حسادت است. آدم حسود نا امن است. (1) حسادت بدن را از بین می برد. فرمود: آدم حسود دشمن خود است و دوست دشمنش است.

3. بد اخلاقی

«وَسُوءُ الْخُلُقِ» (2) آدم بد اخلاق هم خودش عمرش کوتاه می شود و هم اطرافیانش آزار می بینند. آدم بد اخلاق مریض می شود؛ پس یکی از چیزهایی که ما در زندگی نیاز داریم خوش است که گمشده بشر است؛ تمام عالم هستی در کشورهای مختلف دنبالش هستند. چرا کتاب آیین دوست یابی این همه طرفدار پیدا کرده است؛ چون آن کتاب آیین دوست یابی را بیان کرده است.

ص: 53

1- وقال علی (علیه السلام) لَا رَاحَةَ لِحَسَدِهِ» (غررالحکم، ح 6830).

2- غررالحکم، ح 6779.

چرا کتاب هایی که در مورد رمز موفقیت و رمز زندگی خوش می نویسند این همه طرفدار پیدا می کند، چرا امروز در جامعه بیماری افسردگی زیاد است؟ در سال 89-90 بیست هزار داماد به خاطر مهریه به زندان افتادند، چرا؟ چرا آمار خودکشی ها و خودسوزی ها بالا رفته است؟ چرا از هر چند ازدواج در کشور ما یک موردش منجر به طلاق می شود؟ یک سال من آمار گرفتم، بالای بیست هزار طلاق در کشور ما بود، چرا؟ چرا بعضی از خانه ها جهنم است؟ جوان، خانه را محل امن نمی بیند، حاضر است در کوچه و خیابان پرسه بزند ولی به خانه نرود. چرا بعضی از خانم ها، خانواده هایشان و شوهرهایشان وقتی وارد خانه می شوند، واقعاً احساس عذاب می کنند، عکس قضیه هم هست، چرا؟ این ها همه اش در اثر ضعف مسائل اخلاقی است. امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: «وَلَا أُغْضَبْتَنِي»⁽¹⁾ به خدا قسم حضرت فاطمه (علیها السلام) هیچ گاه من را عصبانی نکرد. چرا حضرت صورتش را روی خاک قبر فاطمه (علیه السلام) می گذاشت، می فرمود:

حَبِيبٌ لَيْسَ يَعْدِلُهُ حَبِيبٌ *** وَ مَا لِسِوَاهُ فِي قَلْبِي نَصِيبٌ⁽²⁾

هیچ کس جای تو را در قلب من نمی گیرد. امیر المؤمنین بعد از وفات فاطمه زهرا (علیها السلام) ازدواج کرد، به دلیل این که فرزند کوچک داشت. اما هیچ کس جای حضرت زهرا (علیها السلام) را برایش نگرفت، چرا؟ چون به اندازه ای این زندگی خوش بود که حد نداشت. فکر نکنید که خانه آن ها خیلی بزرگ بود،

ص: 54

1- بحار الانوار، ج 43، ص 134؛ کشف الغمه، ج 1، ص 362.

2- بحار الانوار، ج 43، ص 217؛ دیوان علی (علیه السلام)، ص 89.

غذایشان خیلی عالی بود، نه بعضی از شب‌ها گرسنه می‌خوابیدند، یک‌خانه محقر داشتند، اما بزرگترین شخصیت‌ها را تربیت کردند. ثروت گرچه کمک است اما همه‌جا مشکلات را حل نمی‌کند.

ص: 55

قال الله تبارك و تعالی: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (1)

مقدمه

شب جمعه، شبی است که درهای رحمت خداوند به سوی بندگانش گشوده می شود و شبی است که رحمت خداوند شامل همه چیز و همه کس می شود. یک دعایی را که همه شما شنیده اید و مکرر هم خوانده اید و اگر در حق ما مستجاب شود همه چیز زندگی ما تأمین می شود، این دعا است که برای شما معنا می کنم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» (2)، یعنی خدایا! زندگی من، مثل زندگی پیامبر و آلش شود و مردن من هم مثل مردن پیامبر و آلش شود. این دعا بسیار مهم است. از این دعا غافل نشوید، در قنوت نمازتان و در شبانه روز این دعا را بخوانید.

ما یک زندگی داریم و یک مرگ. زندگی ما مثل چه کسی شود؟ فرعون، قارون و... بعضی ها می گفتند: «يا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ»

ص: 56

1- نحل، 97.

2- بحارالانوار، ج 98، ص 292؛ البلد الامین، ص 269؛ مصباح الكفعمي، ص 484.

عَظِيمٍ» (1) کاش زندگی ما مثل زندگی قارون بود ولی وقتی که قارون در زمین فرورفت، گفتند: خوب شد زندگی ما مثل زندگی قارون نبود! مثل چه کسی زندگی کنیم؟ مثل کسی که زندگی اش ماندگار است. آن ها چه کسانی هستند؟ قرآن می فرماید: آنها رسول خدا و اهل بیت او می باشند.

اقسام زندگی

عزیزان ما دو جور زندگی داریم: 1- زندگی دنیوی، 2- زندگی معنوی. زندگی دنیوی همین که می خوریم و می آشامیم، با زن و بچه مان ارتباط داریم، درس می خوانیم و نعمت های خداوند را استفاده می کنیم. خداوند در قرآن کریم می فرماید که بعضی ها می گویند: «مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا» هر چه هست در این دنیا است؛ یعنی آخرتی در کار نیست، می گویند: «وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» (2) "هر چه هست در همین دنیا است. این ها بیش از این قبول ندارند و خداوند هم به پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می فرماید: این ها را رها کن «وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (3) کسی که جاهل است می گوید: هر چه هست همین پنجاه سال و شصت سال عمر است. پس خداوند عقل و شعور را برای چه به انسان داده است؟! امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید: این آدم هایی که فقط برای این دنیا تلاش می کنند، مردهای متحرک هستند. «فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانَ، لَا

ص: 57

1- قصص، 79

2- جاثیه، 24.

3- اعراف، 199.

يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَىٰ فَيَتَّبِعُهُ وَلَا بَابَ الْعَمَىٰ فَيَصِدُّ مَدَّعَنَّهُ وَذَلِكَ مَيِّتٌ الْأَحْيَاءِ» (1)، بعضی ها قیافه هایشان قیافه آدم است اما قلبشان قلب حیوان است، این ها مرده متحرک هستند. حیوان به سوی عریان بودن و به سوی غرایز جنسی بی حد و بی رویه می رود و آدمی هم که به سوی عریان بودن و بدحجابی و بی غیرتی می رود چه فرقی با حیوان دارد؟ خداوند در قرآن کریم می فرماید: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (2) این ها مثل حیوانات هستند، بلکه بدتر از حیوانات هستند.

خداوند به پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می فرماید: «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ» (3) سراغ این مرده ها نرو، این ها فقط راه می روند و حرف می زنند. یک نکته ای به شما بگویم: این که می گوئیم دنیا بد است، زمانی است که انسان به دنیا وابسته شود و دنیا او را اسیر خود کند و الا خود خدا در قرآن می فرماید: «وَلَا تَسَّ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (4) بهره ات را از دنیا فراموش نکن! کسی که همسر دارد، تفریح می رود، غذای خوب می خورد، وسیله خوب دارد و ... این ها که بد نیست، این ها را خود خدا آفریده و گلایه هم می کند که چرا بعضی ها این ها را بر خودشان حرام می کنند «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ» (5) کی گفته که این ها را بر خودتان حرام کتید؟ سلیمان وضع بسیار خوبی داشت،

ص: 58

1- نهج البلاغه، خطبه 87

2- أعراف، 179.

3- نمل، 80.

4- قصص، 77.

5- أعراف، 32

می فرمود: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي» (1) این ها از فضل پروردگار من است.

امیر المؤمنین (علیه السلام) وقتی می فرماید: «يَا دُنْيَا غُرِّيْ غَيْرِيْ.» این جمله را در جا فرموده اولین جایی که فرمود، زمانی بود که خلافت نداشت، در باغ داشت باغبانی می کرد که یک مرتبه دنیا برایش مجسم شد، حضرت آنجا فرمود: «يَا دُنْيَا غُرِّيْ غَيْرِيْ» (2)، به تعبیر استاد ما می فرمود: امیر المؤمنین وقتی می فرمود: «يَا دُنْيَا غُرِّيْ غَيْرِيْ» بیلش را زمین نینداخت که من دیگر کار نمی کنم، مزارع را آب نمی دهم، قنات حفر نمی کنم؛ بلکه وقتی داشت قنات حفر می کرد، فرمود: «يَا دُنْيَا غُرِّيْ غَيْرِيْ» دومین جایی که فرمود وقتی است که به خلافت رسید، وارد بیت المال بصره شد، در جمل اصغر وارد جنگ شد و در اوج جنگ و در اوج مسئولیت فرمود: «يَا دُنْيَا غُرِّيْ غَيْرِيْ» (3) اما همین امیر المؤمنین که می فرماید: «يَا دُنْيَا غُرِّيْ غَيْرِيْ» هم بچه دارد، هم خانه دارد، هم مسئولیت دارد، هم قنات حفر می کند، هم درخت می کارد، هم به سؤال مردم جواب می دهد. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ» (4) و کثرت گرایی بد است. «وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَّمَّا وَتَحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» (5) اگر کسی خوردنش «أَكْلًا لَّمَّا» شد؛ یعنی حلال و حرام را با هم خورد با حیوانات هیچ فرقی

ص: 59

1- نمل، 40.

2- شرح نهج البلاغه، ج 18، ص 225؛ العدد القرية، ص 249؛ كشف الغمه، ج 1، ص 78.

3- وسائل الشيعه، ج 15، ص 109؛ بحار الانوار، ج 24، ص 351؛ الغارات، ج 1، ص 54.

4- تکاثر، 1.

5- فجر، 19، 20.

نمی‌کند؛ چون شما اگر چند کیلو علوفه برای گوسفندی بگیری و جلویش بگذاری، یک گوسفند دیگر هم که دارد رد می‌شود، می‌آید می‌خورد و نمی‌گوید که این علوفه مال دیگری است.

شما اگر یک چهارپا را در مزرعه‌ای ببرید و به او بگویید از همین محدوده بخور، در زمین بغلی نرو؛ چون مالکش کس دیگری است گوش نمی‌دهد، ده جا می‌رود، به همه مزرعه سر می‌زند، چرا؟ چون آن حیوان تشخیص نمی‌دهد و آنهایی که در خوردن حلال و حرام توجه ندارند به این‌ها «أَكَلًا لَمًّا» می‌گویند.

به جا آوردن شکر نعمات

شخصی خدمت امام باقر (علیه السلام) آمد و عرض کرد: من هر چه از خدا خواستم به من داده است، اولاد خواستم به من داد، مال خواستم به من داد، مکه خواستم بروم رفتم و نکند اینها باعث سقوط من شود؟ خدا به آدم‌های بد هم گاهی نعمت زیادی می‌دهد، اگر به کسی فقر می‌دهد دلیل بر بدی نیست، اگر ثروت زیاد هم می‌دهد دلیل بر خوبی نیست؛ چون بعضی از مؤمنین فقیرند و بعضی از مؤمنین غنی و کُفَّار هم همین‌طور. خود خدا در قرآن می‌فرماید: بعضیها وقتی که فقیر می‌شوند: «فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ» (1) می‌گویند: خدا ما را رها کرده است و وقتی که وضعشان خوب می‌شود

ص: 60

«فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ» (1) می گویند: خدا به ما اکرام کرد. نه اکرام و نه عدمش، با ثروت و عدم ثروت نیست. به امام باقر (علیه السلام) عرض کرد: نکند یک وقت این ها باعث سقوط من شود؟ امام فرمودند: حقوق واجب (خمس و زکات) را پرداخت می کنی؟ شکر گزار خداوند هستی؟ عرض کرد: بله. امام باقر (علیه السلام) فرمود: این ها «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (2) است، این ها لطف خداوند است. حالا ما دو جور حیات داریم: یک حیات مادی که همین حیات دنیا است، اما وقتی که شما می گوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»، خدایا! زندگی مرا مثل زندگی پیامبر و آل او قرار بده یعنی چه؟ زندگی خوب و ماندگار چهار ویژگی دارد، من این چهار ویژگی را بیان کنم تا معلوم شود زندگی پیامبر و آلش چگونه زندگی ای بوده است.

ویژگی های زندگی ماندگار در حدیث معراج

اشاره

شبی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به معراج رفت، خدا به او فرمود: «يا أَحْمَدُ، هَلْ تَدْرِي أَيُّ عَيْشٍ أَهْنَى، وَأَيُّ حَيَاةٍ أَبْقَى» پیغمبرم! می دانی که چه زندگی ای خوش و ماندگار است؟ همه زندگی ها خوش نیست. من آدم می شناسم که ثروتمند است ولی می گوید: نا آرام و افسرده ام. چنین نیست که زندگی خوش فقط به امکانات باشد. در اوج ثروت می بینید که طرف دچار بیماری روحی است. پیغمبرم! می دانی چه زندگی ای خوش است؟ پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض

ص: 61

1- فجر، 15.

2- بقره، 3.

کرد: «اللَّهُمَّ لَا» خدایا نمی دانم.

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت*** و به غمزه مسأله آموز صد مُدَرِّس شد

پیامبری که مدرس همه بشریت است اما وقتی در مقابل خدا قرار می گیرد، می گوید: خدایا نمی دانم. خداوند فرمود: زندگی خوش و ماندگار، زندگی ای است که چهار ویژگی در آن باشد - به آن هایی که دنبال خوشی در زندگی هستید، دنبال موفقیت هستید، من نمی گویم که همسر خوب، اولاد خوب، ماشین، خانه و خوشی نمی آورد، بلکه این ها همه خوشی می آورد. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: از سعادت های یک انسان این است که همسر خوب، خانه خوب، فرزند خوب، و مرکب خوب داشته باشد. (1) ولی این حدیثی که می خوانم غیر از این ها است.

1. پررنگ بودن ذکر و یاد خدا

اشاره

«أَمَّا الْعَيْشُ الْهَنِيُّ فَهُوَ الَّذِي لَا يَفْتُرُ صَاحِبُهُ عَنْ ذِكْرِي» پیامبر! اولین ویژگی زندگی خوب و ماندگار، پررنگ بودن ذکر و یاد من در آن زندگی است. عزیزان! در زندگی تان یاد خدا را قوی کنید. یاد خدا نه این که فقط لا اله الا الله و سبحان الله بگویید، این ها ذکر لفظی است. یاد خدا به این معنا است که انسان در زندگی اش خدا را همیشه ناظر و حاضر ببیند. امام حسین (علیه السلام) عصر

ص: 62

1- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ وَالْمَسَكِنُ الْوَاسِعُ وَالْمَرْكَبُ الْهَنِيُّ وَالْوَالِدُ الصَّالِحُ (مستدرک، ج 3، ص 51؛ بحار الانوار، ج 73، ص 155؛ دعائم الاسلام، ج 2، ص 195).

عاشورا با یاد خدا شروع کرد، در گودی قتلگاه با یاد خدا شهید شد، وقتی که به میدان حمله می کرد لا حول و لا قوة الا بالله می گفت.

مهلت گرفتن شب عاشورا برای چهار چیز

امام حسین (علیه السلام) شب عاشورا برای چهار چیز مهلت خواست، فرمود: «یا عَبَّاسُ ، ارْكَبْ بِنَفْسِي أَنْتَ يَا أُخِي» (1) حسین به قربانت، برو به دشمن بگو به ما امشب وقت بدهند، چرا؟ می خواهد مال و ثروتش را وصیت کند، می خواهد چه کار کند؟ مگر در این عالم از شهادت بالاتر است؟ نه. اما در عین حال شب عاشورا فرمود: برای چهار چیز وقت گرفتیم: 1- نماز، 2- قرائت قرآن، 3- دعا و یاد خدا، 4- استغفار وَ نَدْعُوهُ ، وَ نَسْتَعْفِرُهُ ، فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي أَحَبُّ الصَّلَاةِ لَهُ وَ تِلَاوَةِ كِتَابِهِ ، وَ كَثْرَةُ الدُّعَاءِ وَالِاسْتِغْفَارِ» (2) به تعبیر سید طاووس: «وَلَهُمْ دَوِيٌّ كَدَوِيٍّ النَّحْلِ» (3) از خیمه های امام حسین (علیه السلام) مثل کندوی زنبور عسل صدای مناجات و یاد خدا شنیده می شد.

جوان ها! نماز، یاد خدا را در شما تقویت می کنند «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (4) نماز دو دسته آثار دارد: 1- آثار سلبي، 2- آثار ايجابي. آثار سلبي اش: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (5) نماز، فحشاء را می برد، نماز، منکر را

ص: 63

1- الارشاد، ج 2، ص 89؛ مع الרכب الحسين، ج 4، ص 114؛ ابصار الحسين من انصار الحسين، ص 59.

2- بحار الانوار، ج 44، ص 391؛ الارشاد، ج 2، ص 89.

3- بحار الانوار، ج 44، ص 394؛ اللهوف، ص 91.

4- طه، 14.

5- عنكبوت، 45.

می برد. نماز، حرص را می برد: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا» (1) آدم حریص است و در چند آیه بعد می فرماید: «إِلَّا الْمُصَلِّينَ» (2) مگر آن کسی که اهل نماز باشد. آثار ایجابی اش: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (3) یاد خدا را در زندگی انسان پررنگ می کند. در نماز سستی نکنید. نماز شویندگی دارد، نماز سازندگی دارد، نماز آرامش زایی دارد، نماز باعث می شود که انسان تقرب به خدا پیدا کند.

پیغمبرم! زندگی خوش، زندگی ای است که یاد من در آن قوی باشد. الان یکی از گرفتاری هایی که در جوامع آمار می دهند، بیماری افسردگی است. چقدر از جوان ها، نوجوان ها، خانم ها و آقایان از افسردگی و از وسواس رنج می برند. تعداد زیادی مراجعه می کنند و سؤال می کنند که چه کنیم؟ یکی از راه های درمان، یاد خداوند در زندگی انسان است. خود خدا در قرآن می فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (4) زندگی اش کلاف سردرگم است، زندگی اش به هم ریخته است.

2. دنبال رضایت خدا در شب و روز

اشاره

«يَطْلُبُ رِضَايَ فِي لَيْلِهِ وَنَهَارِهِ» پیامبر! دومین ویژگی خوب و ماندگار، کسب رضای خداوند در شب و روز است. اگر کسی از خدا راضی بود حزب اللهی واقعی است. آخر سوره مجادله را نگاه کنید، آیه آخرش حزب

ص: 64

1- معارج، 19.

2- معارج، 22.

3- طه، 14.

4- طه، 124.

اللّٰهِي رَا مَعْرِفِي كَرْدَه اَسْت: «رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ اَوْلَيْكَ حَزْبُ اللّٰهِ» (1) هر كسى كه با قرآن مرتبط باشد حزب اللّٰهِي واقعى است. امام سجّاد (عليه السّلام) فرمود: اگر همه مردم عالم بميرند ولى قرآن با من باشد وحشت نمى كنم. (2) آن چنان صوت قرآن امام سجّاد (عليه السّلام) بلند بود كه سقاها وقتى مى خواستند سر كار بروند - چون آب آشاميدنى در مدينه نبود - ميخ كوب مى شدند و صوت قرآن امام سجّاد (عليه السّلام) را گوش مى دادند. چه قدر خوب است كه از خانه هاصداى قرآن بلند باشد. ماشين ها به جاى اين نوارهاى موسيقى، به جاى اين صداهاى زنده و وحشتناك اعصاب خردكن كه افسردگى آور است، سى دى و نوار قرآن بگذارند.

عزيز من! اگر در ماشين تو قرآن خوانده شود، تو حفظ مى شوى؛ لذا قلبت نورانى مى شود. چه قدر خوب است در موبايل ها، در ماشين ها و در خانه ها صداى قرآن خواندن پدران قبل از اذان صبح، بعد از نماز صبح بلند شود. اين قرآن روى بچه هايتان اثر مى گذارد.

معاد باورى شيخ عباس قمى (رحمه الله)

پسر شيخ عباس قمى (رحمه الله) مى گويد: بعضى از شب ها از صداى هق هق گريه پدرم ما هم از خواب بيدار مى شديم. وقتى سورة يس را مى خواند به

ص: 65

1- مجادله، 22.

2- « قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: لَوْ مَاتَ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحِشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ وَكَانَ إِذَا قَرَأَ مَالِكٌ يَوْمَ الدِّينِ يُكْرَرُهَا وَيَكَادُ أَنْ يَمُوتَ، الكافى، ج 2، ص 602؛ وسائل الشيعه، ج 2، ص 331؛ مستدرک، ج 4، ص 221)

این آیه شریفه «هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (1)؛ یعنی روز قیامت جهنمی ها را می آورند و می گویند بیا در همان جهنمی که منکرش شدی. آنقدر اشک می ریخت که از خود بی خود می شد؛ این تأثیر قرآن است. (2) پیغمبرم! زندگی خوش، دومین ویژگی اش این است که رضایت من در آن باشد.

مخیر بودن بین خوب زندگی کردن و بد زندگی کردن

عزیزان! ما بین زندگی کردن و زندگی نکردن مخیر نیستیم؛ بلکه مابین خوب زندگی کردن و بد زندگی کردن اختیار داریم. همه کسانی که در این عالم دارند زندگی می کنند چه بد و چه خوب، چه مثبت و چه منفی، همه این ها اسمش زندگی است؛ منتها سعی کنید که در زندگیتان سوار زندگی باشید، نگذارید مشکلات و سختی ها صفت رضا را در شما از بین ببرد. یک وقت در زندگی مرگ است، یک وقت شکست است، یک وقت حوادث است و یک وقت حاجت مستجاب نمی شود و... این طور نباشد که با خدا قهر کنیم. خدا در قرآن می فرماید: بعضی ها خدا پرستیشان سودجویی است: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ» اگر حاجتش مستجاب شد، خدا به او اولاد داد و به آن دعایی که می کرد رسید، می گوید: خدا خیلی خوب است «وَإِنْ أَصَابَتْهُ» اما اگر آزمایشی در زندگی آمد، مثلاً: از خدا اولاد می خواست به او نداد، حاجتی داشت خدا به او نداد

ص: 66

1- یس، 63.

2- سیمای فرزندگان، ص 127.

« انْقَلَبْ عَلَيَّ وَجْهًا » (1) به خدا پشت می کند. نکند این طور باشیم!

اجر برآورده نشدن دعاها در صحرای محشر

بعضی ها که در صحرای محشر می آیند، پرونده هایشان را به آنها

می دهند، نگاه می کنند ثواب روزه، نماز، زیارت، حج و... می بینند یک چیزهایی در پرونده هایشان است که تعجب می کنند، می گویند خدایا! این ها از کجا آمده است؟ ندا می آید. این ها ثواب آن دعاهایی است که مستجاب نشده است.

این ها وقتی ثواب ها را می شمارند، می بینند که خیلی زیاد شد، می گویند: خدایا! ای کاش همه دعاهایمان مستجاب نمی شد. انسان وظیفه دارد دعا کند. مطمئن باشید که هیچ دعایی را خدا بی پاسخ نمی گذارد، منتها ممکن است که بعضی هایش همین طور باشد که من گفتم؛ یعنی ثواب عدم اجابتش گاهی ممکن است در قیامت در پرونده انسان باشد: « وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ » (2) گاهی شما چیزی را دوست دارید ممکن است به صلاح و به نفع شما نباشد. این که اهل بیت (علیهم السلام) همیشه در دعاهایشان می گفتند: خدایا! آنچیزی که صلاح و خیر ماست برای ما قرار بده؛ دلایل همان بود که ذکر شد.

پیغمبرم! زندگی خوش، زندگی ای است که رضایت من در آن باشد. برادران، خواهران و جوان ها! هر کاری که می خواهید انجام بدهید چند لحظه

ص: 67

1- حج، 11.

2- بقره، 216.

قبلش فکر کنید که آیا رضایت خدا در آن کار هست یا نه؟ دیگر کلاه سرمان نمی رود و گول نمی خوریم. اگر این کارهایی که داریم انجام می دهیم، این فیلم هایی که داریم می بینیم، این نواری که گوش می دهیم، این دوستی ای که برقرار می کنیم و... آیا خدا راضی است یا نه؟

خواهر محترم! از خانه ات می خواهی بیرون بیایی، جلوی آئینه برو، بین آیا این چهره، چهره مورد رضای خدا هست یا نیست، یک لحظه جلوی آئینه برو، این مانتوی کوتاه و این موی بیرون و این شال مختصر و این آرایش، آیا مورد رضایت خدا هست یا نیست؟ اگر هست بیا عیبی ندارد ولی اگر نیست نیا! اگر خواستی ببینی هست یا نیست قرآن را باز کن! خداوند در سوره مبارکه احزاب می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجَكُ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» (1) وقتی از خانه بیرون می آید جلاباب بپوشید. جلاباب؛ یعنی لباس بلند که تا روی پا را می گیرد. آیا این مانتوی کوتاه و این شلوار لی و تنگ جلاباب است یا نه؟! جلاباب لباسی است که بدن و نکات تحریک آمیز بدن را نشان ندهد؛ پس این حجاب تو مورد رضایت خدا نیست. حالا می خواهی بیرون بروی برو، ولی بدان مورد رضایت خداوند نیست.

جوان عزیز! قبل از آنکه این سی دی را در دستگاه بگذاری، ببین خدا راضی است یا نه، قبل از این که با آن فرد رفیق شوی و خلوت کنی، ببین خدا راضی است یا نه؟ آیا این کار شرعی است، محرم توست، محرم که نیست

ص: 68

چرا روابط نادرست برقرار می‌کنی؟! ببین نگاهی که می‌اندازی آیا خدا راضی است یا نه؟ خدا در قرآن معیار نگاه را بیان کرده است. عزیز من! این کار مشکلی نیست، تشخیص اش ساده است هر کاری من می‌خواهم انجام دهم بینم آیا خدا راضی است یا نه؟!

رضایت خداوند عامل قیام امام حسین (علیه السلام)

امام حسین (علیه السلام) احساس کرد خدا راضی است؛ چون ظلم بزید جان گرفته است، سنت رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فراموش شده است و اسلام به یک انقلاب و رشادت نیاز دارد، خواهرش زینب (علیها السلام) و خانواده اش را هم آورد. این که شنیدید «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَكَ فَتِيلاً»⁽¹⁾. خدا می‌خواهد من را کشته ببیند، معنایش این نیست که خدا راضی به کشته شدن امام حسین (علیه السلام) و اسیر شدن اهل بیت (علیه السلام) است؛ بلکه معنایش این است که مشیت و اراده الهی در این برهه ای از تاریخ به این تعلق گرفته است که با این حادثه، ظلم بزید برچیده شود.

از حضرت زینب (علیها السلام) در سراسر مسیر کربلا تا کوفه و شام یک مورد پیدا نمی‌کنید که خلاف رضایت الهی صحبت کرده باشد. حضرت زینب (علیها السلام) این مشکلات را مصیبت نمی‌داند، چرا؟ چون رضای محبوب در این کار است، و لذا وقتی در مجلس بزید، بزید خطاب به سید الساجدین (علیه السلام) فریاد زد: «وَمَا

ص: 69

1- بحار الانوار، ج 44، ص 364؛ الأهوف، ص 63.

أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» (1) حضرت زینب (علیها السّلام) فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا» (2) من چیزی جز زیبایی ندیدم.

حتّی زمانی که یزید از اطرافیانش پرسید: ایشان کیست؟ گفتند: علی بن الحسین است، گفت: یک علی که در کربلا به من گزارش دادند خدا او را کشت - می خواست به جبر نسبت بدهد - بلافاصله امام سجاد (علیه السّلام) بلند شد، فرمود: آن برادرم بود که از من بزرگتر بود، او را شما کشتید! معاویه می گفت: خلافت یزید به قضای الهی است: «إِنَّ أَمْرَ يَزِيدَ قَضَاءٌ مِنَ الْقَضَاءِ» (3) خدا در قرآن می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (4) امام سجاد (علیه السّلام) با جرأت مقابل یزید ایستاد. این زندگی اهل بیت (علیهم السّلام) است.

عزیزان! هر کاری می خواهید انجام دهید، ببینید آیا رضایت خدا در آن هست یا نه؟ حرفی که می زنید غیبت و تهمت نباشد، دل کسی را نشکنید، آبروی کسی را نریزید.

3. شکر نعمات

«وَلَا يُنْسَى نِعْمَتِي» پیامبر! سومین ویژگی زندگی خوب و ماندگار، به جا

آوردن شکر نعمات است. زندگی خوش آن زندگی ای است که شکر نعمت

ص: 70

1- شوری، 30.

2- بحار الانوار، ج 45، ص 115؛ اللهوف، ص 160؛ مثير الاحزان، ص 90.

3- زمینه های قیام امام حسین، ج 1، ص 257.

4- رعد، 11.

من در آن فراموش نشود. نعمت من ناسپاسی نشود. یک راه شکر نعمت این است که انسان با نعمت خدا معصیت نکند. شما اگر با چشمت قرآن خواندی این شکر چشم است، اگر شما با گوش حرف خوب گوش دادی و غیبت گوش ندادی شکر گوش را به جا آوردی. شما اگر با دستت دستگیری از یکی کردی این شکر دست است. شما اگر با پایت بلند شدی در مجلس اباعبدالله (علیه السلام) آمدی این شکر پا است که به این ها شکر عملی می گویند.

4. نادیده نگرفتن حقوق خداوند

«وَلَا يَجْهَلُ حَقِّي» (1) پیامبرم! چهارمین ویژگی زندگی خوب و ماندگار، پرداخت حقوق الهی است. خداوند حقوقی دارد چنانکه ما یک حقوقی داریم. خدای تبارک و تعالی می فرماید: تو بنده من هستی حق داری روزی داشته باشی، من به تو روزی می دهم، حق حیات می خواهی، من به تو حیات می دهم، حق ارتباط می خواهی، من به تو امکان ارتباط می دهم، حق فکر می خواهی، من به تو عقل می دهم و... من حق تو را دادم تو حق من را ادا کن! حق من این است که بندگی کنی، عبادت کنی، نه این که من به بندگی تو نیاز دارم؛ بلکه برای این که بتوانی از حق خودت خوب استفاده کنی. زمانی که پدر به فرزندش می گوید: حرف من را گوش بده، حق من این است که تو درس بخوانی، معلّم وقتی به دانش آموزهایش می گوید: حق من به گردن شما این است که خوب درس بخوانی، نه این که پدر و معلم احتیاج به خوب

ص: 71

درس خواندن دارند؛ بلکه حق او هم به نفع خود آن هاست.

پیغمبرم! زندگی خوش، زندگی ای است که: یاد من در آن پررنگ و رضایت من در آن باشد، نعمت من در آن فراموش نشود و حق من نادیده گرفته نشود. وقتی می گوئیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» معنایش این است: می خواهی زندگی ات مثل زندگی رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شود، زندگی ات امام زمانی شود، یاد خدا را در زندگی ات پررنگ کن، کارت را برای رضایت خدا انجام بده، شاکر نعمات خدا باش و حق خدا را نادیده نگیر.

«وَمَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» مرگت هم می خواهی مثل مرگ آن ها باشد، آن ها مرگی داشتند که با عاقبت به خیری آمیخته بود، ما هم دعا کنیم عاقبت به خیر شویم، ما هم دعا کنیم. «وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» (1) خدایا! ما را با نیکان و ابرار بمیران. «وَتَوَفَّنِي مُسْلِمًا» (2) ما را مسلمان بمیران. خدایا! در این شب جمعه، شب مغفرت و رحمت، همه ما را ببخش.

ص: 72

1- آل عمران، 193.

2- یوسف، 101.

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

موضوع این جلسه دین و نشاط تحت عنوان بحث دخالت اطرافیان و زیاده خواهی همسران است. یکی از محکم ترین بنیانها در اسلام بنیان ازدواج است. پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: کسی که ازدواج کند، نصف دینش را حفظ کرده است. (2) این در واقع صرفاً بیان یک ثواب نیست، مثل بعضی از روایات که هر کسی این سوره را بخواند، این قدر ثواب به او می دهند؛ بلکه این یک حقیقت و واقعیت است که غراتز، اضطراب، و ناملایماتی که انسان در زندگی دارد با ازدواج آرام می شود.

قرآن کریم وقتی صحبت از ازدواج می کند، می فرماید: «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» برای این که آرامش بگیرید، «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (3) با هم دوست باشید، زیر یک سایه و زیر یک سقف با هم مهربانانه زندگی کنید. قرآن

ص: 73

1- توبه، 119.

2- «مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ». (الكافی، ج 5، ص 328؛ من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 383؛ وسائل الشیعه ج 20، ص 16).

3- روم، 21

کریم تعبیر دیگری درباره ازدواج دارد، می فرماید: « هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ » (1) زن و مرد پوشش و لباس همدیگر هستند. آدم لباس نداشته باشد، عریان است، باعث می شود که در کوچه و خیابان خجالت بکشد. لباس پوشش است. لباس با انسان تناسب دارد. الان هیچ کدام از شماها اورکت نپوشیده اید؛ چون تابستان است اما زمستان لباس گرم می پوشید. لباس مناسب فصل است. لباس مناسب قد و قواره انسان است، مثلاً: یک آدمی که قد بلند است اگر لباس کوتاه بپوشد، مسخره اش می کنند. همسر هم باید لباس انسان باشد، متناسب با تن انسان باشد. لباس انسان را پوشش می دهد و محافظت می کند، همسر انسان هم باید انسان را پوشش بدهد و محافظت کند، آبرو و زینت همسرش باشد. این نگاهی است که اسلام به موضوع ازدواج و زندگی مشترک دارد.

الان مشکلی که در جامعه داریم و خانواده ها گرفتارش هستند: یکی بحث دخالت اطرافیان و دیگری بحث زیاده خواهی همسران است. من ابن دو بحث را جدا از هم مطرح می کنم.

مراقبت آری، دخالت نه

در بحث ازدواج به نظرات پدر، مادر، برادر، خواهر و ... باید اهمیت داد ولی بین مراقبت و بین دخالت فرق است. مثالی بزنم: حضرت زهرا(علیها السلام) خواستگاران زیادی داشتند. وقتی امیر المؤمنین (علیه السلام) به خواستگاری حضرت

ص: 74

زهرا(علیها السلام) آمدند، رسول گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) با دخترش مشورت کردند - سابق کسی مشورت نمی کرد، خودشان دختران را شوهر می دادند. دختران کم سن و سال را به پیرمردها می دادند، اصلاً مشورت هم نمی کردند. الان این مسأله مقداری در واقع باز شده که نظر دختر را هم جویا می شوند - چهارده قرن قبل رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) پیش دخترش آمد و سؤال کرد که دخترم آیا حاضری با علی (علیه السلام) ازدواج کنی؟ حضرت زهرا عرضه داشتند: «أَرْضِي اللَّهَ وَرَسُولَهُ» آیا خدا و رسولش از این ازدواج راضی هستند؟ حضرت زهرا(علیها السلام) اول رضایت خدا و بعد رضایت پیغمبر خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را در نظر گرفتند. نگفت چی دارد و خانه اش کجاست - پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: اگر خواستگار برای دخترتان آمد، دینش را پسندیدید به او دختر بدهید - حضرت فرمود: خدا و رسولش از این ازدواج راضی است. (1) فاطمه زهرا(علیه السلام) قبول کرد و این ازدواج سر گرفت.

مراقبت رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نسبت به حضرت زهرا(علیها السلام)

یکی دو روز بعد از زندگی مشترک، رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) آمد سؤال کرد: علی جان! فاطمه چطور همسری است؟ این را مراقبت می گویند نه دخالت عرض کرد: یا رسول الله! «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَي طَاعَةِ اللَّهِ» خوب کمک کننده ای در طاعت و بندگی خداست. بعد از دخترش فاطمه(علیها السلام) سؤال کرد: دخترم! علی بن ابیطالب (علیه السلام) چطور همسری است؟ عرض کرد: «خَيْرٌ يَعْلٍ» (2) خوب شوهری است.

ص: 75

1- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 344 .

2- بحار الانوار، ج 43، ص 117؛ المناقب، ج 3، ص 355.

الان مشکلی که هست مخلوط شدن مراقبت با دخالت است. رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند: علی جان! کار بیرون با تو و کار خانه با زهرا. این را دخالت نمی گویند، بلکه این مراقبت است. باید از اطلاعات و تجربه بزرگترها استفاده کرد. گاهی پدر و مادر می خواهند یک ازدواج احساسی انجام بدهند، مثلاً: چندی قبل دختر خانمی با همسرش مراجعه کرده بود که در عقد بودند، دختر خانم اصرار داشت که طلاق بگیرد. مدرک خانم لیسانس بود و کار اداری داشت اما مدرک آقا دیپلم و راننده تاکسی بود. شغل و مدرکشان به هم نمی خورد ولی به هر حال با هم از سر علاقه ازدواج کرده بودند. دختر خانم پشیمان شده بود؛ چون کسی دیگر پیدا شده بود و زیر پایش نشسته بود که از همسرت طلاق بگیر، من شوهرت می شوم. به دختر خانم عرض کردم: آن آقایی که به شما وعده ازدواج داده است از شما بزرگتر است؟ گفت: نه، شش سال از من کوچک تر است، گفتم: مسلم است که با شما زندگی نخواهد کرد. اختلاف سنّی حداقل بین سه تا هفت سال بین زن و مرد باشد، البته استثنائات را کاری ندارم؛ چون الان کسانی را داریم که هم سن هستند. ولی شما که یک سال با مردی زندگی کرده ای این چه کاری است که طلاق بگیری؟! باید مراقبت باشد. اگر کسی به او بگوید این کار را نکن، دخالت نیست؛ بلکه مراقبت است.

پدري در تهران به من مراجعه کرده بود و می گفت: ما اهل یک شهر مذهبی هستیم، پسر در دانشگاه ارومیه قبول شده و به ارومیه رفته که درس بخواند. دختر خانمی را در آن جا برای ازدواج دیده که سنّی است، اما ما

شیعه هستیم، خانواده اش یک خانواده بی بند و بار و بدحجابی هستند، اما خانواده ما چادری و مذهبی هستند، ما اصلاً با هم جور در نمی آییم! اما فرزندم اصرار دارد که همان دختر خانم را بگیرد، با این که پسرم کوچک تر از آن دختر خانم است، چه کنم؟ من نمی گویم ازدواج با کسی که از قبیله دیگر است عیب دارد، ولی در این مورد تفاوت زیاد است.

عزیزان! یکی از جاهایی که پدر و مادر باید مراقبت کنند بحث ازدواج است. مورد بعدی که پدر و مادر باید مراقبت کنند نه دخالت، بعد از ازدواج است.

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: بشتابید، گران دیگران را ارزان بخرید! گفتند: گران دیگران چیست؟ حضرت فرمودند: تجربه، برای خود شخص گران است ولی برای دیگری ارزان است. (1) یک زن و شوهر شصت سال با هم زندگی کرده اند، در ظرف ده دقیقه تجربه شصت ساله اش را در اختیار شما که تازه ازدواج کرده اید می گذارد. مثل یک راننده ای که ده تا تصادف کرده، می آید برای شما می گوید: آقا اینطور رانندگی کن! شما فقط می شوی اما او سختی کشیده است. استفاده از تجربه دیگران، نشانه خرد و عقل است؛ پس نظارت و مراقبت غیر از دخالت است! آقایان و خانم هایی که در جلسه هستید، در زندگی فرزندان دخالت نکنید اما مراقبت و نظارت داشته باشید.

ص: 77

1- عليك بمجالاة أصحاب التجارب فإنها تقوم عليهم بأغلى القلاء و تأخذها منهم بأرخص الرخص ، شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 335).

مطلب دومی که خدمت شما عرض می کنم در ارتباط با زیاده خواهی همسران است. دین مبین اسلام توجه به خانواده را جزو اولویت ها قرار داده است. قرآن کریم می فرماید: «وَكَاَن يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ» (1) حضرت اسماعیل به خانواده اش امر می کرد: نماز بخوانید و اهل نماز باشید.

حضرت ابراهیم وقتی زن و بچه اش را به بیابان لم یزرع مکه برد، قرآن می فرماید: به خاطر این بود که دین و نماز برپا شود. چرا حضرت اسماعیل خانواده اش را به نماز امر می کند؟ چرا حضرت ابراهیم خانواده اش را که در زمین مکه می گذارد نمی گوید خدایا به این ها غذا بده؟ من دوسه تا آدرس خدمت شما می دهم مراجعه کنید: 1- آیات آخر سوره تغابن، 2- سوره احزاب، آیات 28 و 29. خداوند می فرماید: «إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ» (2) مردم! بعضی از زن و بچه های شما دشمن شما هستند. آیا می شود زن و بچه آدم دشمن آدم باشد؟ بله، رسول گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وقتی می خواستند از مکه به مدینه هجرت کنند، بعضی از مردها که می خواستند به مدینه بیایند، خانم های آن ها مانع شدند و گفتند: هجرت نکنید! در مکه بمانید و همان بت را پرستید. آیه نازل شد: «إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ» گاهی بعضی از زن ها و فرزندان شما دشمن شما هستند، به حرف آنها گوش ندهید.

ص: 78

1- مریم، 55.

2- تغابن، 14.

بنابراین اسلام مطلق گوش کردن به حرف زدن زن و اولاد را نمی پسندد؛ بلکه مرز دارد.

زیاده خواهی همسران رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) با خدیجه کبری (علیها السلام)

در 25 سالگی ازدواج کردند تا 50 سالگی هم با خدیجه زندگی کرد و هیچ زن دیگری نگرفتند تا این که حضرت خدیجه از دنیا رفت. بعد از وفات خدیجه کبری (علیها السلام) پیغمبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) چند ازدواج کردند. بسیاری از این ازدواج ها پیشنهاد و فشار از طرف خانم ها بود؛ یعنی خودشان می آمدند و اصرار می کردند که ما دلمان می خواهد سایه شما روی سر ما باشد.

خیلی از این ها کسانی بودند که با همسر شهید بودند با همسرشان مرده بود. بالاخره چند ازدواج رسول خدا صورت داد و همان اول هم شرط کرد که من از مال دنیا چیزی ندارم، فکر نکنید چون پیغمبرم، رئیس حکومتم، برای شما خانه های بزرگی درست می کنم. کنار مسجد اتاق هایی درست کرده بود که سفید هم نبود. نوشته اند که فقط ام سلمه اتاقش را سفید کرده بود آن هم با خرج خودش. اتاق های ساده ای که آن ها را با هم قاطی کردند، شده قبر پیغمبر که به آن ها حجرات می گویند. یک اتاق مال صفیه بود، یک اتاق مال ام حبیبه بود، دیگری برای حفصه بود، یک اتاق مال ام سلمه بود و... جنگ بدر پیش آمد، مسلمان ها مقداری غنیمت گرفتند. مدتی گذشت جنگ احد و جنگ های دیگری پیش آمد، وضع مسلمان ها خوب شد. خانم های

رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فشار آوردند، یکی گفت: من لباس می خواهم، یکی گفت: اتاق من پرده می خواهد، یکی گفت: اتاق من سفید کاری می خواهد... آیه نازل شد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا» (1) ای رسول ما! به زنهایت بگو اگر به خاطر مال دنیا و زینت هایش با من ازدواج کردید، بیایید طلاق بگیرید، «وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا» (2) اگر شما رضایت خدا و رسولش را می خواهید و آخرت را می خواهید خدا برای شما اجر عظیمی گذاشته است. این آیه را برای این خواندم که رسول خدا هم تحت فشار زیاده خواهی همسرانش قرار گرفت.

هم چشمی نکردن عامل خوشبختی

عزیزان! ما یک درخواست منطقی داریم و یک زیاده خواهی. خانمی که

وضع حقوق شوهرش را می داند که اگر بتواند با این گرانی بازار زندگی اش را تأمین کند کاری فوق العاده انجام داده است، نباید از او چیزی بخواهد که نتواند بر آورده کنند. بعضی ها می گویند: همسایه ما به حج واجب رفته است، ما هم باید برویم؛ کسی که کارمند است و حقوقش کفاف نمی دهد واجب نیست که به حج برود. حج بر کسی واجب است که وضع مالی اش خوب است و استطاعت دارد. حج که چشم و هم چشمی نیست، عمره که چشم و

ص: 80

1- احزاب، 28.

2- احزاب، 29.

هم چشمی نیست. اگر من می دانم که حقوق همسرم در سال پنج میلیون تومان است نمی توانم به او بگویم که ماشین زانتیا بخر؛ چون با این حقوق جور در نمی آید، این درخواست آمال و آرزو می شود. زیاده خواهی و زیاده طلبی کاری نادرست و غیر عقلایی است.

سلمان می گوید: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) هفت سفارش به من نمود که هیچ وقت فراموش نمی کنم. دو مورد از آنها مرتبط به موضوع ماست: « أَنْ أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ دُونِي وَلَا أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقِي » (1) سفارش کرد: سلمان! همیشه در امور دنیوی به پائین دست خودت نگاه کن! شخصی که خانه دویست متری دارد به کسی که خانه صد متری دارد نگاه کند، غصه نمی خورد، می گوید الحمدلله که خانه ما بزرگ است اگر به کسی که مستأجر است نگاه کند می گوید الحمدلله که ما خانه داریم.

در امور دنیوی سفارش شده به پایین دست نگاه کنید، خیلی با ثروتمندان رفت و آمد نکنید. سلیمان همه چیز داشت و همه چیز تحت فرمان او بود. نوشته اند این آدم با این ثروتش صبح به صبح بین فقرا می رفت و با آن ها

ص: 81

1- قَالَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ: أَوْصَانِي خَلِيلِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِسَبْعِ خِصَالٍ لَا أَدْعُهُنَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ أَوْصَانِي أَنْ أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ دُونِي وَلَا أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقِي وَأَنْ أُحِبَّ الْفُقَرَاءَ وَالدُّنُوَّ مِنْهُمْ وَأَنْ أَقُولَ الْحَقَّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا وَأَنْ أَصِلَ إِلَى رَجِيمِي وَإِنْ كَانَتْ مُدِيرَةً وَأَنْ لَا أَسْأَلَ النَّاسَ شَيْئًا وَأَوْصَانِي أَنْ أَقُولَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ، (وسائل الشيعة، ج9، ص442؛ بحارالانوار، ج66، ص399؛ بشارة المصطفى، ص222).

می نشست و می گفت: «مِسْكِينٌ مَعَ الْمَسَاكِينِ»⁽¹⁾؛ پس یکی از نکاتی که باعث می شود در زندگی تعادل ایجاد شود این است که در امور دنیوی به بالا دست نگاه نکنیم، بلکه به پایین دست نگاه کنیم.

پیغمبر فرمود: سلمان! در امور اخروی به بالا دست نگاه کن! مثلاً: فلانی نماز شب می خواند ای کاش من هم می خواندم. فلانی حافظ قرآن است ای کاش من هم بودم. این ای کاش گفتن ها در مسائل معنوی خوب است.

ازدواج، یکی از مشکلات جدی جامعه

شما بهتر از من می دانید که یکی از مشکلات جدی ازدواج است. ما بیست سال پیش، سی سال پیش این قدر محرک شهوت نداشتیم. الان موبایل ها، اینترنت ماهواره ها که متأسفانه کم کم دارد پشت بام خانه ها را پر می کند، سی دی ها و فیلم های مبتذل، بدحجابی ها و ... محرک شهوت هستند. دشمنان قسم خورده اسلام بطور گسترده دارند فرهنگ فحشاء را در جهان سوم گسترش می دهند. شما کشورهای جنگ زده را ببینید به چه وضعیتی در آمده اند. خانه چهل متری در ندارد، یک پرده آویزان کرده اند اما چهارتا دیش ماهواره دارد. استعمار در کتاب های آن ها، در فرهنگ آن ها و در زندگی آن ها وارد شده است.

ص: 82

1- «وَكَانَ سَلِيمًا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَصْبَحَ نَصَّ فَمَحَّ وَجُوهَ الْأَعْنِيَاءِ وَالْأَشْرَافِ حَتَّى يَجِيءَ إِلَى الْمَسَاكِينِ وَيَقْعُدُ مَعَهُمْ وَيَقُولُ مِسْكِينٌ مَعَ الْمَسَاكِينِ» (بحار الانوار، ج 14، ص 83 ارشاد القلوب، ج 1، ص 118؛ مجموعه ورام، ج 1، ص 203).

یکی از راه‌هایی که جوان‌ها به فساد کشیده می‌شوند مجرد بودن است. بالاخره خطر کسی که متأهل است کمتر است و امروز هم اطلاع دارید که سن ازدواج بالا رفته است. دختران و پسران سی، سی و پنج سالگی تشکیل خانواده می‌دهند. چرا این قدر سن ازدواج بالا رفته است؟ می‌گویند: بیکاری، فقر، مسکن و... همه این‌ها را من قبول دارم، اما یکی از مشکلات عمده‌اش زیاد خواهی است. وقتی قرار شد که یک عروسی چند میلیون هزینه بردارد و یک جهیزیه کمر یک پدر را بشکند، معلوم است که ازدواجی سر نمی‌گیرد! جهیزیه اگر چینی آرکوپال فرانسه نباشد، نمیشود در آن غذا خورد؟ چقدر در خانه‌ها جهیزیه‌های سنگین و غیر قابل استفاده است؟!

من بارها گفته‌ام اگر یک روز اعلام کنند خانواده‌ها جنس‌های اضافی خود را بیرون بگذارند، خدا میداند کوچه‌ها و خیابان‌ها پر می‌شود و هزاران دختر جهیزیه دار می‌شوند. چینی‌های گران، مبل‌های گران، کمدهای گران، سرویس‌های گران و... چه خبر است؟! در هتلی که ما بودیم چون عروسی هم در آن می‌گرفتند از طرف کمیته امداد پیش ما آمدند و گفتند ما وسائل مورد نیاز یکصد خانواده را فراهم کردیم، جهیزیه آن‌ها را هم در حیاط چیده بودند: یک کمد ساده، یک گاز ساده، یک دست رختخواب و... من نمی‌گویم جهیزیه حضرت زهرا(علیها السلام) که کاسه و کوزه گلی آن زمان بوده همان تهیه شود، بلکه می‌گویم وسایلی تهیه نشود که مورد نیاز زندگی نباشد، خدا می‌داند که نشاط در ثروت نیست.

من و شما خانواده‌های ثروتمندی را می‌شناسیم که دچار نگرانی و

اضطراب هستند و حسرت می خورند. خانمی پیش من آمده بود که شوهرش کارخانه دار بود، می گفت: خدا شاهد است آرزو می کنم که شوهرم میوه می فروخت اما اخلاق می داشت، زندگی ما آرامش می داشت و بچه های ما با آرامش بزرگی می شدند. نمی گویم ثروت بد است، ثروت خوب است، اما ثروتی که طغیان و سرکشی بیاورد بد است «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ» (1).

خدایا! قلب های آنهایی که با هم ازدواج کرده اند را نسبت به هم مهربان

بگردان.

خدایا! آنهایی که مجردند، زمینه ازدواج را برایشان مهیا بفرما.

خدایا! به مردها و زن های بد اخلاق، خوش اخلاقی و خوش برخوردی

عنایت بفرما.

ص: 84

قال الله تبارك و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

در رابطه با یکی از ابعاد زندگی حضرت زهرا(علیه السلام) مطالبی را خدمت شما تقدیم کنم. رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «ولو كان الحسن شخصا لكان فاطمة، بل هي أعظم» (2) اگر همه خوبی ها و نیکی ها را بخواهی مجسم کنی، حضرت زهرا می شود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود: فاطمه جان! تمام افتخارات این امت به تو بر می گردد؛ چون بهترین رسول خدا، پدر توست، بهترین اوصیاء جانشین من پیامبر همسر توست، جوانان بهشت حسن و حسین (علیهما السلام) فرزندان تو هستند و از همه مهم تر آخرین وصی الهی وجود مقدس حضرت حجت (أرواحناله الفداء) هم فرزند توست. (3) فاطمه زهرا چنین شخصیتی است.

ص: 85

1- توبه، 119.

2- عوالم العلوم و المعارف، ج 11، ص 127.

3- فَقَدَ أَلْ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا فَاطِمَةُ أَمَا عَلِمْتِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِطَّلَعَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ إِطْلَاعَةً فَاخْتَارَ مِنْهُمْ أَبَاكَ فَبَعَثَهُ رَسُولًا ثُمَّ إِطَّلَعَ ثَانِيَةً فَاخْتَارَ مِنْهُمْ بَعْلَكَ فَأَمَرَنِي أَنْ أَزُوجَكَ مِنْهُ فَرُوجِكَ مِنْ أَعْظَمِ الْمُسْلِمِينَ حِلْمًا وَ أَكْثَرِهِمْ عِلْمًا وَ أَقْدَمِهِمْ سِلْمًا مَا أَنَا زَوْجَتُكَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ زَوْجَكَ مِنْهُ قَالَ فَضَحَكَ فَاطِمَةُ فَاسْتَبَشَّرَتْ ثُمَّ قَالَ يَا فَاطِمَةُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ أُعْطِينَا سَبْعَ خِصَالٍ لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ لَا يُدْرِكُهَا أَحَدٌ مِنَ الْآخِرِينَ نَبِيُّنَا خَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ وَ هُوَ أَبُوكَ وَ وَصِيُّنَا خَيْرُ الْوَصِيَّاءِ وَ هُوَ بَعْلُكَ وَ شَهِيدُنَا خَيْرُ الشَّهِداءِ وَ هُوَ عَمُّ أَبِيكَ حَمَزَةٌ وَ مِنَّا مَنْ لَهُ جَنَاحَانِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ يَشَاءُ وَ هُوَ جَعْفَرٌ وَ مِنَّا سِدْبَةٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ هُمَا ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ مِنَّا مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ . (بحار الانوار، ج 36، ص 369؛ الطرائف، ج 1، ص 134).

برادران و خواهران! بحث الگو گرفتن از حضرت فاطمه (علیها السلام) بحث زن و مرد نیست؛ مگر خدا در قرآن نمی فرماید: آسیه الگو برای همه مؤمنان است! آسیه یک زن است؛ اسلام بین زن و مرد تفاوت قائل است اما زن یا مرد بودن امتیاز حساب نشده است. خداوند در قرآن می فرماید: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ» (1) آسیه، زن فرعون الگو برای همه دنیا است. تفاوت هست، اما ملاک امتیاز مؤنث و مذکر بودن در قرآن نیامده است؛ این صریح قرآن است که: « وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا » هرکس عمل صالح انجام دهد، « مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى » مرد باشد یا زن، « فَلَنُحْيِيَنَّهَا حَيَاةً طَيِّبَةً » (2) به او زندگی پاکیزه می دهیم؛ بنابراین حضرت زهرا (علیه السلام) برای همه جهانیان الگو است. من در این چند جلسه که خدمت شما هستم، می خواهم راجع به صفت عفاف حضرت فاطمه (علیها السلام) صحبت کنم؛ چون مبتلابه است.

روایات راجع به عفاف

علی (علیه السلام) فرمود: «الْعِفَّةُ رَأْسُ كُلِّ خَيْرٍ» (3) عفت منشأ همه نیکی هاست و در حدیث دیگری فرمود: «وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعِفَافُ» (4) بالاترین عبادت عفاف است.

ص: 86

1- تحریم، 11.

2- نحل، 97.

3- غررالحکم، ح 5399.

4- الکافی، ج 2، ص 79؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 250؛ بحارالانوار، ج 68، ص 269.

امام سجاد (علیه السلام) در دعاهایش عرضه می دارد: «اللَّهُمَّ زَيِّنِي فِيهِ بِالسُّتْرِ وَالْعَفَافِ» (1) خدایا! مرا با عفت زیبا کن. علی (علیه السلام) فرمود: کسی که عقیف است ثواب مجاهد در جبهه جنگ را دارد: «مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ» کسی که در راه خدا می جنگد و به شهادت می رسد، مقامش بالاتر از کسی نیست که عفت می ورزد، در دنباله اش فرمود: «لَكَادُ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ» (2) کسی که عفت می ورزد، فرشته زمینی است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نامه ای به عثمان بن حنیف نوشت. در آن نامه نوشت شما مردم نمی توانید مثل من علی (علیه السلام) زندگی کنید، من هم از شما نمی خواهم مثل من زندگی کنید: «أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَيَّ ذَلِكَ» شما قادر نیستید، از بچه هایش هم نخواست. ابورافع می گوید: خدمت آقا رفتم، علی (علیه السلام) کیسه ای را پیش کشیدند که درش مهری داشت، وقتی گشودند دیدم نان خشک است، علی (علیه السلام) یواش یواش نان ها را در دهان می گذارد، عرض کردم: مولای من! چرا در آن را مهر می زنی و این چنین می بندی؟ فرمودند: می ترسم دو فرزندم نان ها را به روغن آغشته کنند. (3)

امام علی (علیه السلام) فرمود مرا با چهار چیز یاری کنید: «أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعَفَّةٍ وَسَدَادٍ» (4) تقوا، اجتهاد؛ یعنی تلاش، عفت و استواری و محکم بودن در

ص: 87

1- الإقبال، ص 142.

2- نهج البلاغه، حکمت 474.

3- هزار و یک حکایت اخلاقی، ص 554.

4- نهج البلاغه، نامه 45.

دین داری. پیروان امیرالمؤمنین! این پیام مولا به شیعیان و پیروانش است.

معنای عفاف

حالا ممکن است شما سؤال کنید عفاف یعنی چه؟ خیلی ساده برایتان معنا کنم: ما یک غرایزی داریم، مثلاً: میل به غذا، میل جنسی، غضب، عصبانیت و... این ها در همه من و شما که این جا نشسته ایم وجود دارد، مثلاً: غضب داریم، البته این غریزه فعال نیست؛ چون من دارم صحبت می کنم و شما هم دارید گوش می دهید، اما اگر یک نفر یک فحش به آدم بدهد، دعوایی شود، آدم را عصبانی کنند، این غریزه طوفانی می شود. همه ما غریزه جنسی داریم، اگر فیلم محرکی، نوار محرکی و صحنه حرامی مشاهده شود، این غریزه طوفانی می شود. میل به غذا هم همین طور. اگر کسی این غرائز را مدیریت کرد به این عفت می گویند. عفت؛ یعنی خویشتن داری؛ یعنی غرائز را از راه حرام تأمین نکردن. یوسف جوان بود، زلیخا هم دنبالش دوید و میل جنسی هم داشت، عفت ورزید؛ یعنی چه؟ یعنی سراغ حرام نرفت. عفاف، اعتدال در قواست. عفاف، اعتدال در غرائز است.

اقسام عفاف

اشاره

من می خواهم سه قسم از عفاف را برای شما بیان کنم: 1- عفاف جنسی،

2- عفاف مالی، 3- عفاف گفتاری.

ص: 88

اشاره

اولین مورد عفاف، عفاف جنسی است. پدرها و مادرها گوش بدهید!

خداوند می فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ» (1) همان خدایی که می فرماید: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» و نماز بخوان، می فرماید: «وَأَنْكِحُوا» پسرانتان را زن بدهید، دخترانتان را شوهر بدهید! نگذارید دختر و پسران مجرد بمانند. در دنباله آیه می فرماید: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ» اگر فقر است، بیکاری و نداری هست، «يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» خداوند بی نیاز می کند. این آیه قرآن است، من از خودم نمی خوانم. خدا کسانی را که نمی توانند ازدواج کنند، خودشان تلاش بکنند، خدا هم آن ها را بی نیاز می کند.

شما با این متأهل ها مصاحبه کنید، متوجه می شوید اکثراً بعد از ازدواج خانه خریده اند، ماشین خریده اند، مسافرت رفته اند و... چرا شک دارید؟ مگر خدا ندار است، مگر خدا ضعیف است «وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (2) هم علمش را دارد و هم قدرتش را. من نمی خواهم امشب راجع به ازدواج صحبت کنم. آیه می گوید: ازدواج کنید خدا بی نیاز تان می کند.

عفاف ورزیدن در زمینه ازدواج

سؤال: به هر دلیل نشد ازدواج کنید مثل خانم هایی که نامه می نویسند، به ما زنگ می زنند و می گویند، مثلاً: من سی و پنج ساله هستم و ازدواج

ص: 89

1- نور، 32.

2- همان.

نکرده ام یا جوان های زیادی که می گویند: ما تازه دانشجو هستیم، درس می خوانیم، پول توجیبی خودمان را نداریم یا به هر دلیلی کسی ازدواج نکرده خواستگار ندارد، شغل ندارد، پول ندارد، شرایط فراهم نیست، وظیفه چیست؟ آیا اگر کسی گرسنه بود و غذای حلال گیرش نیامد، حق دارد برود سر سفره همسایه بنشیند؟ حق دارد دست در جیب شما کند پول بردارد و غذا بخورد؟ نه، هر کسی باید با هزینه خودش، خودش را تأمین کند. عرض من این است اگر ازدواج نشد، خداوند در قرآن می فرماید: «وَلَيْسَ تَعْفَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا» عفت بورزید. این مجوز نیست که چون شما جوانی و شرایط ازدواج هم فراهم نیست با دختر مردم ارتباط نامشروع داشته باشی.

عزیزان! آیات و روایاتی که می فرماید: عفت داشته باشید به خاطر خود ماست، اگر کسی عفت جنسی نرزد، بیمار می شود و زمانی که بیمار شد دیگر کنترلش مشکل است. خواهر بزرگواری چند روز قبل نوشته بود که همسر من اهل ماهواره، سی دی و فیلم های مبتذل است و به من می گوید: خانم! شما برای من تکراری شدی، گفتم: معلوم است کسی که پای فیلم های مبتذل می نشیند شما برایش تکراری می شوی؛ چون نگاهش به نامحرم می افتد، چشمش همیشه دنبال زن های مردم است.

عفاف زهرای مرضیه (علیها السلام) را ببینید، عفاف دخترش حضرت زینب (علیها السلام) را ببینید، عقیلۀ بنی هاشم زمانی که وارد مجلس یزید شد، زینبی که داغ دیده بود، داغ اولاد دیده، چهره او با آفتاب سوخته و... وقتی وارد مجلس یزید شد، دو تا اعتراض کرد که حالا اولیش را نمی خواهم بحث کنم، اما دومیش

این بود، فرمود: **أَمِنَ الْعَدْلُ يَا ابْنَ الطَّلَقَاءِ تَخْدِيرُكَ حَرَائِرِكَ وَإِمَاءَكَ وَ سَوْفُوكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و اله) سَبَّأَيَا» (1)** این زن داغدیده نگفت گرسنه ایم، نگفت تشنه ایم، نگفت کجا می خواهید به ما جا بدهید؟ اول حرفی که زد رو به یزید کرد و فرمود: ای یزید! این عدالت است که زن های شما پشت پرده باشند، اما دختران پیغمبر جلوی نامحرم؟

خواهر من! عفت جنسی هم برای مرد است و هم برای زن برای مردها این که نگاهشان را کنترل کنند، هوس باز نباشند، افراط جنسی نداشته باشند، پای فیلم ها و صحنه های حرام ننشینند. یکی دو سال قبل در همین مکان صحبت می کردم، بعد از منبر یک آقای محترمی پیش من آمد، خانم بدحجابی هم همراهش بود. گفت: حاج آقا شما چرا این قدر راجع به حجاب صحبت می کنید، من دوست دارم زنم این طور باشد، من دلم می خواهم مانتویش کوتاه باشد، دلم می خواهد ده سانت سرش پوشیده باشد، موهایش بیرون باشد و... چه اشکالی دارد، مگر این موجب فساد همسر من است؟

گفتم: نه، خانم شما خانم محترمی است و شما هم آقای محترمی هستید، بحث این نیست؛ بلکه بحث این است که آن جوان مجردی که نگاهش به همسر تو می افتد و شرایط ازدواج را هم ندارد به حرام کشیده می شود با این می خواهی چه کنی؟ بعضی از گناهان فردی نیست، بلکه اجتماعی است. یک دختر جوان نمی تواند بگوید اختیار دارم، می خواهم بدحجاب باشم. خانواده ها حواسشان جمع باشد. متأسفانه خیلی الان از این ناحیه ما داریم

ص: 91

لطمه می خوریم. این ناحیه ناحیه ای است که دشمن رویش دست گذاشته است.

نگرانی پیامبر از سه چیز

پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: من از سه چیز بعد از خودم می ترسم - بیست و سه سال برای اسلام تلاش کرد، حالا که از دنیا می رود از چه نگران است؟ شخصی مثلاً در بستر افتاده دارد از دنیا می رود، می گوید: من از دخترم نگران نیستم، از زخم نگران نیستم من از این بچه نگرانم که معتاد نشود، فاسد نشود. آدم از چیزی دغدغه دارد که زمینه اش فراهم است. اگر رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: من از سه چیز بعد از خودم نگرانم دلیل دارد - فرمود: «ثَلَاثٌ أَحَافُهُنَّ عَلَيَّ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي» نه بر یهودی ها، نه بر کافران؛ بلکه بر امت مسلمان از سه چیز می ترسم:

1- «الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ»؛ اولین دغدغه پیامبر گمراهی بعد از هدایت امتش است. کسانی که در غدیر معرفت پیدا کردند اما در سقیفه انکار کردند. حسان بن ثابت که در غدیر درباره ولایت امیر المؤمنین (علیه السلام) شعر گفت، در سقیفه لال شد و ساکت ماند. این ضلالت بعد از معرفت است.

پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) حسن و حسین (علیهما السلام) را روی شانه هایش می نشانند و مردم هم می دیدند و می فرمود: این ها را دوست داشته باشید! هر کس این ها را دوست داشته باشد مرا دوست دارد. اما پنجاه سال بعد کار به جایی رسید که سر امام حسین (علیه السلام) را بالای نیزه بردند و به او سنگ زدند. این ضلالت بعد از معرفت

است. این دعا را زیاد بخوانید: «رَبَّنَا لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا» (1)؛ یعنی خدایا! بعد از این که هدایت یافتیم، گمراهمان نکن!

جوان عزیز! از شبهات نترس، بیا پرس؛ تا دو تا شبهه در اینترنت دیدی، نمازت را کنار نگذار! رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: از سه چیز می ترسم که یکی از آن ها ضلالت بعد از معرفت است.

2- «وَمَضَلَّتْ الْفِتْنِ» دومین دغدغه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فتنه های گمراه کننده است. الان وقت نیست و بحثم هم فتنه نیست، ولی یک نگاهی به تاریخ بکنید، ببینید چقدر بعد از رحلت پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فتنه شده است؟ مثلاً: امام صادق (علیه السلام) به شهادت می رسد، باید امام موسی بن جعفر را قبول کنند، فتنه ای به پا می شود، می گویند: امام هفتم اسماعیل است، فرقه اسماعیلیه به وجود می آید. امام کاظم (علیه السلام) به شهادت می رسد، باید امامت امام رضا (علیه السلام) را قبول کنند، یک خبیثی به نام علی بن ابی حمزه بطائنی پیدا می شود می گوید: ما فقط هفت امام داریم، امامت امام رضا (علیه السلام) را منکر می شود و مذهب واقفیه را به وجود می آورد. همین طور زیدیه، کیسانیه، جارودیه، فتحیه و... کنار امام صادق (علیه السلام) ابو حنیفه می گوید: من، شافعی می گوید من، محمد بن ادریس می گوید من و.. پسر پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نوه رسول خدا از جامعه حذف می شود.

موسی بن جعفر به زندان می افتد، هارون الرشید خبیث کشور اسلامی را اداره می کند و ولید مست لا یعقل برای مردم نماز جماعت می خواند. کشور

ص: 93

اسلامی به جایی می‌رسد که امام جمعه اش یزید و ولید می‌شود که در حوض شراب می‌نشستند و شراب می‌خوردند. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: من از این‌ها می‌ترسم.

همه حدیث را برای این تکه اش خواندم 3- «وَشَهْوَةُ الْبَطْنِ وَالْفَرْجِ» (1) دغدغه سوم پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شهوت شکم و شهوت جنسی است. شما این صفحات حوادث روزنامه‌ها را بخوانید! اکثر دزدی‌ها، جنایت‌ها، آدم‌کشی‌ها یا برای شکم است یا برای قوای جنسی. چقدر جنایات در تاریخ واقع شده است!

بحث ما راجع به عفاف است. سه قسم عفت را می‌خواهیم بگوییم که امشب عفت جنسی را گفتیم. اگر زمینه ازدواج فراهم نشد یا شد، همسرداشتی اما یک نوع بی‌بند و باری در زندگی ات پیدا شد، میل به حرام پیدا کردی، میل به صحنه‌های نادرست پیدا کردی، بدان این خلاف عفت است. عفت این است که خودت را کنترل کنی، عفت این است که قوای جنسی ات را ارضای غیر شرعی نکنی.

بالاترین جهاد

شخصی خدمت امام باقر (علیه السلام) آمد گفت: «إِنِّي رَجُلٌ ضَعِيفُ الْعَمَلِ»، من یک آدم کم‌عملی هستم، مثلاً: بگویم تا حالا پنجاه بار حج رفته‌ام، این قدر نماز شب خوانده‌ام، نه این طور نیست؛ البته کم نماز نه این که هفده رکعت را

ص: 94

چهارده رکعت خوانده ام، منظوم این بود اهل مستحبات نیستم، ولی یک ویژگی دارم: «لَا أَكُلُ إِلَّا حَلَالًا وَلَا أَنْكَحُ إِلَّا حَلَالًا»، آن ویژگی این است که مال حلال می خورم و قوای جنسی ام را هم با حلال ارضاء می کنم. امام باقر (علیه السلام) به او فرمود: «أَيُّ الْجَاهِدِ أَفْضَلُ مِنْ عَفْوِ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ» (1) بیشترین عمل را تو داری، بالاترین جهاد را تو داری! کدام جهاد بالاتر از کنترل شکم و قوای جنسی است؟ برو آقا جان عملت کم است عیبی ندارد تو اهل بهشتی! درسی که امشب از زندگی حضرت زهرا (علیها السلام) گرفتیم عفاف بود.

عفاف حضرت زهرا (علیها السلام)

حضرت حتی حاضر نبود نایبای نامحرم او را ببیند (2). فاطمه زهرا (علیها السلام) وقتی مسجد آمد که خطبه بخواند، لباس و روسری بلند پوشید، زن ها دورش را گرفتند. (3) همه دغدغه اش هم این است که همیشه این عفت حفظ شود؛ بنابراین شما نگاه کنید وقتی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تقسیم کار کرد، فرمود: کار

ص: 95

1- «عَنْ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ أَفْضَلَ الْجَاهِدِ عَفْوُ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ - إِنِّي رَجُلٌ ضَعِيفُ الْعَمَلِ قَلِيلُ الصِّيَامِ - وَ لَكِنِّي أَرْجُو أَنْ لَا أَكُلَ إِلَّا حَلَالًا وَ لَا أَنْكَحَ إِلَّا حَلَالًا قَالَ فَقَالَ أَيُّ الْجَاهِدِ أَفْضَلُ مِنْ عَفْوِ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ ، (مشكاة الانوار، ص 157).

2- جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ إِسْتَأْذَنَ عَلَيْهَا أَعْمَى فَحَجَبَتْهُ فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ لِمَ حَجَبْتِهِ وَ هُوَ لَا يَرَاكَ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَأَنَا أَرَاهُ وَ هُوَ يَشْمُ الرِّيحَ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي .. (مستدرک، ج 14، ص 289؛ بحار الانوار، ج 101، ص 38؛ العدد القویه، ص 224)

3- لانت (لانت) خمارها علی رأسها و اشد تمکنت بجلبائها، و أقبلت فی لمة من حدتها - ثم اتفقت الروایة ان من هاهنا - و نساء قومها (بحار الانوار، ج 29، ص 220؛ الاحتجاج، ج 1، ص 97؛ الطرائف، ج 1، ص 263).

بیرون با علی (علیه السلام) و کار خانه با فاطمه زهرا (علیها السلام) حضرت فرمود: بعد از اسلام به اندازه ای که از این خبر خوشحال شدم، هیچ چیز من را خوشحال نکرد. (1) متأسفانه الان برعکس شده، ناوایی ها، بقالی ها، سوپری ها، غالباً زن ها خرید می کنند! حضرت فرمود: من این قدر از تقسیم کار خوشحال شدم که حد ندارد. این نکته دقیق است کنایه از این که هر چه حضور خانم ها در اجتماع کمتر باشد، بهتر است.

حضرت زینب (علیها السلام) خطبه خوانده، حضرت زهرا (علیها السلام) خطبه خوانده، زن ها در تاریخ نقش داشته اند، مادر عیسی، مادر موسی، همسر فرعون آنجایی که لازم است باید هم باشد. در انقلاب ما، چقدر خانم ها نقش داشتند ولی واقعاً جایی که ضرورت نیست و خیلی جاها این ضرورت نیست احتیاط شود که جامعه دچار طغیان و دچار مشکل نشود.

خدایا! به زنان و مردان ما عفت عنایت بفرما.

ص: 96

1- « فَقَالَتْ فَاطِمَةُ فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِإِكْفَانِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَحْمُلُ رِقَابَ الرَّجَالِ. » (مستدرک، ج 13، ص 48؛ بحار الانوار، ج 43، ص 81؛ قرب الاسناد، ص 52)

قال الله تبارك و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

بحثی را شب گذشته در رابطه با عفاف محضر شما عزیزان تقدیم کردم.

یکی از بزرگترین و مهم ترین صفات انسان های با تقوا عفاف است. علی (علیه السلام) فرمود: « الْعِفَّةُ رَأْسُ كُلِّ خَيْرٍ » (2)؛ رأس همه خوبی ها و نیکی ها این است که انسان عفیف باشد؛ یعنی خویشتن دار باشد؛ قدرت کنترل و مدیریت داشته باشد. ولننگار ورها نباشد. امیر المؤمنین (علیه السلام) در بیان صفات اهل تقوا خطبه ای دارد که صد و ده صفت را در آن خطبه بیان کرده است. یکی از آن ها این است: «وَأَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ» (3) آدم های با تقوا انسان های عفیفی هستند. ما سه جور عفاف داریم: یکی عفاف جنسی که در جلسه گذشته مورد بحث قرار گرفت.

2. عفاف مالی

اشاره

دومین مورد عفاف، عفاف مالی است. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

ص: 97

1- توبه، 119.

2- غررالحکم، ح 5399.

3- نهج البلاغه، خطبه 193.

وقتی مردم از مکه به مدینه هجرت کردند - آنهایی که از مدینه به مکه آمدند به آن ها مهاجرین می گویند و به مردم مکه انصار می گویند - در مدینه جا نداشتند، غذا و امکانات هم نداشتند. یک تعدادی از این مهاجرین مجبور شدند شب ها کنار مسجد بخوابند؛ یک جایی که به آن صُفّه می گفتند. صُفّه به معنای ایوان است. نزدیک چهارصد نفر بودند که شب ها در صُفّه می خوابیدند، خوراکشان هم همانجا بود.

پیامبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) برای این ها ساییانی درست کرده بود، گاهی مثلاً دو شب سه شب پشت سر هم پیغمبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) برایشان خرما می آورد. گاهی بعضی ها نذر می کردند و برای آن ها غذا می آوردند. در بین این ها افرادی مثل مقداد، سلمان و... بودند که از نظر تقوا در حدّ بالا، ولی از نظر مالی فقیر بودند.

قرآن کریم می فرماید: این ها این قدر عقیف بودند و عزّت نفس داشتند که اگر کسی به این ها نگاه می کرد و آن ها را نمی شناخت فکر می کرد ثروتمند هستند «يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ» بحث من روی این کلمه تَعَفُّفٌ است. این ها از بس عقیف بودند، قرآن می فرماید «تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا

يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْفَافًا» (1) هیچ وقت این ها به مردم رو نمی انداختند و خودشان را کوچک نمی کردند، نمی گفتند: ما نداریم، خانه نداریم، جانداریم، غذا نداریم. این را عفاف مالی می گویند.

عفاف مالی؛ یعنی این که انسان به داشته های خودش اکتفا کند، چشمش

دنبال مال مردم نباشد. مشکلی که الان متأسفانه ما در جامعه پیدا کردیم، همه می خواهند مثل هم باشند، مثل هم مهریه قرار بدهند، مثل هم جهاز بدهند، مثل هم مبل بخرند، مثل هم سفر بروند، مثل هم خانه بگیرند و

عزیزان! در طول تاریخ، ما در میان انبیای الهی هم غنی و هم فقیر داشته ایم. در میان انبیای الهی ایوب فقیر بود و سلیمان غنی در بین ائمه اطهار (علیهم السلام) هم غنی و هم فقیر داشته ایم. امام صادق (علیه السلام) از ثروتمندان مدینه بود. یک وقتی سفیان ثوری امام صادق (علیه السلام) را دید که لباسی شیک و به هر حال حساب شده پوشیده، عرض کرد: ما از جدتان امیر المؤمنین بر عکس شنیدیم، می گویند: آقا لباسش لباس ساده ای بوده، مندرس بوده و وصله داشته است، اما لباس شما با لباس جدت مطابق نیست! امام صادق (علیه السلام) فرمودند: زمان جدم با الان فرق می کند، زمان جدم نداری بود، جامعه وضعیت مالی مناسبی نداشت، آن طور لباس می پوشید. (1)

خطر این است که فقیر بخواهد در سطح غنی زندگی کند، خطر این است که فقیر بخواهد به داشته های خودش اکتفا نکند، آن وقت است که سقوط، مشکلات و سختی ها آغاز می شود. عفاف مالی؛ یعنی هر کسی به اندازه ای که وسعش است، پایش را دراز کند.

اباذر غفاری آن شخصیتی که در طول عمرش یک دروغ هم نگفت. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: ابوذر راستگوترین این امت است. (2) جبرئیل گفت: آسمان

ص: 99

-
- 1- الکافی، ج6، 442؛ وسائل الشیعه، ج5، ص20؛ بحار الانوار، ج47، ص320.
 - 2- «أبوذر صِدِّيقٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ» (بحار الانوار، ج22، ص405؛ عیون أخبار الرضا، ج2، ص65).

بر سر کسی صادق تر از اباذر سایه نیفکنده است؛ البته در میان اصحاب، نه میان ائمه و معصومین (علیهم السّلام).

مناعت طبع اباذر غفاری

اباذر شخصیتی است که مناعت طبع داشت. جلوی خلیفه سوم می ایستاد و فریاد می زد. جلوی معاویه می ایستاد و از اهل بیت (علیهم السّلام) دفاع می کرد. به ریزه تبعیدش کردند، سختی کشید اما دست از ولایت بر نداشت. یک وقتی خلیفه سوم پولی را برایش فرستاد. این غلامی که این پول را آورده بود به اباذر داد اباذر گفت: این چیست؟ گفت: این را خلیفه برای شما فرستاده، گفت: من قبول نمی کنم، گفت: گفته اگر قبول کند تو را آزاد می کنم، اباذر گفت: تو آزاد می شوی ولی من بنده می شوم. (1)

عفاف مرحوم مدرس (رحمه الله)

خدا مرحوم مدرس را رحمت کند. حضرت امام (رحمه الله) از ایشان زیاد نام می برد. مرحوم مدرس قبرش در کاشمر است، می گفت: خدا را شکر که سه چیز ندارم - بعضی نداری ها خوب است، مثلاً آدم قند نداشته باشد، چربی نداشته باشد، بیماری نداشته باشد و... - 1 - حُبّ ریاست، 2 - مال و دنیا، 3 - ترس؛ لذا راحت در مقابل رضاخان قلدر ایستاد و فریاد زد.

عفاف مالی؛ یعنی انسان به خاطر مال دنیا خودش را به حرام نیندازد.

ص: 100

رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: من بر شما از فقر نمی ترسم؛ بلکه از انباشته شدن ثروت می ترسم، «ما أخشى عليكم الفقر و لكنني أخشى عليكم التكاثر» (1) فرمود: من بعد از خودم از تکاثر می ترسم. تکاثر در قرآن هم آمده است: «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ» (2) یعنی بعضی ها را کثرت و ثروت از خدا دور می کند. (تکاثر) بعضی ها را به بی بند و باری و معصیت می کشاند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه فرمود: من از این می ترسم که در دورانی رشوه و هدیه جایش عوض شود، عنوان گناه عوض شود. (3) این ها خطر است. عفاف مالی این است که به سیره صدیقه طاهره (علیها السلام) اقتدا کنیم. من نمی گویم امروز آن طور باید زندگی کرد. جهیزیه فاطمه زهرا (علیها السلام) هفده قلم بوده، امروز شاید پنجاه قلم لازم باشد. ما نمی گویم امروز هم یک خانم مسلمان آن کار را انجام بدهد؛ بلکه می گویم امروز نان را از نانوائی می خرد، اسراف در نان نکند، آن روز جاروی خانه یک جاروی ساده دستی بود، امروز جاروبرقی جایش آمده، نمی گویم این ها نباشد، آن روز لباس شستن ها با دست بوده، امروز وسایل پیشرفته آمده، نمی گویم استفاده نشود؛ خدا تمام این خوبی ها را برای بشر آفریده: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ» (4) خدا می گوید: زینت ها، خوبی ها و نعمت ها را برای خودتان حرام نکنید، استفاده کنید «وَأَمَّا

ص: 101

-
- 1- وما أخشى عليكم الفقر و لكنني أخشى عليكم التكاثر وما أخشى عليكم الخطاء، و لكنني أخشى عليكم التعمده (نهج الفصاحه، ح 2612؛ الحیاة با ترجمه احمد آرام، ج 3، ص 244).
 - 2- تکاثر، 1.
 - 3- نهج البلاغه، خطبه 156.
 - 4- أعراف، 32.

بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (1) نعمت های خدا را یاد آوری کنید. حدیث داریم: یادآوری نعمت این است که از نعمت خوب استفاده کنید. ما با استفاده خوب از نعمات مخالف نیستیم. بحث این است که حرام در زندگی انسان نیاید و به خاطر دنیا به حرام نیفتد.

سازش با نداری همسر

صدیقه طاهر (علیها السلام) در نقل دارد دو روز در خانه اش غذا نبود. بعضی ها می گویند: این حرف ها چیست، مگر می شود دو روز در خانه فاطمه (علیها السلام) غذا نباشد؟! این ها اراده می کردند غذا از آسمان می آمد، بله، اما اراده نکردند، قرار بود زندگی آن ها عادی باشد و الا امام حسین (علیه السلام) اراده می کرد همه شمشیرها روز عاشورا به اذن خدا از کار می افتاد. حضرت زهرا (علیها السلام) اگر اراده می کرد دنیا برایش فراهم بود. اراده نکردند بماند حتی پول هایی هم که داشتند به فقرا کمک می کردند. دو روز در خانه غذا نبود، امیر المؤمنین (علیه السلام) آمد و عرضه داشت: فاطمه جان! چرا به من نگفتی؟ این جمله خیلی مهم است! زهرای مرضیه (علیها السلام) فرمود: «يَا أَبَا الْحَسَنِ، إِنِّي لَأَسْتَجِي مِنْ إِلَهِي أَنْ تَكُلِّفَ نَفْسَكَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ» (2) من از خدا خجالت کشیدم تکلیفی گردن تو بگذارم که تو توانش را نداری.

خواهرها! تکلیفی گردن مردهایتان نگذارید که توانش را ندارد. این

ص: 102

1- ضحی، 11.

2- بحار الانوار، ج 37، ص 103؛ تأویل الایات، ص 114؛ کشف الغمه، ج 1، ص 469.

خیلی نکته دقیقی است که انسان در زندگی به میزان دخلش، خرجش را تنظیم کند؛ این را عفاف مالی می گویند.

3. عفاف گفتاری

اشاره

سومین قسم عفاف، عفاف گفتاری است. در قرآن آیات زیادی راجع به گفتار داریم که انسان در گفتارش عقیف باشد؛ کلماتی که به کار می برد، کلمات حساب شده ای باشد. رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

فرمود: «لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ»؛ ایمان آدم استوار نمی شود، مگر قلب آدم محکم باشد. معلوم است ایمان قلبی است. ایمان از اسلام بالاتر است؛ چون اسلام زبانی است ولی ایمان قلبی است. در دنباله حدیث می فرماید: «وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ»⁽¹⁾ قلب بنده استوار نمی شود مگر زبانش استوار باشد. زبان، قلب و ایمان این سه به هم وابسته است. فرمود زبان سالم باشد، قلب و ایمان سالم هستند. قلب که می گوئیم این قلب صنوبری نیست؛ بلکه در واقع قوای ادراکی ماست. قلب و روح انسان از زبان، چشم و گوش متأثر می شود.

بعضی ها می گویند: چرا ما حال نماز نداریم؟ بزرگواری می گفت: بچه ام تا مقطع راهنمایی و دبیرستان نماز می خواند اما الان که دانشگاه می رود نماز نمی خواند، دلیلش چیست؟ چند منشأ دارد: یک منشأ آن شبهاتی است که مطرح می شود، مثلاً: چرا ما باید نماز بخوانیم، چرا باید به عربی بخوانیم؟ جوان هم می شنود و می گوید نکند که این راست می گوید؟! از فردا نماز را

ص: 103

1- مستدرک، ج4، ص 31؛ بحار الانوار، ج 68، ص 299؛ نهج البلاغه، خطبه 186.

جوان عزیز! برادر عزیز! تو واقعاً در مسائل دنیایی ات هم به این راحتی می گذری؟ مثلاً یک نفر به تو بگوید چرا این رشته را انتخاب کردی، تو تعطیلش می کنی؟ چرا این زن را گرفتی، تو طلاقش می دهی؟ چرا اصلاً زنده ای، خودت را می کشی؟ این شبهاتی که در کتاب وهابی ها و بهایی ها و در تبلیغات مسیحیت روی ذهن جوان ها می ریزند، شبهات جدیدی نیست، این ها همه قدیمی است، فقط یک مقدار رنگ و لعاب به آن داده اند.

مثلاً: چرا نماز را به عربی بخوانیم؟ تمام ملل برای خودشان سرود ملی و حساب شده ای دارند، نماز هم زبان دین و ترجمان دین ماست، مسلمان ها با این شاخصه شناخته می شوند، زبان نظم و زبان گفتار است. اگر ترک نماز، ترک روزه و بی دینی برایش شبهه است برود پرسد. بعضی ها هم واقعاً این طور نیستند؛ بلکه از سستی و تبلی است.

عزیزان! طبیعی است که خانواده ها روی این مسأله نگران باشند؛ چون معلوم است اگر نماز کنار گذاشته شد مثل این که یک سدی از جلوی آب کنار برود، آب راه می افتد، فحشاء راه می افتد «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (1) جوانی که نماز را کنار گذاشت، رابطه خیابانی هم برقرار می کند، نوار موسیقی هم گوش می دهد و... اسلام برای حفظ بشر، نماز را قرار داده است.

سؤال: مگر خدا به نماز ما نیاز دارد؟ نه، نیاز ندارد این انسان است که به این نماز نیاز دارد، مثلاً: تمام مردم عالم اگر پشت به خورشید کنند به خورشید لطمه ای وارد می شود؟ نه، این مردم هستند که از ویتامین محروم می شوند. تمام خانه های عالم را پشت به آفتاب بسازند خورشید ناراحت می شود؟ نه، اصلاً لطمه ای به خورشید وارد نمی شود؛ بلکه این انسان ها هستند که فرزندانشان مریض می شوند و از نور محروم می شوند. اگر همه انسانها کافر شوند خداوند به آنها نیاز ندارد؛ «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (1) همه عالم دارند تسبیح می گویند.

جمله ذرات عالم در نهان*** با تو می گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و باهشیم*** باشما نامحرمان ما خامشیم

شما فکر کردید زهرای مرضیه (علیها السلام) در محراب می ایستد تا صبح عبادت می کند، خدا به این عبادت او نیاز دارد؟ نه، اوست که به عبادت و بندگی خداوند نیازمند است. اگر شما با دریا قهر کردید دریا خشک می شود؟ نه، خود شما محروم می شوید. درخت اگر با اکسیژن قهر کند، اکسیژن هوا لطمه می بیند؟ نه، درخت است که خشک می شود.

عزیزان! یکی از نکات مهم، عفاف گفتاری است. بسیاری از گناهان ما ناشی از زبان است. من در یادداشت هایم حدود پانزده قسم گفتار را نوشته ام

حالا هر چقدرش را که برسم در این جلسه بیان می کنم.

ص: 105

بحث من این است یک وقت شما با پدرت صحبت می کنی، یک وقت با اولادت صحبت می کنی، یک وقت با زنت صحبت می کنی، یک وقت با عالم صحبت می کنی، یک وقت با جاهل صحبت می کنی، یک وقت با گنه کار صحبت می کنی، یک وقت با نماز شب خوان صحبت می کنی و... یک اصول کلی داریم که مال همه است، آدم باید مؤدب باشد و الفاظ زشت به کار نبرد. هر کدام از این قشرهایی که گفتم، صحبت کردن با آن ها یک آدابی دارد که من چند موردش را بیان می کنم. این بحث واقعاً یک بحث رساله ای و پایان نامه ای است. می شود صدها صفحه راجع به آن نوشت.

نحوه سخن گفتن

1. با خدا

چطور با خدا حرف بزنیم؟ «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (1) طلبکارانه با خدا صحبت نکنیم. یا ربّ یا ربّ امیر المؤمنین (علیه السلام) را در دعای کمیل ببینید! با خدا می خواهید صحبت کنید، با الفاظ حساب شده، صحبت کنید. می خواهید خدا را قسم بدهید به اسماء حسنی خدا را قسم بدهید.

2. با پیامبر و ائمه (علیهم السلام)

چطور با پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) صحبت کنیم؟ با ائمه می خواهید صحبت کنید، قرآن می فرماید: «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ» (2) صدایتان را از صدای

ص: 106

1- أعران، 180.

2- حجرات، 2.

پیغمبر بلندتر نکنید! گرچه ما در قرآن داریم: « **وَاعْصِمُوا مِنْ صَوْتِكُمْ** » (1) با هر کس صحبت می کنید داد نزنید! این یک توصیه کلی است. لقمان به پسرش گفت: پسرم صدایت را پایین بیاور. حالا یک وقت سخنرانی است، یک وقت به آدم ظلم شده می خواهد از خودش دفاع کند، یک وقت تظاهرات است، فرق می کند ولی در حالت عادی توصیه این است که صدا پایین باشد.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به اباذر فرمود: در تشییع جنازه فریاد نزن، در عیادت مریض، در گفت و گو، در زیارتگاه ها و ... صدایتان را بلند نکنید!

عزیزان! خداوند در سوره حجرات می فرماید: صدایتان را از صدای پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بالاتر نیاورید. ممکن است شما بگویید حالا- که پیغمبر زنده نیست، زمانی که پیغمبر زنده بود، بعضی ها خانه پیغمبر می آمدند، داد می زدند، آیه نازل شد: « **لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ** » نه این طور نیست! من یک قصه ای برایتان بگویم: جنازه امام حسن مجتبی (علیه السلام) را کنار قبر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آوردند دفن کنند، بنی مروان گفتند: جنازه را تیرباران کنید، تیرها را به چله کمان به طرف بدن امام مجتبی (علیه السلام) گرفتند، بنی هاشم دست به شمشیر بردند و سایر کسانی که بودند داد و فریاد بلند شد، امام حسین (علیه السلام) مردم را ساکت کرد، فرمود: جنازه را به بقیع می بریم و بعد این آیه را خواند: « **لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ** » (2) کنار قبر پیغمبر فریاد نزنید. امروز هم شما به

ص: 107

1- لقمان، 19.

2- حجرات، 2.

مدینه می روید، بالای قبر پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نوشته، رعایت هم می کنند و نمی گذارند کسی آنجا فریاد بزند. امام حسین (علیه السلام) این جمله را زمانی فرمود که پیامبر از دنیا رفته بود؛ پس زنده و مرده ندارد.

خواهر من! امروز هم کنار حرم شما داد می زنی، بی احترامی است. برادر من کنار حرم فریاد می زنی بی احترامی است. یکی از آداب زیارت آرام بودن است. چگونه با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و ائمه (علیهم السلام) سخن بگوییم؟ فریاد نزنیم، ادب را رعایت کنیم.

3. با والدین

اشاره

با پدر و مادر چگونه صحبت کنیم؟ خداوند در قرآن می فرماید: « وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا » (1) با پدر و مادر کریمانه صحبت کنید؛ یعنی الفاظی که بار عاطفی دارد به کار ببرید.

در قرآن راجع به پدر و مادر چند سفارش داریم: 1- احسان؛ « وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا » (2) 2- دعا؛ « رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ » (3) 3- اگر از دنیا رفتند از آنها یاد کن، 4- تشکر از خدا. بگو خدایا! شکر به بابام نعمت دادی، بابام ولایت داشت: « رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ » (4)

ص: 108

1- اسراء، 23.

2- بقره، 83.

3- نوح، 28.

4- نمل، 19.

5- کلمه ای نگو که آن ها ناراحت شوند « فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفَّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا » (1) اسلام نسبت به والدین حساب ویژه ای باز کرده است

تکریم از خواهر در سیره رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نشسته بود، خواهر رضاعی اش آمد، پیغمبر خیلی تحویلش گرفت، بعد از مدتی بلند شد و رفت. لحظاتی بعد برادر رضاعی پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) آمد، حضرت او را هم تحویل گرفت ولی یک مقدار کمتر. اصحاب پرسیدند یا رسول الله! این ها برادر و خواهر رضاعی شما بودند، چرا خواهر رضاعی تان را بیشتر از برادر رضاعی تان تحویل گرفتید؟ فرمود: من بچه بودم، این خواهر نسبت به والدینش مهربان تر بود و بیشتر اهمیت می داد. (2)

جوان هایی که در جلسه هستید، عزیزانی که پدر و مادرتان در قید حیاتند، آن هایی هم که از دنیا رفته اند یک وظایفی دارند که الان نمی خواهم عرض کنم، به پدر و مادرتان احترام بگذارید که این دستور قرآن است: « وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا » (3) با آن ها با الفاظ و واژه هایی که بار عاطفی دارد، صحبت کنید.

فاطمه زهرا (علیها السلام) یک حدیثی از پدرش نوشته بود، یک وقتی به خادمش فرمود: برو حدیث را بیاور! گفت: گم شده، نمی دانم کجا گذاشته ام، حضرت زهرا (علیها السلام) ناراحت شد، فرمود: این حدیث پدرم به اندازه حسن و حسین (علیهما السلام)

ص: 109

1- اسراء، 32.

2- الکافی، ج 2، ص 169: وسائل الشیعه، ج 21، ص 488؛ بحار الانوار، 22، ص 266.

3- اسراء، 32.

پیش من ارزش و اهمیت داشت. (1) این ها نکاتی است که به ما یاد می دهند. دختر و پسرها که ازدواج می کنند، بچه دار می شوند، سن و سالی از آن ها می گذرد، پدر و مادرها پیر می شوند احترام یادشان نرود، تکریم یادشان نرود که این یک وظیفه است.

4. با فرزند

با فرزندانمان چطور صحبت کنیم؟ والدین عزیز! وقتی می خواهید با فرزندانتان حرف بزنید، ببینید در قرآن چگونه با فرزند حرف می زنند، ببینید لقمان، نوح، پیامبران و انبیا چگونه با فرزندانشان صحبت می کنند! لقمان می گوید: «یا بُنَّیَّ؛ پسر عزیزم، «لا تُشْرِكِ بِاللَّهِ» (2) به خدا شرک نوز. چقدر زیباست! جناب یعقوب به پسرش می فرماید: پسرم رؤیایت را برای هر کسی نقل نکن! «یا بُنَّیَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْیَاكَ» (3) به پسرهایش می گوید: وقتی پیش عزیز مصر می روید «یا بُنَّیَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابِ وَاحِدٍ» (4)؛ از یک در وارد نشوید، چون چشم (چشم زخم) می خورید. یک پدر روی جزء جزء زندگی اولادش حساس است؛ روی عبودیتش، «لا تُشْرِكِ بِاللَّهِ»، روی خوابی که دیده؛ برای هر کسی نقل نکن ممکن است به تو حسادت بورزند، روی حضورش در جامعه؛ مواظب باش همه آنچه که داری بارز نشود؛ چون چشم می خوری،

ص: 110

1- مستدرک، ج 12، ص 680 دلائل الامامه، ص 1؛ عوالم، ج 11، ص 620.

2- لقمان، 13.

3- یوسف، 5.

4- یوسف، 67.

روی دعا کردن، «سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ» (1)؛ برایت دعا می‌کنم.

پدرهای عزیز! پیامبر فرمود: «دُعَاءُ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ كَدُعَاءِ النَّبِيِّ لِأُمَّتِهِ» (2) دعای پدر برای اولاد مثل دعای پیغمبر برای امتش است. قرآن به ما یاد می‌دهد که اولاد طرف مشورت است ولو حکم در ظاهر، علیه اوست. به ابراهیم ابلاغ کردند باید پسرت را سر ببری، چه کار می‌کند؟ اول به پسرش می‌گوید: به من گفتند باید تو را سر ببرم؛ «أَنْتِي أَذْبِحُكَ» (3) نظر تو چیست؟ حتی در ذبح اولاد هم با او مشورت می‌کند. الان افرادی هستند که به من مراجعه می‌کنند، می‌گویند چهار پنج سال است که من می‌خواهم ازدواج کنم، با هم صحبت کردیم اما پدر و مادرم نمی‌گذارند، زمینه و شرایط فراهم است، طرف متدین است، اما آن‌ها اجازه نمی‌دهند. یا برای تحصیل اجازه نمی‌دهند سال‌هاست که زندگی تشکیل داده‌ام حتی صاحب فرزند هستم اما هنوز پدر و مادرم در زندگی و در رفت و آمد من دخالت می‌کنند. این‌ها دخالت نیست بلکه مشورت است، نفرین نیست بلکه دعاست، او مواظب شما است، او به شما توجه دارد، این‌ها دوستی است. این‌ها را قرآن به ما می‌گوید، شما تمام این موارد را از قرآن استخراج کنید، ببینید لقمان چگونه با پسرش صحبت می‌کند؟ نوح چگونه با پسرش صحبت می‌کند؟ چگونه غصه فرزندش را می‌خورد؟! خدایا، فرزندم دارد غرق می‌شود! خدایا، این بچه مال من است! او را نجات بده؛ پس تخاطب با اولاد باید هم در مشورت باشد و هم در دعا، هم

ص: 111

1- یوسف، 98.

2- مشکاة الأنوار، ص 162.

3- صافات، 102

5. با مؤمنان

با مؤمنان چطور صحبت کنیم؟ اگر میخواهید بین خودتان حرف بزنید،

«وَهْدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ»⁽¹⁾؛ پاکیزه سخن بگویید.

قول طیب، قول کریم، قول معروف، قول میسور و قول لین، هر کدام از این ها جایی دارد که اگر به آیات دقت کنید متوجه خواهید شد که نحوه تخاطب و سخن گفتن در هر جایی چگونه است. البته موارد جزئی تر نیز در روایات آمده است. وقتی به دیدن مریض می رویم چه بگوییم، وقتی می خواهیم با شخصی که عزادار است برخورد کنیم چه بگوییم، وقتی به کسی که خبر شادی به او رسیده برخورد می کنیم چه بگوییم، وقتی از سفر می آییم، وقتی کسی در مقابل ما عطسه می کنند، وقتی کسی مصیبتی می بیند، وقتی در مقابل قبرستان قرار می گیریم، وقتی تشیع جنازه می رویم، تمام این ها در روایات به طور دقیق بیان شده است، که به تک تک این افراد چه واژه ها و کلماتی بگویید.

6. با منافقان

با منافقان چطور صحبت کنیم؟ ای پیغمبر وقتی می خواهی با منافق سخن بگویی «وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا»⁽²⁾؛ با آن ها بلیغ و رسا سخن بگو و

ص: 112

1- حج، 24.

2- نساء، 63.

7. با استاد و معلّم

با استاد و معلم چطور صحبت کنیم؟ می خواهیم از آیات قرآن بگوییم: در سوره کهف موسی شاگرد و خضر استاد است. کسانی که درس می خوانید: محصل ها، دانش آموزان، دانشجویان، دقت کنید یک دانشجو چگونه با استادش حرف می زند! «هَلْ أَتَّبِعُكَ»؛ جناب خضر آیا اجازه می دهید؟ اولاً اجازه می گیرد، نمی گوید من به کلاس شما بیایم؟ آیا من به درس شما گوش بدهم؟ می گوید: آیا اجازه می دهی دنبالت بدم؟ آیا اجازه می دهی تو متبوع بشوی و من تابع؟ «هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِي»؛ این که به من چیزی یاد بدهی، «مِمَّا عَلَّمْتَنِي»؛ نه همه چیزهایی که یاد داری و می دانی، بلکه یک مقداری؛ چون تو استادی و من به حدّ تو نمی رسم. نمی گوید چه چیزی بلدی؟ نمی گوید چقدر بلدی؟ نمی گوید چقدر یاد بده! این آداب گفت و گوی با استاد است، این آداب گفت و گوی با معلّم است، «مِمَّا عَلَّمْتَنِي رُشْدًا»، ببینید چقدر زیبا به ما یاد می دهد!

وقتی جناب خضر به موسی گفت که تو نمی توانی صبر کنی، موسی گفت: «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (1) شاید ان شاء الله صبر کنم و بتوانم تحمل کنم، لذا پیروی از استاد را تقاضا کرد. وقتی استاد مرحوم علامه طباطبایی، یعنی مرحوم قاضی از دنیا رفت، مرحوم علامه دو سال لباس عزا را از تن درنیارود

ص: 113

و عطر استفاده نکرد. گفت: استادم از دنیا رفته است. مرحوم امام در کتاب هایش هر کجا به اسم استادش مرحوم شاه آبادی می‌رسد، می‌نویسد: روحی لَهُ الفداء؛ روحم فدای او، هستی ام فدای او.

گاهی محصل ابتدایی ما به خاطر بچگی اش معلم را تحویل می‌گیرد اما، در راهنمایی کمتر می‌شود. روز معلم، هدیه‌های بچه‌های ابتدایی بیشتر از راهنمایی است، در دبیرستان تقریباً تعطیل می‌شود و در دانشگاه گاهی حتی کسی بلند نمی‌شود تبریک بگوید. در برخورد با معلم و استاد هر چقدر سن بالاتر برود باید این ادب و تخاطب بیشتر شود. خداوند در سوره کهف، بسیار زیبا فرهنگ گفت و گوی با استاد و معلم را یاد می‌دهد.

8. با گنه کار

با گنه کار چطور صحبت کنیم؟ پیغمبر می‌فرماید: مسلمانان! اگر می‌خواهید امر به معروف کنید، «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا» (1)؛ با گنه کار نرم حرف بزنید. دقت کنید چقدر روانشناسانه و کارشناسانه است! فرهنگ گفت و گو دقیق است.

9. با بدهکار

با بدهکار چطور صحبت کنیم؟ وقتی با بدهکار می‌خواهی حرف بزنی، کسی که از او پول می‌خواهی «فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا» (2) با او میسور

ص: 114

1- طه، 44.

2- اسراء 28.

حرف بزن؛ یعنی شرایط را بر او آسان بگیر. اگر ندارد شرایط را بر او سخت

نگیر.

10. با سفیه و نادان

با سفیه و نادان چطور صحبت کنیم؟ اگر شخصی متوجه چیزی نیست، با مطلبی را به خاطر کم سوادی و سفاقت و نادانی درک نمی کند « وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا » (1)، با جاهل در گیر نشو، اگر سخن اشتباهی گفت سرت را پایین بینداز و بگو ان شاء الله که با من نبود، سخنی بگو که در آن بار منفی نباشد.

11. هنگام مزاح کردن

زمانی که می خواهیم مزاح کنیم چطور صحبت کنیم؟ ما امروزه فرهنگ مزاح نداریم، فرهنگ مزاح مهم است. ائمه ما نیز خودشان اهل مزاح بودند. یونس شیبانی خدمت امام صادق (علیه السلام) آمد، آن حضرت پرسید: دوستان و رفقای ما چطورند؟ گفت: خوبند، نماز می خوانند و شروع به تعریف کردن از عبادت آن ها نمود. آن حضرت فرمود: آیا آن ها اهل شوخی و مزاح هم هستند؟ عرض کرد: خیر، یابن رسول الله! خیلی اهل شوخی و مزاح نیستند. فرمود: از جانب من به آن ها بگویند که با هم شوخی و مزاح داشته باشند، منتها در حد صداقت. (2) پیغمبر اکرم می فرمایند: «إني لأمزح؛ من خودم اهل

ص: 115

1- فرقان، 63 .

2- «عَنْ يُونُسَ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) كَيْفَ مُدَاعِبَهُ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قُلْتُ قَلِيلٌ قَالَ فَلَا تَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمُدَاعِبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَ إِنَّكَ لَتَدْخُلُ بِهَا الشُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ وَ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يُرِيدُ أَنْ يَسْرَهُ. (الكافي، ج 2، ص 663؛ وسائل الشيعه، ج 12، ص 113؛ بحار الانوار، ج 16، ص 298).

شوخی هستم» (وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا) (1)، و چیزی جز حق نمی گویم. مزاح فرهنگی دارد.

شخصی امام حسن (علیه السلام) را خیلی دوست داشت و انسان شوخی بود، گاه گاهی خدمت آقا می آمد و بعضی جریان ها را نقل می کرد و آقا را می خندانند و می رفت، و از این کار خوشحال بود. مدتی تأخیر کرد و خدمت حضرت نیامد، وقتی خدمت آقا آمد، آن حضرت فرمود: فلانی، چطوری؟ حالت چطور است؟ گفت: آقا من حالی دارم که نه خدا دوستم دارد، نه شیطان و نه خودم، خودم را دوست دارم. آقا فرمود: این که معما شد، مگر می شود کسی را هم خدا، هم شیطان و هم خودش دوست نداشته باشد؟ گفت: آقا، خدا آدم متدین و متقی و انسان متعبّد و اهل خشوع و عبادت و بنده خالص را دوست دارد، خلوص و خشوع من نیز در حدّی نیست که ادّعا داشته باشم؛ پس خدا مرا دوست ندارد، چون عبادت من آن گونه نیست که خدا راضی باشد. شیطان هم دوستم ندارد؛ چون شیطان می گوید دنبالم بدو، ولی من دنبالش نمی دوم، خودم هم خودم را دوست ندارم؛ چون من می خواهم که پیر نشوم، موهایم سفید نشود، مرگی سراغم نیاید، همیشه زنده باشم، مریض نشوم و درد نداشته باشم. این گونه هم که نیستم؛ چون هم پیر می شوم و هم موهایم سفید می شود. امام خیلی خنده اش گرفت، به خاطر سخنان این شخص که این گونه مزاح می کرد لبخند زد. گاهی در کلام اهل بیت (علیهم السلام) نیز

ص: 116

1- بحار الانوار، ج 16، ص 298؛ شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 330، مکارم الاخلاق، ص 21.

12. هنگام عصبانیت

زمانی که عصبانی هستیم چطور صحبت کنیم؟ شخصی دعوايش شده بود، دنیا را به زیر باد فحش و ناسزا گرفت و به باد و کوه و دریا و دشت و صحرا ناسزا گفت، پیامبر فرمود: «تَسَبُّوا الرِّيحَ فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ وَلَا الْجِبَالَ وَلَا السَّاعَاتِ وَلَا الْأَيَّامَ وَلَا اللَّيَالِيَ فَتَأْتُمُوا وَيَرْجِعَ إِلَيْكُمْ» (1)؛ در دعوايت به دنیا چه کار داری؟ مگر با دنیا دعوايت شده است؟ مگر با کوه دعوا داری؟ چرا به دنیا فحش می دهی؟ پیامبر فرمود: هر کس به این اجسام فحش بدهد عین فحش به خودش بر می گردد، مثلاً اگر کسی به باد یا دنیا ناسزا گفت فحش مال خودش است، خانمی که لباس ها را شسته و می خواهد آنها را روی بند پهن کند ناگهان بادی می وزد و بند پاره می شود و همه لباس ها را روی زمین می ریزد و یا غبار بر می خیزد و اتاقي را که جارو کرده کثیف می کند، چنانچه این خانم به باد و گرد و غبار ناسزا بگوید، به خودش بر می گردد.

مکرر پیش می آید که کسی با همسرش اختلاف پیدا می کند، به پدر یا پدرزگرش که در قبر هستند فحش می دهد، بنده خدا! پدر و پدرزگر او چه گناهی کرده است؟ و فرمود: «لَا تَسَبُّوا الْأَمْوَاتَ»؛ به میت فحش ندهید «فَتُؤَدُّوا الْأَحْيَاءَ» (2) که زنده ها ناراحت می شوند، اولادش ناراحت می شوند. بنابراین نزاع هم فرهنگی دارد. ببینیم اگر کسی امام صادق (علیه السلام) را ناراحت

ص: 117

1- من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 544 وسائل الشيعه، ج 7، ص 508 .

2- الدعوات، ص 278؛ جامع الاخبار، ص 160

می کرد آن حضرت چه می فرمود؟ ائمه ما مظهر عفو و کرامت بودند، ولی انسان غضب دارد بالاخره در زندگی اش، حداقل با دشمن و مخالفش اختلاف پیدا می کند. فرهنگ نزاع و فرهنگی گفت و گورا در دعوا رعایت کنید، عفو کنید و ببخشید.

13. درخواست از دیگران

کسانی که از دیگران تقاضای کمک می کنند چگونه تقاضای کمک کنند؟ بعضی ها در تقاضا کردن دروغ می گویند، حیثیت شان را پایین می آورند و شخصیت خودشان را می گویند، تقاضا نیز فرهنگی دارد. این داستان را در کشکول ها دیده ام، شخصی که خیلی لثیم و پست بود و کم به فقرا کمک می کرد، زمانی اعلام کرد هر فقیری که در خانه من بیاید به او کمک می کنم چون نذر کرده ام به فقرا کمک کنم. فقیری می گوید: من به خانه اش رفتم و گفتم: آقا، مگر نگفتی به فقرا کمک می کنم؟ من هم فقیرم، سهم مرا هم بده. گفت: نذر کرده ام، اما در ذهنم فقیرهای کور بودند، نه فقیری که چشم دارد. می گوید به او گفتم: کورترا از من در عالم نیست، چون خدای کریم را رها کرده ام و سراغ تو لثیم آمده ام که اکنون نیز که می خواهی کمک کنی، شرط گذاشته ای که نابینا باشد، لال باشد، کر باشد. پس تقاضا نیز فرهنگی دارد

14. در برخورد با جنازه

زمانی که جنازه ای را تشییع می کنند چگونه برخورد کنیم؟ اگر دیدی

جنازه ای را می برند، بگو خدایا! ما به این تصدیق داریم و آن را قبول داریم، خدایا! ما هم روزی به او ملحق خواهیم شد. وقتی به قبرستان می رسی، بگو «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ مِنْ دِيَارِ قَوْمِ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَآحِقُونَ» (1).

در یک جمله، فرهنگ تخاطب و گفتار در بین ما ضعیف است، و برای شناخت آن باید به متن قرآن و روایات مراجعه کنیم و آنها را استخراج کنیم؛ البته بعضی از عزیزان در این زمینه کتاب نوشته اند و این موارد را تقریباً ریز کرده اند. کتابی به نام اخلاق الهی از جناب آیت الله سید مجتبی تهرانی اخیراً چاپ شده است که مجموعه درس های اخلاق ایشان می باشد، مجموعه بسیار جالبی است که بنده جلد 27 و 28 آن را که نگاه کردم درباره شیوه گفتار و زبان و خطرهای و آفات آن است، و مجموع این مباحث را جمع آوری کرده است، عزیزانی که علاقه مند هستند ان شاء الله مراجعه خواهند کرد.

خداوندا! به همه ما گفتار سدید، فکر پاک، عمل صالح و قلب و نیت خالص، عنایت بفرما.

ص: 119

1- الکافی، ج 3، ص 229؛ وسائل الشیعه، ج 3، ص 225؛ مستدرک، ج 2، ص 366.

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

موضوع بحث ما، بحث روابط اجتماعی و ارتباطات است. اسلام یک دین اجتماعی است و گوشه گیری و ترک دنیا را مذمت کرده است. قرآن کریم به صراحت می فرماید: «وَلَا تَسْ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (2) مردم! سهم خودتان را از دنیا فراموش نکنید. این آیه قرآن می فهماند که دنیا و ارتباط در دنیا، یکی از ارزش هایی است که اگر درست استفاده شود، باعث رشد و تعالی است.

برخورد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با عزلت و گوشه گیری

زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) يك عده ای دور هم نشستند و برای خودشان یک سنگین و سبکی کردند و یک قدری تحلیل کردند که چه کنیم آدم های خوبی باشیم؟ گفتند: بهترین راهش این است که تمام عوامل گناه را ترک کنیم. یکی گفت: اجتماع عامل گناه است، وقتی آدم در جامعه می رود، با

ص: 120

1- توبه، 119.

2- قصص، 77

مردم حرف می‌زند، دروغ می‌گوید، تهمت می‌زند و وقتی کسی را ندید حرف هم نمی‌زند، در نتیجه گناه هم نمی‌کند؛ پس اجتماع را ترک کنیم. یکی گفت: ازدواج عامل گناه است، آدم که زن بگیرد خرجی می‌خواهد، این ور بز و آن ور بز حلال و حرام با هم قاطی می‌شود، انسان زن که نداشته باشد دیگر دغدغه ندارد و خیالش راحت است. یکی گفت: غذای خوب عامل گناه است، آدم که غذای خوب می‌خورد، شکمش سیر می‌شود، دیدید غالباً بعد از جلسات و مهمانی‌ها غیبت‌ها شروع می‌شود؛ چون آدم شکمش که سیر شد ممکن است که زمینه معصیت برایش مهیا شود... بالاخره تصمیم گرفتند که همه این‌ها را ترک کنند و بروند در خانه بنشینند و راحت عبادت کنند - عزیزان! انسان همیشه در تصمیم‌گیری باید با یک فرد آگاه و عادل مشورت کند. در جامعه افکار انحرافی و خرافی زیاد است - خبر به رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) رسید، آن‌ها را در مسجد خواست و مردم را هم خواست و فرمود: روش من این نیست، من که پیغمبر شما هستم غذای خوب می‌خورم، زن دارم، با مردم ارتباط دارم و... هر کسی این‌ها را ترک کند، سنت من را کنار گذاشته است(1).

اهمیت روابط اجتماعی از دیدگاه اسلام

اسلام، فوق‌العاده به روابط اجتماعی اهمیت داده است، مثلاً یکی از صفاتی که خداوند در قرآن روی آن تأکید کرده است «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

ص: 121

1- بحار الانوار، ج 67، ص 116؛ تفسیر القمی، ج 1، ص 179.

يُنْفِقُونَ» (1) انفاق کردن است، زکات دادن است. این ها نشان دهنده این است که اسلام در مجموعه صفات و خوبی ها، یکی از شاخص های بزرگش روابط اجتماعی است.

خداوند در سوره مبارکه انعام وقتی ویژگی آدم های مؤمن و متدین را می شمارد، اول می گوید: توحید و بعد می گوید «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (2) نیکی به پدر و مادر. در اول سوره نساء می فرماید: مردم! از دو چیز سؤال می شوید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (3) یکی خدا و دیگری ارحام. خیلی جاها در قرآن این فرهنگ حاکم است که خداوند تبارک و تعالی در کنار توحید و معارف دینی، مسأله روابط اجتماعی را مطرح کرده است.

سوره حجرات یکی از سوره هایی است که به نظر من دارای مباحث اجتماعی گسترده در قرآن است که بیشترش هم مباحث اخلاقی است و یکی از آیاتش این است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (4) مؤمنین با هم برادر هستند. ببینید! هر تعبیر دیگری به کار می برد بار برادر را نداشت، مثلاً می فرمود: رفیق هستند، شریک هستند، همکار هستند و ... برادر است که وقتی از دنیا می رود کمر انسان می شکنند و انسان احساس می کند که پاره تش را از دست داده

ص: 122

1- بقره 3.

2- نساء، 36.

3- نساء، 1.

4- حجرات، 10.

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وقتی به مدینه آمد، یکی از اولویت های کاریش عقد اخوت بود؛ اعلام کرد مردم بیایید با هم عقد اخوت ببندید. این خیلی نکته دقیقیه است. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: دوستی دو نفر مثل دو دست است که همدیگر را می شویند. شما ببینید دو تا دست هیچ گاه با هم تضاد ندارند، وقتی شما دستت کثیف است زیر شیر آب می بری خواهی نخواهی آن یکی کمکت می کند که دستت را بشوری، و نمی گوید به من چه که تو کثیف شدی. مثل دو تا دوست در جامعه، مثل دو تا دوستی است که همدیگر را می شویند یعنی چه؟ یعنی همان طور که دو تا دست کثافات را از بین می برند و همدیگر را تمیز می کنند، دو تا دوست در جامعه هم باید عیب هم را از بین ببرند و اسرار یکدیگر را بپوشانند.

برادران و خواهران گرامی! یک خورده در مسائل اجتماعی به هم اهمیت بدهید. امروز در جامعه در بحث اخلاق اجتماعی، در گفت و گوها، در رابطه ها و در رفت و آمدها مشکل داریم. یک جریانی از قرآن کریم عرض کنم، بعد نمونه هایش را بیان می کنم: خدا به پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (1) پیغمبر! تو اخلاق عظیمی داری! برای من جای سؤال بود که خداوند در کجا این جمله را به پیغمبر فرموده است. پیغمبر از غار حراء که پایین آمد، 23 سال مردم را به اسلام دعوت کرد تا از دنیا رفت. اتفاقاً روایتی

از امام صادق (علیه السلام) دیدم که جواب این سوال برایم روشن شد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند به پیغمبر سه تا دستور داد، وقتی که این سه تا را پیغمبر عمل کرد، به او فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» پیامبر! تو اخلاق عظیمی داری. این سه دستور چیست؟

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «تُخَذُ الْعَفْوُ وَ أُمْرٌ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرَضٌ عَنِ الْجَاهِلِينَ ، فَلَمَّا كَانَ ذَلِكَ أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (1) آدم هایی که اطراف ما هستند سه دسته اند: یا خطا کار هستند، یا نا آگاه هستند و یا نادان. آن که به شما فحش می دهد و تندی می کند یا خطا کار است و می داند که کار بدی است عمداً انجام می دهد و یا این که نمی داند، متأسفانه الان در جامعه خیلی ها واقعاً نمی دانند، مثلاً طرف می گوید: نمی دانستم که این کار بد است.

خدا به پیغمبرش فرمود: پیغمبرم! اگر خطا کارند ببخش، اگر نا آگاهند آگاهشان کن و اگر نادان هستند سر به سرشان نگذار، «وَ أَعْرَضٌ عَنِ الْجَاهِلِينَ» و اگر کشش ندارند، به قول بعضی ها تعطیل است و بیشتر از این جواب نمیدهد، سر به سرشان نگذار.

عزیزان! وقتی که می گوئیم اخلاق اجتماعی، در اخلاق اجتماعی چند بحث مطرح می شود، ما اگر در جامعه بخواهیم اخلاق درست شود، می گویند: 1- زیربناها؛ اول باید زیربناها را در خانواده، مدرسه، محیط کار و در برخوردها درست کرد. 2- آفت ها، ما یک آسیب ها و آفاتی در جامعه

ص: 124

داریم که اخلاق و روابط اجتماعی را به هم می زند که باید آنها را از بین برد. 3- راهکار و عوامل برقراری در روابط اجتماعی بیان شود.

همین سه تا را من اشاره ای کنم: زیربنای اخلاق اجتماعی چیست؟ یکی از زیربنای ادب است. اگر ادب در جامعه ضریب اش بالا برود، انسان بداند که ادب چه قدر ارزش دارد: ادب در مقابل خدا، در مقابل پیغمبر، در مقابل پدر و مادر و... خود به خود ترغیب می شود. امام صادق (علیه السلام) فرمود: اگر خداوند در روز به شما مهلت داد در این دنیا بمانید، یک روزش را ادب یاد بگیرید که آن یک روز دیگرش را با ادب زندگی کنید. (1)

الآن ما در جامعه متأسفانه در زیر ساخت های اخلاق اجتماعی بحث ضعف ادب در برخوردها را داریم. اگر یک اولادی بداند ادب برخورد با پدر و مادر چیست بی احترامی نمی کند. قرآن می فرماید: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ» (2) دختر و پسر، چهره ات را پیش پدر و مادرت در هم نکش! متأسفانه بعضی ها داد و فریاد می کنند و فحش می دهند. یک آقایی پیش من آمده بود، می گفت: پسرم توی گوش من زده! آن وقت این بچه می خواهد عاقبت به خیر شود؟ ادب در مقابل خدا و پیامبر، ادب در مقابل والدین، ادب در مقابل همسر، ادب در مقابل همسایه و ادب در مقابل مردم باید رعایت شود.

ص: 125

-
- 1- «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أُجِّلْتَ فِي عُمْرِكَ يَوْمَيْنِ فَاجْعَلْ أَحَدَهُمَا لِأَدَبِكَ لِتَسْتَعِينَ بِهِ عَلَى يَوْمِ مَوْتِكَ فَقِيلَ لَهُ وَمَا تِلْكَ الْإِسْتِعَانَةُ قَالَ تُحْسِنُ تَدْبِيرَ مَا تُخَلِّفُ وَتُحْكِمُهُ، الْكَافِي، ج 8، ص 150؛ وسائل الشيعه، ج 19، ص 266؛ بحار الانوار، ج 100، ص 197).
- 2- اسراء، 23.

عزیزان! من بارها در همین صحن حرم امام رضا (علیه السلام) گفتم که خدا کند جامعه و مملکت ما یک روزی شود که فرهنگش، فرهنگ قرآنی شود؛ یعنی روابط عبادی و اجتماعی ما بر اساس قرآن باشد. ما خیلی با قرآن فاصله داریم. قرآن در بین ماها خیلی مظلوم و تنها است. خیلی از ماها بلد نیستیم بخوانیم، خیلی ها می خوانیم ولی عمل نمی کنیم. اگر روابط ما بر اساس قرآن باشد، قرآن می فرماید: با پدر و مادرت چطور رفتار کن، با همسرت چگونه رفتار کن، با رفیقت چطور برخورد کن، با دوستت و با آن که به توفحش می دهد چطور برخورد کن و با او که به تو خوبی و یا بدی می کند چطور رفتار کن.

خداوند در سوره رعد، آیه نوزده هشت ویژگی را برای اهل بهشت و اندیشمندان ذکر کرده است که هر کسی آن ها را داشته باشد عاقبت به خیر می شود. یک موردش این است: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» (1) اهل بهشت کسانی هستند که در این دنیا اهل پیوند هستند، اهل جوشش و رابطه هستند، اهل جدایی و کینه و حسادت نیستند. عزیزانی که با برادرتان، پدرتان، پسر عمویتان و ... دو سال است که قهر هستید، چرا؟ اسلام دین رابطه و دین دوستی و جوشش است. اسلام دین حمایت از یکدیگر است. یک مورد دیگرش این است: «وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ» (2) و اهل بهشت کسانی هستند که بدی را با خوبی جواب می دهند.

ص: 126

1- رعد، 21.

2- رعد، 22.

جبرئیل نزد رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) آمد و عرضه داشت: پیامبر خدا به تو فرمان می دهد که اخلاق حسنه داشته باشی. پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: از خدا بپرس چه کنم که صاحب خلق عظیم شوم؟ جبرئیل رفت و برگشت و عرضه داشت: یا رسول الله! خدا می گوید سه کار انجام بده:

1. ارتباط با دیگران

«صِلْ مَنْ قَطَعَكَ وَاعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَأَعْطِ مَنْ حَرَمَكَ» (1) اولین راه کسب اخلاق حسنه این است که اگر کسی با شما قطع رابطه کرد شما با او رابطه ات را برقرار کنی. یکی از دوستان ما مشاور خانواده است که کارش هم خیلی گرفته است. به او گفتم: تو چکار می کنی که این قدر مراجعه داری؟ گفت هر کسی که مراجعه می کند همین حدیث را می خوانم و می گویم: قول بدهید یک هفته به این حدیث عمل کنید مشکلاتتان حل می شود. پیغمبر خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می فرماید: خدا به من سه دستور داد «صِلْ مَنْ قَطَعَكَ» آن که قطع رابطه کرده است تو وصل کن. خانم! شوهرت قهر کرده است، شما حرف بزن. آقا! خانمت قهر کرده است، شما حرف بزن. او سلام نکرد، شما سلام کن. حدیث داریم: کمترین صدقه که باعث می شود ثروت انسان هم زیاد شود سلام کردن است.

ص: 127

« وَاعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ » دومین راه کسب اخلاق حسنه این است اگر کسی در حق تو بدی کرد او را عفو کنی. یک کسی از دوستان می گفت: فلانی من را در عروسی فرزندش دعوت کرده، ولی من نمی روم، گفتم: چرا؟ گفت: بیست سال پیش عروسی پسر من بود دعوتش کردم نیامد. گفتم: می خواهی خدا تو را ببخشد ولی تو بنده اش را نمی بخشی، بیست سال کینه نگه داشته ای؟!

3. احسان در مقابل بدی

حضرت یوسف این همه برادرانش در حَقِّ او بدی کردند اما او بخشید، خداوند فرمود: او قطع کرده است تو وصل کن، او بدی کرده است، تو ببخش، «وَاعْطِ مَنْ حَرَمَكَ» سومین راه کسب اخلاق حسنه احسان در مقابل بدی است. او تو را محروم کرده است ولی تو عطا کن، او تو را دعوت نکرده ولی تو او را دعوت کن و... این که خدا به پیغمبر می گوید: «الصَّخَّحَ الْجَمِيلَ»⁽¹⁾؛ یعنی این که خطای طرف را به رویش نیاوری، در حقیقت تغافل کنی. چقدر ما با فرهنگ قرآن فاصله داریم!

روابط اجتماعی زیرساخت هایی دارد که یک زیر ساخت آن ادب است.

تا ادب در جامعه زیاد نشود روابط اجتماعی قوی نمی شود. یک زیرساخت

ص: 128

آن حیا است، اگر حیا در جامعه زیاد شد، انسان هر کاری را در جامعه انجام نمی دهد. بدحجابی، بی موالاتی، بی توجهی و فحاشی در جامعه کاهش پیدا می کند. الان ما در جامعه ضعف حیا داریم. خانمی که دست شوهرت را گرفتی، در هواپیما، اتوبوس و پارک طنازی می کنی، جوان مجرد رد می شود تو را می بیند، تحریک می شود به گناه می افتد، تو مقصری و در گناهش شریک هستی. من نمی گویم که خانم بدحجاب تو هم فاسد هستی، نه! قبول دارم شما مسجد می آیی، حرم می آیی، اما ساختار فرهنگی ات باید اصلاح شود.

گناهان ما همیشه جنبه فردی ندارد بدحجابی جنبه عمومی دارد. آقایی که صدای موسیقی در ماشین اش بلند است گناهش جنبه اجتماعی دارد. یکی دیگر از زیرساخت های روابط اجتماعی غیرت است. یکی دیگر از زیرساخت های روابط اجتماعی تقویت تقوا است.

بحث دوم که خیلی مهم است آسیب شناسی روابط اجتماعی است. هر چیزی یک آفتی دارد خوشا به حال کسی که آفت زندگی اش را بشناسد. هیچ کس به اندازه خود آدم، آسیب زندگی اش را نمی شناسد. آسیب زندگی قند، چربی و فشار خون نیست که با آزمایش به دست بیاید. شما برادر و خواهر گرامی می دانید مثلاً در نماز کاهل هستید، مواظب زبانتان نیستید، مواظب چشمتان نیستید و... ممکن است چند آسیب در زندگی شما باشد. یک فرد مؤمن متدین نماز شب خوان که اهل زنا نمی شود، اهل شراب نمی شود و اهل قتل نمی شود اما ممکن است غیبت در زندگی اش باشد،

ممکن است تمسخر در زندگی اش باشد. خوش به حال آن کسی که با امام خودش عهد کند که آسیب های زندگی اش را از بین ببرد.

در سوره حجرات شش مورد از آسیب های روابط اجتماعی آمده است: 1- غیبت، 2- سوء ظن، 3- تمسخر، 4- القاب بد برای هم گذاشتن، 5- تهمت، 6- تجسس و بیرون ریختن عیوب و اسرار زندگی.

در یک جمله روابط اجتماعی در اسلام یکی از مهم ترین روابط است و آن قدر مهم است که خداوند حقوق بندگان را بر حقوق خودش مقدم کرده است، می فرماید: شما اگر مشغول نماز بودی، طلبکار آمد، می توانستی بدهکاری ات را پرداخت کنی، وقت نماز هم تنگ نبود، وظیفه این است که نمازت را رها کنی.

اهمیت کمک به دیگران

امام حسن مجتبی (علیه السلام) اعتکاف کرده بود. یک کسی آمد گفت: یابن رسول الله! من یک بدهکاری دارم، شما اگر سفارش کنید تاخیر می اندازد، امام حسن (علیه السلام) اعتکاف را قطع کرد و از مسجد بیرون رفت، واسطه شد و مشکل را برطرف کرد. وقتی که برگشت بعضی ها اعتراض کردند، امام فرمود: از جدم رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شنیدم که رفع مشکل یک مؤمن از نه هزار سال عبادت بالاتر است. (1)

ص: 130

1- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَهُوَ مُعْتَكِفٌ وَهُوَ يُطَوِّفُ بِالْكَعْبَةِ فَعَرَضَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ شِيعَتِهِ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ عَلِيَّ دَيْنًا لِفُلَانٍ فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَقْضِيَهُ عَلَيَّ فَقَالَ وَرَبِّ هَذِهِ الْبَيْتَةِ مَا أَصْبَحَ عِنْدِي شَيْءٌ قَالَ إِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَسْتَمَهِّلَهُ عَنِّي فَقَدْ تَهَدَّدَنِي بِالْحَبْسِ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقَطَعَ الطَّوْفَ وَسَعَى مَعَهُ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنْتَ بَيْتُكَ مُعْتَكِفٌ فَقَالَ لَا وَلَكِنْ سَمِعْتُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ مَنْ قَضَى أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ حَاجَةً كَانَ كَمَنْ عَبَدَ اللَّهَ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِمًا نَهَارَهُ قَائِمًا لَيْلَهُ. (مستدرک، ج 7، ص 564؛ بحار الانوار، ج 94، ص 129؛ عدة الداعي، ص 192).

زیارت خانه خدا، زیارت امام رضا (علیه السلام) نماز شب، همه این ها ارزش است، اما بار از دوش دیگران برداشتن ارزش بالاتری است. کسانی که توان دارند واسطه شوند هر سالی برای چند تا دختر جهیزیه تهیه کنند. بررسی کنند کارگرهایی که روزانه مزد می گیرند، اگر یک روز سر کار نروند نان شبشان را ندارند، کمک کنند. خداوند در قرآن می فرماید: «فَأَسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»⁽¹⁾ در راه خیر سبقت بگیرید و بشتابید.

امیر المؤمنین (علیه السلام) نمی نشست که فقیر در خانه اش را بزند، اموالی را به دوش می کشید و به در خانه فقرا می برد. اسلام به روابط اجتماعی فوق العاده اهمیّت داده است. خداوند مرتب در آیات قرآن بدون استثناء هر کجا صفت های اخلاقی را ذکر می کند، یک موردش روابط اجتماعی است.

ص: 131

1- بقره، 148.

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

بحث این جلسه ما در رابطه با ارتباط مؤثر است. این که ما چطور با

همسرمان، فرزندانمان، همسایه ها، همکاران و... ارتباط داشته باشیم؟ بسیاری از افراد در ارتباطاتشان دچار ناهنجاری و مشکل هستند. یکی از مسائلی که در قیامت و در صحرای محشر، افراد از آن شکوه می کنند ارتباط های غلط و نادرست است. قرآن می فرماید: «كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا» (2)؛ هر گروهی که وارد جهنم می شود، گروه دیگری را لعنت می کند و می گوید: آن ها ما را بدبخت و بیچاره کردند. قرآن می فرماید: عده ای که وارد صحرای محشر می شوند می گویند: «لِيَتَّبِعِي لِمَ اتَّخَذْتُ فَلَانًا خَلِيلًا» (3) کاش با فلانی دوست نمیشدم، فلانی مرا بدبخت کرد. قرآن کریم می فرماید: «الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» (4) بعضی از دوستی های دنیا، در قیامت تبدیل به دشمنی

ص: 132

1- توبه، 119.

2- أعراف، 38.

3- فرقان، 28.

4- زخرف، 67.

می‌گردد، این دوستی‌ها کدام است؟ دوستی‌ای که در راه گناه بوده، دوستی‌ای که بر اساس رابطه‌های نامشروع بوده و دوستی‌ای که بر اساس خدعه و کلک بوده است.

ویژگی‌های رفیق و دوست

اشاره

امام صادق (علیه السلام) فرمود: دوست باید سه ویژگی داشته باشد: «أَنْ تَكُونَ عَيْنَهُ وَدَلِيلَهُ وَ مِرَاتَهُ» (1) 1- دوست آینه‌تو باشد. شما آینه را جلوی‌تان بگیرد، راست می‌گوید، مثلاً: سیاه باشید نمی‌گوید سفیدی یا سفید باشید نمی‌گوید سیاهید. 2- راهنمای تو باشد. اگر جایی خطا کردی و به بیراهه رفتی، تذکر بدهد. 3- چشم و چراغ تو باشد و بیراهه را نشانت ندهد.

من ده راه مؤثر در ارتباط خوب را برای شما بیان می‌کنم؛ البته راه‌هایی که برای ارتباط خوب و مؤثر است خیلی بیشتر است ولی من این ده مورد را گزینش کرده‌ام که برای شما بیان می‌کنم.

عوامل مؤثر در ارتباط

1. ابراز محبت

اولین راه ارتباط مؤثر ابراز محبت است. امام صادق (علیه السلام) با اصحابشان نشست‌ه بودند، شخصی رد شد، یکی از اصحاب امام عرض کرد: یا بن رسول الله! من این شخص را که رد شد خیلی دوست دارم. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ص: 133

1- الکافی، ج 2، ص 169؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 205؛ مستدرک، ج 9، ص 42.

بلند شو، خودت را به او برسان و به او اعلام کن که دوستش داری. اعلام دوستی محبت را ماندگار می کند.

رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ: إِنِّي أُحِبُّكِ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا»⁽¹⁾، مرد وقتی به زنش می گوید دوستت دارم، هرگز از قلبش بیرون نمی رود. رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وقتی حسنین (علیهما السلام) را بوسید اقرع بن حابس تمیمی که نزد پیامبر نشسته بود، گفت: من ده فرزند دارم و تاکنون، حتی یکی از آنها را نبوسیده ام. اگر در یک روز پنج بار هم خدمت رسول خدا می رسیدند، رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) هر بار حسنین (علیهما السلام) را می بوسیدند و در آغوش می کشیدند. اقرع تعجب کرد و گفت: من ده اولاد دارم حتی یکی از آنها را هم نبوسیده ام، پیغمبر فرمود: «مَنْ لَا يُرْحَمُ لَا يُرْحَمُ» هر کسی که رحم نداشته باشد، خدا هم به او رحم نمی کند.⁽²⁾ محبت به اولاد، به همسر، به رفیق باید اعلام شود.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «أَبْقَى فِي الْمَوَدَّةِ»⁽³⁾ وقتی اعلام می کنی محبت ماندگار می شود. بعضی از مردها می گویند: اگر به خانم ها گفته شود دوستت دارم لوس می شوند، باید تو در دلت دوست داشته باشی. همین طور بعضی از خانم ها می گویند: من مرد خانه ام را دوست دارم ولی به او نمی گویم، اما در

ص: 134

1- الکافی، ج 5، ص 569؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 23.

2- وسائل الشیعه، ج 21، ص 485؛ بحار الانوار، ج 43، ص 314؛ المناقب، ج 3، ص 384.

3- «رَوَى: أَنَّهُ مَرَّ رَجُلٌ فِي الْمَسْجِدِ وَ أَبُو جَعْفَرٍ جَالِسٌ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ جُلَسَائِهِ وَ آلِهِ إِنِّي لِأُحِبُّ هَذَا الرَّجُلَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ أَمَّا مَنْ لَا يَعْلَمُ فَأَعْلَمُهُ فَإِنَّهُ أَبْقَى فِي الْمَوَدَّةِ وَ خَيْرٌ فِي الْأَلْفِهِ . (مشكاة الانوار، ص 332).

نبودش از او تعریف می‌کنم. این کار اشتباه است. در روایات ما تأکید شده است که دوستی را اعلام کنید.

2. سلام کردن و دست دادن

دومین راه ارتباط مؤثر سلام کردن و دست دادن است. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «إِذَا تَلَّاقْتُمْ فَتَلَّاقُوا بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّصَافِحِ» (1). وقتی همدیگر را ملاقات می‌کنید سلام کنید و دست بدهید. خود ارتباط از طریق سلام موجب می‌شود که این دوستی تحکیم شود. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به بچه‌ها سلام می‌کردند و می‌فرمودند: می‌خواهم سلام کردن بر کودکان سنت شود. حتی در روایت داریم: بخیل‌ترین افراد کسی است که از سلام کردن بخل بورزد و در روایت دیگری داریم: به خانه خالی هم وارد می‌شوید سلام بدهید؛ این روایات می‌خواهند فرهنگ سلام کردن را نهادینه کنند. کسی که وارد می‌شود اول سلام کند، سواره بر پیاده سلام کند، کوچکتر بر بزرگتر سلام کند. سلام دادن به یکدیگر و مصافحه موجب می‌شود محبت ماندگار شود.

3. خوش اخلاقی

سومین راه ارتباط مؤثر خوشرویی و تبسم است. انسان با بعضی‌ها که ملاقات می‌کند دلش می‌گیرد؛ چون از بس چهره آنها عبوس و گرفته است؛ انسان تا هم صحبت می‌شود سفره دلش را باز می‌کند و هر چه غم و اندوه و

ص: 135

1- «إِذَا تَلَّاقْتُمْ فَتَلَّاقُوا بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّصَافِحِ وَإِذَا تَفَارَقْتُمْ تَفَرَّقُوا بِالتَّغْفَارِ» (وسائل الشیعه، ج 12، ص 222؛ - بحار الانوار، ج 73، ص 4 ارشاد القلوب، ج 1، ص 146).

دفرچه قسط و بیماری دارد می گوید. ولی عده ای هم آنقدر با مشکلات راحت کنار آمده اند که به قول سعدی:

گفته بودم چو بیایی، غم دل با تو بگویم *** چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی

امام باقر (علیه السلام): «تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ»⁽¹⁾ تبسم مرد بر دوستش حسنه محسوب می شود. بعضی از خانم ها و آقایان، محیط خانه را سرد می کنند، مثلاً: فحاشی نمی کند اما چهره اش را عبوس می کند. خدا از چهره های عبوس و ناراحت خوشش نمی آید. پیغمبر گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) همواره تبسم در چهره اش بود. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْرِكُ بِحَسَنِ الْخَلْقِ دَرَجَةَ الْقَائِمِ الصَّائِمِ»⁽²⁾ یعنی انسان با خوش اخلاقی می تواند به مقام روزه دار و قیام کننده نماز شب خوان برسد. حسن خلق عمر را زیاد می کند، سكرات موت را راحت می کند و بدی ها را از بین می برد.

شخصی به نام ثمامه بن اثال رئیس قبیله یمامه بود. قبیله یمامه، قبیله بسیار بزرگی بود که آن زمان صادرات گندم به مکه داشت. ثمامه مشرک بود و مخالف صد در صد رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بود و بارها به رسول خدا گفته بود که من روزی تو را می کشم. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) دعا کرد: خدایا! من را بر او مسلط

ص: 136

1- «تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ وَصَدْرُ الْقَدَى عَنْهُ حَسَنَةٌ وَ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ؛ (وسائل الشیعه، ج 16، ص 349؛ بحار الانوار، ج 71، ص 288؛ مصادفة الاخوان ص 52).

2- نهج الفصاحه، ح 814 .

کن. اتفاقاً در جنگی اسیر شد. او را به مدینه آوردند و به ستون مسجد بستند. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) که برای نماز آمد، تُمامة را دید خیلی خوشحال شد و فرمود: دیدی خدا من را بر تو مسلط کرد؟ گفت: بله، رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: بعد از نماز راجع به تو تصمیم می گیرم. نماز خواندند و برگشتند، فرمودند: من با تو می توانم چند کار کنم.

1- این که تو را بکشم؛ چون تو من را تهدید کردی و هم در حال جنگ دستگیر شدی، 2- می توانم تو را به قبیله ات تحویل دهم و در مقابل پول زیادی بگیرم، 3- می توانم تهدید تو را نادیده بگیرم و تو را عفو کنم، گفت: اگر این کار را انجام بدهید از کرامت شماست. حضرت فرمودند: او را آزاد کنید! رهایش کردند، از مسجد بیرون رفت، غسل کرد، لباسش را عوض کرد و آمد شهادتین را گفت و مسلمان شد. گفت: یا رسول الله اگر من را می کشتید با تحویل قبیله ام می دادید، من جذب اسلام نمی شدم، اما اخلاق شما من را جذب اسلام کرد. (1) طرد کردن راحت است اما جذب کردن مهم است.

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) زیر درختی خوابیده بود، سیل آمد، بین او و اصحابش جدایی افکند. یکی از مشرکین او را دید، بلافاصله به طرف پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) آمد و روی سینۀ پیغمبر نشست و گفت: «مَنْ يُنْجِيكَ مِنِّي يَا مُحَمَّدٌ» چه کسی الان می تواند نجات دهد؟ فرمود: خداوند، در این هنگام که وی با حضرت سخن

ص: 137

می گفت ناگهان با سینه بر زمین آمد، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شمشیر را از او گرفت و روی سینه اش نشست، پرسید حال چه کسی می تواند تو را نجات دهد؟ گفت: لطف و حسن خلق شما، حضرت همانجا او را بخشیدند. (1) خیلی از این نمونه ها وجود دارد و قرآن مکرراً به آن ها اشاره کرده است؛ بنابراین سومین عاملی که ارتباط مؤثر را در جامعه ایجاد می کند، مسأله خوشرویی و تبسم است.

4. مهمانی

اشاره

چهارمین راه ارتباط مؤثر مهمانی کردن است. دعوت کردن از دیگران محبت را ماندگار می کند. فرهنگ مهمانی کردن در بین ما خیلی ضعیف شده است؛ چون زوائد مهمانی ها زیاد شده است.

ملاک مهمانی

حارث همدانی امیر المؤمنین (علیه السلام) را دعوت کرد. حضرت فرمودند: به سه شرط می آیم: 1- از بیرون چیزی تهیه نکنی؛ یعنی خودت را به زحمت نیندازی قرض کنی. 2- زن و بچه ات را اذیت نکنی. نکنند آن قدر اذیت شوند که بگویند خدا کند دیگر نیاید. 3- آنچه را در خانه داری از من دریغ نکنی. (2)

از هر چیزی که برای خودت هم مخفی کردی برای میهمان بیاور.

سلمان زندگی زاهدانه ای داشت. ابوائل می گوید: من و رفیقم بر سلمان وارد شدیم. سلمان فرمود: اگر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) از تکلف برای میهمانی نهی نکرده

ص: 138

-
- 1- الکافی، ج 5 ص 127؛ بحار الانوار، ج 20، ص 179؛ إعلام الوری، ص 88.
 - 2- مستدرک، ج 16، ص 240؛ بحار الانوار، ج 72، ص 455؛ المحامن، ج 2، ص 415.

بود، خود را به زحمت افکنده و طعام خوبی برای شما تهیه می کردم. مقداری نان و نمک حاضر کرد. سفره را که پهن کرد، رفیقم گفت: اگر با این نمک قدری هم سبزی می بود خیلی عالی می شد. سلمان بلند شد رفت ظرفی را گرو گذاشت، مقداری سبزی تهیه کرد و آورد. پس از صرف غذا رفیقم گفت: خدایا شکر ما انسان های قانعی هستیم. سلمان گفت: اگر قانع بودی ظرف ما گرو نمی رفت!⁽¹⁾

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: پنج جا مهمانی کردن مستحب است: 1- عروسی؛ متأسفانه الان در عروسیها اسراف صورت می گیرد. شخصی می گفت: من را سال ها پیش به هتل شهرداری تهران دعوت کردند. پنج کارت آوردند، سؤال کردند آیا تشریف می آورید یا نه؟ گفتم: وقتی کارت برای کسی می فرستند یا می آید یا نمی آید، گفت: آخر هر یک از این کارت ها ده هزار تومان برای ما هزینه داشته است؛ یعنی پنج نفر، پنجاه هزار تومان. رفتیم دیدیم چقدر ریخت و پاش برنج و ماهی و مرغ و بره و... چرا این قدر اسراف؟

آقایی می گفت: نموه ام الان دوازده ساله شده، و من هنوز دارم قسط عروسی دخترم را می دهم. فرهنگ ازدواج هم به همین دلیل عقب افتاده است. چقدر در خانه ها دخترهای 25 ساله و 30 ساله است؟! هم دختردار می ترسد و هم پسرदार می ترسد. پسرदार می خواهد خرید بازار برود، باید چند میلیون هزینه کند، دختردار می خواهد جهیزیه بدهد، باید چند میلیون هزینه کند. اگر هر دو کوتاه بیایند این مشکلات به وجود نمی آید.

ص: 139

1- بحار الانوار، ج 22، ص 384؛ شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 155.

مهمانی چند جا مستحب است: 1- عروسی، 2- تولد اولاد، 3- ختنه کردن فرزند، 4- خرید خانه، 5- سفر حج. (1) این مواردی که ذکر شد این ها جاهایی است که مستحب است انسان ولیمه بدهد اما با همان نکته ای که عرض کردم.

5. سوغاتی آوردن

پنجمین راه ارتباط مؤثر سوغاتی آوردن است. رسول گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به جنگی رفتند. بعد از اتمام جنگ در مسیر برگشت به شهری رسیدند، فرمودند: همه شما بازار بروید و برای خانواده هایتان هدیه بخرید. علی (علیه السلام) فرمود: هدیه و سوغات محبت را زیاد می کند. «الْهَدِيَّةُ تَجْلِبُ الْمَحَبَّةَ» (2) و در روایتی دیگر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «إِذَا خَرَجَ أَحَدُكُمْ إِلَى سَفَرٍ ثُمَّ قَدِمَ عَلَى أَهْلِهِ فَلْيُهِدِهِمْ وَلْيُطِرْهُمْ وَلَوْ حِجَارَةً» (3) هر کسی از شما سفر می رود و بعد به سوی اهلیش باز می گردد، برای آن ها هدیه بیاورد اگر چه سنگ باشد. سنگ کنایه از این بود که حتماً سوغات بخرید. اصحاب رفتند برای خانواده هایشان سوغات خریدند و حرکت کردند، زمانی که رسیدند نیمه شب بود، رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: الان کسی به خانه اش نرود، زن و بچه اش را از خواب بیدار نکند؛ کنار مسجد بروید استراحت کنید، نماز صبح که شد نماز صبح را

ص: 140

1- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا وَلِيمَةَ إِلَّا فِي خَمْسٍ فِي عُرْسٍ أَوْ خُرْسٍ أَوْ عِدَارٍ أَوْ وَكَارٍ أَوْ رِكَازٍ فَأَمَّا الْعُرْسُ فَالْتَزْوِيجُ وَ الْخُرْسُ النَّفَاسُ بِالْوَلَدِ وَ الْعِدَارُ الْخِتَانُ وَ الْوَكَارُ الرَّجُلُ يَشْتَرِي الدَّارَ وَ الرَّكَازُ الَّذِي يَقْدَمُ مِنْ مَكَّةَ» (من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 356؛ وسائل الشيعه، ج 24، ص 311).

2- مستدرک، ج 13، ص 207؛ غررالحکم، ح 9960.

3- بحار الانوار، ج 23، ص 283؛ مکارم الاخلاق، ص 266.

می خوانیم، بعد از نماز صبح به خانه هایتان بروید. این شخصیت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) است.

من با یکی از رفقا از مکه می آمدیم، من یک ساکی دستم بود که مقداری وسیله برای خانواده گرفته بودم اما رفیقم هیچی نگرفته بود. گفتم: شما چرا چیزی برای خانواده ات نگرفتی؟ گفت: من از راه که می رسم صد هزار تومان به عیالم می دهم، می گویم هر چی می خواهید بخرید، گفتم: این کار درستی نیست.

یکی از رفقای ما نقل کردند که حضرت آیت الله العظمی بهجت (رحمه الله) فرموده بودند وقتی مسافرت می روید، مخصوصاً برای کوچکترها سوغات بخرید تا این بچه چهار ساله وقتی به او می گویند این انگشتر از مشهد امام رضاست از همان اول امام رضا (علیه السلام) تو ذهنش با سوغاتی و شادی شکل

بگیرد.

امیر المومنین (علیه السلام) فرمود: «عُدْ مَنْ لَا يَعُودُكَ» عجب فرهنگی داریم. آن کس که به عیادتت نمی آید به عیادتش برو. مریض شدی به عیادتت نیامد حالا متوجه شدی مریض شده اول کسی باش که به عیادتش می روی. می گوید: پدرم مرد نیامد من هم عزای مادرش نمی روم، بچه ام مریض شد نیامد حالا خودش مریض شده من بروم؟! عزیز من! علی (علیه السلام) فرمود: «عُدْ مَنْ لَا يَعُودُكَ» آن کسی که به عیادتت نیامد تو به عیادتش برو، «وَأَهْدِ إِلَى مَنْ لَا يُهْدِي إِلَيْكَ» (1) آن کسی که برای تو سوغات نیاورده تو برایش سوغات ببر.

ص: 141

1- من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 300؛ وسائل الشيعه، ج 17، ص 288.

خیلی ها می گویند: مکه رفت اصلاً یادی از ما نکرد، حالا من برایش سوغات ببرم!؟

خدمت یکی از عرفای بزرگ مشرف شدند، سؤال کردند ما که مکه،

مشهد و کربلا مشرف می شویم چه کنیم؟ یکی از توصیه ها این بود برای کسانی که به شما التماس دعا نگفته اند دعا کنید.

6. پرهیز از مزاحمت

ششمین راه ارتباط مؤثر پرهیز از مزاحمت است. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «الْمُسْتَلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْتَلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ»⁽¹⁾؛ مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش در امان باشند. ساعت دوازده شب از مهمانی آمده، توی کوچه با خانمش بلند بلند حرف می زند، دیر وقت دستش را روی بوق ماشینش می گذارد، ساختمان ساخته، دو سال است که نخاله اش سر راه مردم است، لباس می شورد، فاضلابش را در کوچه و خیابان رها می کند. روضه می گیرد تا ساعت یک شب حسین حسین می کند و... در یکی از شهرها قبل از دعای ندبه سخنرانی ام تمام شد، بیرون آمدم که سوار ماشین شوم، شخصی به من گفت: فلانی ما سخنرانی شما را گوش کردیم ولی بینی و بین الله ما دیشب دوازده شب آمدیم در این هتل استراحت کنیم دو ساعت صدای سخنرانی و دعای ندبه بلند است، آیا درست است؟ گفتم: نه درست نیست. اسلام اجازه مزاحمت نداده است هر چند با مداحی و نوحه سرایی فوتبال که تمام می شود تا ساعت دوازده شب صدای بوق و فریاد جوان ها در خیابان ها

ص: 142

1- الکافی، ج 2، ص 233؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 278؛ بحار الانوار، ج 64، ص 354.

مردم را آزار می دهد. عروسی می گیرد تا یک شب صدای بوق و فریاد بلند است، چرا؟

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند: «سَرُّ النَّاسِ مَنْ تَأَذَى بِهِ النَّاسُ» (1) بدترین مردم آن کسی است که مردم را اذیت می کند. و در حدیث دیگری فرمود: آنقدر خدا به من سفارش همسایه را کرد که من فکر کردم همسایه از همسایه ارث می برد. حضرت زهرا (علیها السلام) در حق همسایه ها دعا می کردند و می فرمودند: «الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ» (2) الان خیلی ها می گویند: (الدار ثم الدار) همسایه هر کجا می خواهد برود برود. واقعاً آزار همسایه با نوار موسیقی، با بوق ماشین، یا نخاله ساختمان، یا فاضلاب تو کوچه و ... کار درستی نیست.

عزیزان من! مسلمان نباید دیگری را آزار بدهد. مسلمانی را باید در همین

چیزها امتحان کرد، نه به نماز شب و دعا و عبادت.

شخصی خدمت رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) آمد و عرض کرد: یا رسول الله! همسایه ام اذیت می کند، فرمود: برو تحمل کن و با او بساز. فردا دوباره آمد، عرض کرد: یا رسول الله! نمی شود او مرا اذیت می کند، فرمود: برو بساز. روز سوم آمد، یا رسول الله! او مرا اذیت می کند، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: برو روز جمعه

ص: 143

1- «خَيْرُ النَّاسِ مَنْ انْتَفَعَ بِهِ النَّاسُ وَشَرُّ النَّاسِ مَنْ تَأَذَى بِهِ النَّاسُ وَشَرُّ مَنْ ذَلِكَ مَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ شَرِّهِ وَشَرُّ مَنْ ذَلِكَ مَنْ بَاعَ دِينَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ» (مستدرک، ج 12، ص 177؛ بحار الانوار، ج 72، ص 281؛ الاختصاص، ص 243).

2- «عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَال: رَأَيْتُ أُمَّيْ فَاطِمَةَ (عليها السلام) قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى انْفَجَرَ عَمُودُ الصُّبْحِ وَسَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَتُسَبِّحُهُمْ وَتُكثِرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَ لَا تَدْعُو بِشَيْءٍ لِنَفْسِهَا فَقُلْتُ يَا أُمَّاهُ لِمَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعِينَ لِغَيْرِكَ فَقَالَتْ يَا بُنَيَّ الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ. (وسائل الشيعة، ج 7، ص 112؛ بحار الانوار، ج 43، ص 81 دلائل الامامه، ص 56).

اثاث های خانه ات را در کوچه بگذار و همانجا بنشین، مردم که به نماز جمعه می روند از تو سؤال می کنند که چه شده است، بگو همسایه ام مرا اذیت می کند. بنده خدا اثاثش را داخل کوچه آورد و همانجا نشست، هر کسی که رد می شد سؤال می کرد چه شده است؟ می گفت: فلانی اذیتیم می کند. مردم هم او را لعن می کردند. خیر به همسایه رسید، آمد گفت: غلط کردم توبه خانه ات برگرد به خدا عهد می کنم که دیگر تو را اذیت نکنم. (1) در اینجا رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) از افکار عمومی کمک گرفت.

اگر همه مردم به راننده ای که صدای موسیقی ماشینش را بلند کرده است بگویند آقا خجالت بکش صدای موسیقی ماشینت را خاموش کن، اگر همه مردم به کسی که شب توی خیابان بوق می زند عکس العمل نشان بدهند، تأثیر می گذارد. افکار عمومی می تواند جلوی آزار و اذیت را بگیرد.

7. کارگشایی

هفتمین راه ارتباط مؤثر کارگشایی است. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (2) مردم! در کار خیر از هم سبقت بگیرید. حدیث هم داریم: امام زمان وقتی قیام کنند این آیه را پیاده می کنند؛ یعنی مردم دنبال کار خیر می دوند نه این که کار خیر دنبال آنها بدود. علی (علیه السلام) فرمودند: «أَحْسِنُ إِلَى مَنْ شِئْتَ وَكُنْ أَمِيرَهُ» (3) به مردم احسان کنی امیر مردم

ص: 144

1- الکافی، ج 2، ص 668؛ بحار الانوار، ج 23، ص 122.

2- بقره، 148.

3- غرر الحکم، ح 8777

می شوی و همه به تو احترام می گذارند. یکی از آرزوهای ما امنیت مادر قیامت است و همه در دعاهایمان از خدا این را می خواهیم.

یکی از گروه هایی که در قیامت امنیت و آرامش دارند کسانی هستند که

گره از کار بندگان خدا باز کرده اند. امام رضا(علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ» خدا بنده هایی بر روی زمین دارد که آن ها سعی می کنند گره از کار مردم باز کنند. امام سجاد(علیه السلام) در کوچه های مدینه با اسب می رفتند، سنگ یا کلوخ در مسیر مردم بود، آقا پیاده شدند سنگ را کناری گذاشتند، کسی سوال کرد چرا این کار را کردید؟ حضرت فرمودند: ممکن است همین عمل من را بهشتی کند. کار خیر را کوچک نشمارید.

امام رضا(علیه السلام) فرمود: خدا بنده هایی دارد که سعی می کنند حوائج مردم را برآورده کنند «هُمُ الْأَمْنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»⁽¹⁾، این ها در روز قیامت در امنیت به سر می برند. خداوند می فرماید: شما بار از دوش مردم برداشتید، من هم بار هول و ترس را از دل شما بر می دارم و شما را در مقام امن خودم قرار می دهم. برادران و خواهران! بزرگترین عبادت چیست؟ امام صادق(علیه السلام) فرمود: «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ»⁽²⁾ خدا به هیچ چیزی به اندازه اداء حق مؤمن عبادت نمی شود.

ص: 145

-
- 1- «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ هُمُ الْأَمْنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُرُورًا فَرَحَّ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (الكافی، ج 2، ص 197؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 366؛ بحار الانوار، ج 71، ص 332).
 - 2- الكافی، ج 2، ص 170؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 203؛ مستدرک، ج 9، ص 39.

8. تقدیر و تشکر از یکدیگر

هشتمین راه ارتباط مؤثر تقدیر و تشکر از یکدیگر است. علی (علیه السلام)

فرمود: «إِذَا صُنِعَ إِلَيْكَ مَعْرُوفًا فَانْشُرْهُ»⁽¹⁾ زمانی که کسی در حق تو خوبی کرد او را نشر بده. یک مصداق نشر تقدیر و تشکر است.

9. عفو و گذشت

نهمین راه ارتباط مؤثر عفو و گذشت است. خطای یکدیگر را نادیده بگیریم.

10. حسن ظن داشتن

دهمین راه ارتباط مؤثر حسن ظن داشتن نسبت به یکدیگر است؛ یعنی این که نسبت به دیگران سوءظن نداشته باشیم و اگر چیزی را هم مشاهده کردیم حمل بر صحت، حمل بر خوبی و نیکی کنیم. کتاب های زیادی در مورد ارتباط مؤثر نوشته شده است. مرحوم شیخ صدوق کتابی به نام مصادفة الاخوان نوشته که ترجمه فارسی هم شده است. استاد محدثی هم کتابی در مورد اخلاق معاشرت دارد که نزدیک پنجاه مورد را شمرده و جمع آوری کرده است.

یک مقداری باید در بحث اخلاق اجتماعی تقویت شویم تا روابط ها، روابط خوب و مؤثری باشد. ان شاء الله خداوند روز به روز دل های ما را به هم مهربان تر و کینه و کدورت و اختلاف را از بین ما ریشه کن بفرماید.

ص: 146

1. حداقل و حداکثر سن ازدواج برای پسرها و دخترها چه سنی می باشد؟

برای پسرها حداقل 22 و حداکثر 25 سال و برای دختر خانم ها زیر بیست سال، قبل از این که وارد عرصه دانشگاه شوند و شغل پیدا کنند؛ البته جامعه به اندازه دختر و پسر های موجود شغل ندارد، مخصوصاً دختر خانم ها که وظیفه آن ها این نیست که شغل پیدا کنند.

2. بعضی از جوان ها به خاطر نداشتن شغل یا به خاطر وضعیّت نامناسب

مالی ازدواج نمی کنند، آیا این کار درستی است؟

خداوند در قرآن کریم وعده داده است که اگر کسی وضع مالی خوبی نداشته باشد ازدواج کند، البته هم کفو او باشد، خداوند او را غنی و بی نیاز می کند: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (1) امام صادق (علیه السلام) فرمود: «مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ أَسَاءَ الظَّنِّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنْ أَلَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (2)، اگر جوانی به خاطر فقر مالی ازدواج نکنند به خداوند سوءظن ورزیده است. خیلی از شماها قبل از ازدواج شغل نداشته اید، وضع مالی خوبی نداشته اید، همین که ازدواج کرده اید خداوند همه چیز به شما داده است؛ البته به پدران و مادران محترم توصیه می کنم. برای دختر و پسران از کوچکی پولی را پس انداز کنید که در موقع ازدواج کمک حال فرزندتان باشد.

ص: 148

1- نور، 32.

2- من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 385؛ مکارم الاخلاق، ص 197.

3. بعضی ها مهریه دخترشان را زیاد می گویند، زمانی که سؤال می شود چرا؟ می گویند: کی داده و کی گرفته یا می گویند به خاطر این که دخترمان را طلاق ندهد، آیا این کار درستی است؟

مورد اول: زیاد گذاشتن مهریه کار درستی نیست؛ چون پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «أَفْضَلُ نِسَاءِ أُمَّتِي أُصْبِحُهنَّ وَجِهًا وَأَقْلَهُنَّ مَهْرًا.» با فضیلت ترین زنان امت من، کسانی هستند که زیباترین صورت و کمترین مهر و صداق را داشته باشند. (1)

مورد دوم: این جمله ای که می گویند کی داده و کی گرفته اشتباه است؛ چون مهریه دین است، باید پرداخت شود مگر این که زوجه به زوج ببخشد و مورد سوم: این که می گویند دخترمان را طلاق ندهد این هم درست نیست؛ چون زندگی ای که در آن مهر و محبت نباشد و فقط به خاطر مهریه سنگین مجبور به زندگی باشد، آن زندگی، زندگی نمی شود.

4. بعضی از دختر خانم ها می گویند اگر در دوران دبیرستان ازدواج کنیم میزان تحصیلاتمان پایین است، شاید به آن همسری که در شأن ماست دسترسی پیدا نکنیم و اگر هم دنبال تحصیلات دانشگاه برویم سن ما بالا می رود وظیفه چیست؟

این طرز فکر اشتباه است، بنده با آقای قرائتی از کرمان بر می گشتیم،

متوجه شدم آقای قرائتی دخترانش را در دوران دبیرستان عروس کرده است،

ص: 149

1- الكافي، ج 5، ص 324؛ من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 385؛ التهذيب، ج 7، ص 404.

بعد هم دانشگاه رفته اند و ادامه تحصیل داده اند. اگر درست مدیریت شود، ازدواج با ادامه تحصیل هیچ منافاتی ندارد. من پیشنهادم این است که قبل از اخذ دیپلم یا حداکثر با اخذ دیپلم ازدواج کنند و منتظر دانشگاه و مراحل آموزش عالی نباشند. من خودم تمام مدارک دانشگاهی ام را بعد از ازدواج گرفته ام.

5. جوان ها با توجه به این که تجربه زندگی ندارند، احتیاج به راهنما دارند اما نسبت به راهنمایی والدین یکدیگر احساس دخالت می کنند؛ مثلاً: اگر خانمی عروسش را راهنمایی کند ولو خیرخواهانه؛ از نگاه او دخالت محسوب می شود یا بر عکسش، چه کنیم که این حس از بین برود؟

به طور کلی عرض کنم: انسان یکی را دوست دارد، اگر او را بزند می گوید نوازشم کرد، اما یکی را دوست ندارد اگر او را ناز کنند، می گوید او مرا کتک زد. ممکن است عروس خانمی از مادر شوهرش پذیرش نداشته باشد، اما از مادر یا خواهر یا خاله اش پذیرش داشته باشد، این خانم با یکی از آن ها تماس بگیرد و مطلب را با او در میان بگذارد و لازم هم نیست که واسطه بگوید این را مادر شوهرت گفته است. در مورد جوان ها هم همین سفارش را می کنم: ممکن است جوانی از پدرش پذیرش نداشته باشد اما از رفیقش، از دایی اش پذیرش داشته باشد، مثلاً: پدرش به او بگوید بیا مسجد برویم نباید ولی دوستش بگوید بیا مسجد برویم با او برود. خود پدر یا مادرشوهر با همه ظرافت و لطافت اگر مسأله را بیان کند ممکن است قبول نکند؛ چون او عینک بدبینی را زده است.

6. مدتی است که ازدواج کرده ام اما دخالت دیگران باعث می شود که در زندگی ما سر و صدا بالا بگیرد، مثلاً: یک شب نشینی که می رویم، برمی گردیم صحبت های دیگران باعث می شود زندگی ما تلخ شود. چه طور می توان مدیریت کرد که این صحبت ها باعث درد و رنج در زندگی ما نشود؟

دوراهکار معرفی می کنم

1. تغافل؛ یعنی خود را به غفلت زدن؛ امیر المؤمنین (علیه السلام) از جایی رد می شد، شخصی به او فحش داد: «ولقد امر علی اللئیم یسبني فمضیت عنه وقلت لایعینینی» من علی رد می شدم یک نفر به من فحش داد توجه نکردم، رد شدم گفتم: ان شاء الله با من نبود. علی (علیه السلام) فرمود: «مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالٍ [أَعْمَالِ] الْكَرِيمِ غَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ»، از بهترین رفتارهای شخص بزرگوار نادیده گرفتن چیزی از خطاها و بدی های مردم است که می داند. (1).

تغافل نشانه انسان های با کرامت است. دو نفر که با هم ازدواج می کنند

یک عمر می خواهند با هم زندگی کنند مگر می شود حرفشان نشود، راهش این است که تغافل داشته باشید، مثلاً: اگر شما یک چیزی از خانمت دیدی نادیده بگیر و اگر خانمت یک چیزی از شما دید نادیده بگیرد. خانم شما می آید می گوید مادرت این طور گفت: بگو اشتباه کرده یا مرد شما می آید می گوید: مادر شما این طور گفت: بگو اشتباه کرده است. لازم نیست به

ص: 151

جوانی سال اول ازدواجش با خانم و مادرش به مکه آمده بودند. جوان به من مراجعه کرد، گفت: حاج آقا از بس خانمم سر و صدا می کند، کلافه شده ام. گفتم: اولین سفرت بود نباید مادرت را می آوردی، حال که آوردی اتاق جدا می گرفتی، حالا بگو دعوا سر چیست؟ گفت: پدرم از دنیا رفته است. من به مادرم مبلغی پول دادم، گفتم برای خودت سوغاتی بخر، خانمم می گوید: چرا پول به مادرت می دهی؟ سر و صدا می کند. گفتم: دعوا را تو خودت درست کرده ای، می خواستی پول بدهی، در خفاء پول می دادی و لازم هم نیست به خانمت بگویی دروغ گفتن حرام است اما راست گفتن واجب نیست، مثلاً الان واجب است بگویم امروز ناهار چه خورده ام؟ نه.

انسان خیلی وقت ها با تدبیر می تواند کاری کند که بین زن و مادرش اختلاف به وجود نیاید، مثلاً آقای محترم! مادرت به خانم شما حرف نامربوطی زده است تا خانمت گفت: بگو مادرم اشتباه کرده است. خانم محترم! اگر پدر یا مادر شما حرف نامربوطی زده است از همسرت عذرخواهی کن؛ بنابراین ساده ترین راهکار دعوی خانوادگی، تغافل است.

2. تحریک نکردن احساسات یکدیگر. شما با همسرت بحث کردی، چه کار به پدر و مادرش داری، چه کار به خواهر و برادرش داری؟ بعضی وقت ها شنیده می شود که به مرده های همدیگر بد و بیراه می گویند. عزیز من! باید فردای قیامت جواب اجدادش را بدهی.

7. اگر ما بخواهیم بین خانم و مادرمان که حساسیت وجود دارد،

مدیریت کنیم، باید حرمت کدام یک را بیشتر نگه داریم؟

این سؤال، سؤال نادرستی است. ما در جایگاه خودش را دارد و همسر هم جایگاه خودش را دارد. اگر فردی به همسرش بگوید من مادرم را بیشتر دوست دارم یا به مادرش بگوید من همسر را بیشتر دوست دارم این ناشی گری است.

حضرت آیت الله احمدی میانجی (رحمه الله) می فرمود: من در سه مکان مطالعه می کنم: 1- در کتابخانه، 2- در آشپزخانه؛ با خانمم صحبت می کنم که احساس تنهایی نکند؛ با خودش فکر نکند که من به درسم بیشتر بها می دهم؛ چند دقیقه که از صحبت فارغ می شوم مطالعه می کنم. 3- کنار مادرم؛ می روم با مادرم صحبت می کنم، مادرم تا چرت می زد، من کنارش مطالعه می کردم. انسان باید هر چیزی را در جای خودش قرار بدهد.

حرفهای اختصاصی را انسان نباید مشترک مطرح کند، مثلاً: پیش خانمت رفتی بگو نظیر تو پیدا نمی شود، من تو را خیلی دوست دارم.

همین طور پیش مادرت رفتی این مطالب را بیان کن.

8. پدر و مادرم انسان های عجیبی هستند، آن قدر پشت سر بچه هایشان حرف می زنند که همه از هم کدورت دارند. وقتی برای سر زدن پیششان می روم بسیار ناراحتم می کنند به طوری که زندگی ام خراب می شود و همیشه با گریه بر می گردم. من می خواهم به آنها محبت کنم ولی آن ها این فرصت را از من می گیرند، در ضمن دختر بزرگ خانواده هستم و پنج تا برادر و یک خواهر دیگر هم دارم، لطفاً راهنمایی ام کنید!

ص: 153

ما در دو بخش باید توصیه کنیم. توصیه اول به خود شماست که وظیفه ات را به نحو احسن انجام بده، به پدر و مادرت محبت کن و سر زدن را کم نکن، اگر آن ها کوتاهی می کنند پیش خدا مسئول هستند. اما توصیه دوم بنده به پدر و مادر شما این است طبیعتاً ما باید یک کاری بکنیم که بچه هایمان به هم مهربان تر شوند؛ چون شما که همیشه بالا سر آن ها نیستید، بعد از یک مدتی که از دنیا رفتید این بچه ها هستند که با همدیگر باید تعامل داشته باشند و اتفاقاً من خانواده هایی را می شناسم که تا پای پدر و مادر کنار رفته این ها هم از همدیگر دور شده اند؛ بنابراین باید یک طوری برنامه ریزی کنید که حتی بعد از شما هم این کانون گرم بماند و راهش هم این است که غیبت نکنید، بلکه سعی کنید اگر خواهر و برادران دیگر او هم چیزی گفتند، زمانی که دختر بزرگ شما آمد به او چیزی نگوید تا کانون خانواده گرم بماند.

یک نکته دیگر هم بگویم خود بچه ها این زمینه را فراهم نکنند؛ یعنی با هم مهربان باشند، مسائل را مطرح کنند، تلفن بزنند و از هم بپرسند تا سوء تفاهم ایجاد نشود، مثلاً: این خانواده پنج یا شش نفره چند نفرشان با هم پارک رفتند، آن یکی را زنگ زدند گوشی را برداشته یا یادشان رفته به او بگویند واقعاً بعد او گله می کند می گوید: همه را بردید به من چیزی نگفتید، وقتی می گویند: یادمان رفت، حواسمان نبود یا زنگ زدیم گوشی ات را برداشتی، قبول کند نه این که همین را بزرگ نمایی کند که به من زنگ نزدند. اگر این ها توجه شود این اختلافات پیش نمی آید.

گاهی هم این مسأله از طرف پدر و مادر پیش می آید، مثلاً: فرزندی

آمده سر بزند، دیگری هم آمده سر بزند، مادر می گوید: ما یک غذایی داریم آن دورا شب شام نگه می دارد. سوّمی مطلع می شود که آن دو تا دیشب شام خانه پدر و مادر بودند، می گوید: آن ها را بیشتر از من دوست دارد، برنامه ریزی کرده آن ها را دعوت کرده، فوراً روی نقطه منفی می رود، فکر نمی کند که برنامه ریزی نبوده است، والدین اگر بگویند همین طوری آمدند تو هم فردا شب بیا. کدورت ها از بین می رود، سؤال کننده عزیز فرزند اول هم هست. بچه های اول یک مقدار حسّاس ترند؛ یعنی یک حساب ویژه ای برای خودشان باز می کنند؛ در واقع خودشان را قائم مقام پدر و مادر می دانند، من از کوچکترها خواهش می کنم حرمت بزرگترها را یک مقدار بیشتر حفظ کنند.

9. من عروس خانواده ای خودخواه شده ام که با رفتارشان جانم را به لب

رسانده اند، من را راهنمایی کنید آیا قطع رابطه کنم یا نه؟

این طور قضاوت با این صراحت کار درستی نیست که به این سادگی یک خانواده ای را متهم به خودخواهی کنیم. علی (علیه السلام) فرمود: «ضَعُ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ» تا می توانید کار مردم را حمل بر حسن و نیکویی کنید. (1) خداوند در قرآن می فرماید: «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (2) از سوء ظن بپرهیزید، بعضی از سوء ظن ها حرام است.

ص: 155

1- «ضَعُ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيكَ مِنْهُ مَا يَغْلِبُكَ، وَلَا تَظُنَّنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمَلًا»، الكافي، ج 2، ص 362؛ وسائل الشيعه، ج 12، ص 302؛ مستدرک، ج 9، ص 144).

2- حجرات، 12.

من می خواهم به این عروس بزرگوار خانواده بگویم: خود همین که شما می گوید من عروس خانواده ای خودخواه شدم خیلی جرات می خواهد؛ چون واقعاً احتمال دیگری نیست، آیا یک خانواده ای با عزت نیستند؟ یک خانواده ای با کلاس نیستند؟ با خانواده ای با ابهت نیستند؟ نمی شد یک واژه ای دیگر استفاده کرد؟ خودخواهی؛ یعنی تکبر، تکبر صفت شیطان است و در قرآن هم جزء صفات رذیله ذکر شده است و حدیث هم داریم: کسی که ذره ای کبر در دلش باشد وارد بهشت نمی شود. اولاً: من فکر می کنم دارید اشتباه می کنید؛ چون روایات ما این را می گوید. ثانیاً: فرض کنیم که درست می گوید که آن خانواده، خانواده متکبری هستند. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

فرمود: «فان التكبر مع المتكبرين عبادة» خودخواهی در مقابل خودخواه یک نوع عبادت است؛ (1) یعنی کسی که خودش را در مقابل شما می گیرد، شما هم خودت را برایش بگیر؛ یعنی دیگر تواضع و فروتنی که ذلیلت کند نداشته باش، مثلاً: خانواده همسرت دیر به دیر به شما سر می زنند، شما هم دیر به دیر منزل آن ها برو، وقتی که می آیند دائم از خودشان تعریف می کنند، شما هم گاهی برایشان ویژگی هایت را بیان کن .

«فان التكبر مع المتكبرين عبادة» نمی گوید: شما متکبر شوید؛ بلکه می گوید اگر کسی در سلام کردن به شما، در برخورد با شما می خواهد فخر

ص: 156

1- «قال النبي (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) : تواضعوا مع المتواضعين فَإِنَّ التواضع مع المتواضعين صدقة و تكبروا مع المتكبرين فَإِنَّ التَّكْبَرَ مع المتكبرين عبادة (الحكم الزاهره با ترجمه انصاری، ص 578؛ المواعظ العديده، ص 172).

بفروشد، شما هم به او بی‌اعتنایی کن و میدان به فخرش نده! یعنی التماسش نکن و نرو دستش را ببوس. اگر آن‌ها سعی می‌کنند جلوی شما به گونه‌ای خودشان را برتر نشان بدهند، اهمیت به این خودبرتربینی‌شان نده، ولی ارتباط را با آن‌ها قطع نکن. باز روی حرف اولم تأکید دارم که تصور نشود بعضی‌ها برخورد‌هایشان خودخواهانه است؛ یعنی نسبت به دیگران سوءظن نداشته باشیم.

10. خانمی کارمند هستم، دو سال است که متأهل شدم. با ماهی چهارصد هزار تومان حقوق قبل از ازدواج تمام وسایل رفاهی را برای خانواده ام تهیه کردم و حتی به واسطه‌ی اعتیاد پدرم خرج خانه را هم می‌دادم، از وقتی که ازدواج کردم ماهیانه مبلغی را به مادرم می‌دهم ولی آن‌ها راضی نیستند و مدام شکایت می‌کنند و می‌گویند: تو غیرت نداری و با این درآمد از من خیلی بیشتر انتظار دارند، دیگر از دست صحبت‌هایشان خسته شدم خواهش می‌کنم بفرمایید وظیفه‌ی من چیست؟

اولاً: سؤال این است که این خانم وقتی که ازدواج کرد وظیفه‌ی او در مقابل پدر و مادر دارد که حتماً باید بخشی از حقوق را به آن‌ها بدهد؟ نه. پدر و مادر واجب‌النفقه فرزند پسرشان هستند؛ ثانیاً: من به این خواهر بزرگوار توصیه می‌کنم اگر با شوهرتان مشکل پیدا نمی‌کنید، گاهی می‌خواهید یک کمکی به فقرا و مستمندان و گاهی برای سلامتی خانواده‌تان انفاقی به دیگران داشته باشید. چه کسی بهتر از پدر و مادر است؟ بنابراین من توصیه می‌کنم که این کمکتان را با هماهنگی همسر و با فرض این که

خودتان نیازمند نباشید ادامه بدهید. ثالثاً: پدر و مادرها توجه داشته باشند که این طور توقعات را از فرزند دختری که ازدواج کرده و به خانه همسر رفته، نداشته باشند.

خواهر محترم! حالا شما درباره کمک مالی به والدین سؤال کردید، گاهی از من سؤال می کنند، مثلاً: دختری هستم که ازدواج کرده ام، خودم فرزند دارم، کارم دارم اما پدر و مادرم توقع دارند هنوز هم هفته ای دو روز بروم منزلشان را تمیز کنم یا پدر و مادر پیری دارم که توقع دارند به آن ها رسیدگی کنم وظیفه چیست؟ من عرض می کنم: اگر بنای همه این مباحث را قانون بگذاریم رابطه ما از بین می رود، مثلاً: آن طور که قانون می گوید مادر وظیفه ندارد به بچه اش شیر بدهد اما عاطفه چه می گوید؟ آن طور که قانون می گوید خانم وظیفه ندارد در خانه غذا تهیه کند اما اخلاق چه می گوید؟ در این طور مواقع باید آن چه که قرآن توصیه می کند به آن عمل شود: در مورد همسر می فرماید: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (1) به بهترین نحو برخورد شود. راجع به والدین می فرماید: «وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (2) به پدر و مادر احسان کنید. باید با آن نگاه عاطفی و انسانی نگاه کنید.

حضرت زهرا(علیها السلام) نسبت به همسرش امیر المؤمنین (علیه السلام) بسیار وفادار و علاقه مند بود و بارها از او دفاع کرد. اما همین بانوی بزرگوار پدرش که بیمار

ص: 158

1- نساء. 19.

2- بقره، 83.

می شد، می بینیم واقعاً احساس ناراحتی می کند، به او سر می زند، احوالش را می پرسد، اظهار محبت می کند و از آن طرف نسبت به فرزندانش می بینیم آن ها را می بوسد، به وضعیت آن ها رسیدگی می کند. ما هیچ چیز را نباید فدای چیز دیگری کنیم. این را مخصوصاً برای خانواده هایی می گوئیم که گاهی به بنده می گویند: ما بچه دار شدیم، دیگر خانمم مرا فراموش کرده یا تمام توجه همسرم به پدر و مادرش است و من را فراموش کرده است. هر کدام باید در جای خودش دیده شود و احترام گذاشته شود.

11. بنده قبلاً سر کار بودم و از در مغازه صاحبکارم پول برداشتم به قصد این که برگردانم. از این ماجرا سه سال گذشته، اما در طول این سه سال شاید حدود پنجاه برابر آن پول را با از من کلاهبرداری کردند یا ضرر کردم و هنوز هم که هنوز است تاوان آن کارم را دارم پس میدهم و هر چه می خواهم پیشرفت کنم نمی شود باید چه کار کنم؟

چند چیز را از هم باید تفکیک کنیم، مورد اول: این که انسان بدون اجازه کسی پولی را بردارد و اعلام نکند، سرقت محسوب می شود و حرام است. مورد دوم: این که ایشان و موارد مشابه ایشان که این اتفاق برایشان افتاده باید جبران کنند؛ یعنی اگر می توانند به آن طرف بگویند، اگر می بیند باعث کدورت و اختلاف و بحران سازی می شود این پول را سر جایش بگذارند یا از طریق اداره پست برایش ارسال کنند. بالاخره یک راهکاری را پیدا کند.

تا زمانی هم که به طرف دسترسی دارد نوبت به صدقه نمی رسد باید به او برساند. مورد سوم: این که ایشان گفتند دارم تاوان می دهم همان تأثیر آثار

گناه است. یک روایتی از امام سجّاد (علیه السّلام) در بحار الانوار، در باب آثار گناه دیدم. یک کسی به نام اباخالد کابلی خدمت امام سجّاد (علیه السّلام) می آید، امام سجّاد (علیه السّلام) آثار گناه را برایش می شمارد که اکثرش هم آثار دنیایی است. گناهایی که عمر را کوتاه می کند، گناهایی که برکت را از زندگی می گیرد، گناهایی که دعای انسان را حبس می کند، گناهایی که باعث می شود انسان در زندگی امیدش را از دست بدهد، گناهایی که آبروی آدم را در جامعه می برد و ... (1) سرقتی که ایشان کرده، باعث شده برکت از مالش برود. راهش این است که هر چه برداشته را به صاحب کارش برگرداند و دیگر این کار را ادامه ندهد و ان شاء الله خداوند کمکش خواهد کرد. گفت:

گنه کرد در بلخ آهنگری*** به کاشان زدند گردن مسگری

این پولی را که برداشته، باید جایگزین کند. روغن ریخته را نذر هیچ امامزاده ای نمی کنند.

12. من زنی سی و یک ساله هستم با این که یک دختر و پسر داشتم بعد از هفت سال خداوند به من دو فرزند (دوقلو) هدیه داده که بسیار سالم و زیبا هستند. مردم و خانواده ام با ترحم و تمسخر به ما نگاه می کنند، کار به جایی رسیده که دوست ندارم با کسی رفت و آمد کنم. من از زندگی ام راضی ام اما دیگران هر وقت ما را می بینند نیش و کنایه می زنند که چرا چهار فرزند دارید لطفاً من را راهنمایی کنید، آیا من باید سقطشان می کردم با کارم

ص: 160

1- وسائل الشیعه، ج 16، ص 281؛ بحار الانوار، ج 70، ص 375؛ معانی الأخبار، ص 270.

درست بوده که آنها را نگه داشتیم؟

ظاهراً این کنایه‌ها از کثرت فرزند است؛ چون سی و یک سال که سنّ دیری نیست ما الان افرادی را می‌بینیم که بالای چهل و پنج سال خداوند به آن‌ها فرزند داده. بهترین پاسخ این است که موسی بن جعفر (علیه السلام) فرزندان متعددی داشت. پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) فرمود: ازدواج کنید، فرزندان شوید که فردای قیامت من به نسل شما مباحث کنم. (1) نه تنها سقطش حرام است، نه تنها در واقع نگاه این طوری حرام است، بلکه آن کسانی که این حرف‌ها را به ایشان می‌زنند کار حرام مرتکب شده‌اند و از فرهنگ دین فاصله گرفته‌اند.

ائمه (علیهم السلام) اکثراً فرزندان زیاد بودند. اگر کسی توانش را دارد، اگر کسی زمینه‌ای دارد که می‌تواند فرزند خوب تربیت کند، محدود کردن فرزند شاید خیلی جا نداشته باشد و لذا خدا فرزند سالم به آن‌ها داده که بعضی حسرت یکی از آن‌ها را می‌خورند. این نگاه به شما، کاملاً نگاه غیر دینی است و یقیناً بدانید هر چه فرزند صالح در جامعه بیشتر باشد و انسان بتواند تربیت کند، زمینه رشد پدر و مادر را هم فراهم می‌کند. حتی روایت داریم که: فرزند صالح می‌تواند پدر و مادر را شفاعت کند.

13. من شوهرم خیلی پرخاشگر و بدزبان است، زیاد تحملش می‌کنم

آیا خدا اجر من را می‌دهد یا خیر؟

هر کسی که صدای من را می‌شنود دقت داشته باشد که بدزبانی فشار قبر

ص: 161

1- «قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلّم): تَتَاكحُوا تَكْتُرُوا فَإِنِّي أَبْهَى بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ بِالسَّقَطِ ، (بحار الانوار، ج 100، ص 220؛ عوالي اللالی، ج 3، ص 286).

دارد. پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ» خداوند بهشت را بر انسان های بدزبان و فحاش حرام کرده است. (1) در سوره حجرات می خوانیم: «وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ» (2) روی هم دیگر لقب های زشت نگذارید. کسانی که بددهانی می کنند بدانند که بددهانی فرهنگی ضد قرآن است و بددهان را عقاب و عذاب می کنند. پیغمبر خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به شخصی که سه مرتبه نصیحت خواست، سه مرتبه فرمود: زبانت را کنترل کن. گفت: چرا سه مرتبه همین را فرمودید؟ فرمود: چون بیشترین گناهی که انسان را جهنمی می کند از همین زبان است. (3) اما خانمی که بدزبانی همسران را تحمّل می کنی مسلماً اجر می بری. یک کسی به قبر ناسزا گفت، قبر آمد جواب بدهد، علی (علیه السلام) فرمود: جواب نده، اگر جواب ندهی سه تا اثر دارد: 1- این که خودش

خُرد می شود. آدمی که فحش می دهد فحش نمی شود یک احساس ناراحتی به او دست می دهد. 2- شیطان از تو ناراضی می شود. 3- خدا از تو ناراضی می شود. (4) پس خواهر بزرگوار پاسخ بدزبانی را ندادن سه تا امر مثبت دارد که

ص: 162

1- الکافی، ج 2، ص 323؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 35؛ بحار الانوار، ج 60، ص 206.

2- حجرات، 11

3- «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي نَبِيٌّ فَقَالَ احْفَظْ لِسَانَكَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي قَالَ احْفَظْ لِسَانَكَ وَيَحْكَمْ وَهَلْ يَكُتُبُ النَّاسَ عَلَى مَنَاحِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ»؛ (الکافی، ج 2، ص 115؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 191؛ بحار الانوار، ج 68، ص 303).

4- «سَمِعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامَ رَجُلًا يَسْتَتِمُّ قَنْبَرًا وَقَدْ رَامَ قَنْبَرٌ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِ فَنَادَاهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامَ مَهْلًا يَا قَنْبَرُ دَعِ شَاتِمَكَ مُهَانًا تُرَضِي الرَّحْمَنَ وَتُسَخِّطُ الشَّيْطَانَ وَتُعَاقِبُ عَدُوَّكَ فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْجِلْمِ وَلَا أَسَخَطَ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ وَلَا عُوقِبَ الْأَحْمَقُ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عَنْهُ» (مستدرک، ج 11، ص 291؛ بحار الانوار، ج 68، ص 424؛ الأمالی للمفید، ص 118).

14. جوانی هستم که از خودم و وضعیتی که دارم خسته شدم، می‌خواهم بدانم اساسی‌ترین سدی که مقابل من و خیلی از جوان‌ها قرار گرفته که نمی‌گذارد نمازهایم را به موقع بخوانم چیست؟ باور کنید که این قدر ترک نماز کردم و دوباره برگشتم که دیگر نمی‌دانم از چه راهی به سمت خدا برگردم خواهش می‌کنم که کمک کنید.

همین که دغدغه نماز خواندن دارید خودش خیلی مهم است. من چند تا نکته را خدمت شما عرض می‌کنم، نکته اول: خداوند در سوره مبارک مدثر، وقتی علت جهنمی شدن افراد را می‌خواهد معرفی کند می‌فرماید: وقتی جهنمی‌ها را به سمت جهنم می‌برند به آن‌ها می‌گویند: «(مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ)» (1) چه باعث شد شما جهنمی شوید؟ یکی از علت‌هایش را می‌گویند «لَمْ تَأْكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» (2) ما نماز گزار نبودیم. در آیات دیگر قرآن هم بر این مطلب تاکید شده است که ترک نماز یکی از عوامل سقوط و نابودی انسان است. نکته دوم: در ارتباط با نماز ما دو تا بحث داریم که البته یک بحث مستقلی می‌طلبد ولی من اشاره می‌کنم: 1- تارک نماز، 2- سست بودن در نماز. اگر کسی واقعاً نماز را ترک کند و بی‌توجهی کند، در بعضی روایات در حدّ

ص: 163

1- مدثر، 42.

2- مدثر، 43.

کفر دانسته شده و تاکید هم شده که با این افراد ارتباط نداشته باشید. طبیعتاً اگر کسی به هیچ وجه نماز نمی خواند و سرکشی هم می کند، می گوید: دلم نمی خواهد بخوانم با او نمی شود کاری کرد

اما جناب عالی که گاهی سستی می کنی یک ماه نماز می خوانی چند روز نمی خوانی با آخر وقت می خوانی در کار باید کرد: 1- کار عملی؛ کتاب هایی که راجع به نماز نوشته شده، مثل کتاب اسرار نماز آیت الله جوادی آملی (حفظه الله)، کتاب هایی که جناب آقای قرائتی راجع به نماز نوشته اند، کتاب هایی که در اجلاسیه نماز چاپ شده و ... مطالعه کرد. مطالعه این کتاب ها باعث می شود انسان علاقه مند به نماز شود. 2- ریشه یابی؛ یک وقت ممکن است از شخصی یک عملکرد بدی دیده باشی، یا یک سرخوردگی در مسائل سیاسی پیدا کرده باشی یا رفیقی داری که باعث کسالت در نماز شده که هر کدام از این ها راهکاری دارد: اگر عملکرد فردی بوده، باید بدانی که عملکرد افراد را به پای اسلام نگذاری، اگر مسأله سیاسی بوده، باید بدانی ربطی به نماز ندارد، نماز یک وظیفه شخصی است، اگر چنانچه با همسالان بد نشست و برخاست داشتی، باید از آنها دوری کنی.

15. دختری هجده ساله ام، نماز می خوانم، روزه می گیرم ولی از روسری پوشیدن بیزارم، آخر مگر نمی گویند چه یک تار مویت بیرون باشد چه همه اش گناهِش یکی است، لطفاً مرا توجیه کنید!

این که گفتند: چه یک تار مو چه همه اش، از آن طرف قضیه است؛ یعنی

یک تار مو را هم بیرون نگذار، نه این که چه یک تار مو چه همه اش؛ پس

همه اش را بیرون بگذار. این مثال همان مثالی است که می گویند: آدمی که زیر آب رفت چه یک وجب چه صد وجب. بالاخره صد وجب فشار بیشتری روی آدم است، اما یک وجب فشار کمتری است، یک وجب امکان نجاتش بیشتر است، ولی صد وجب امکان نجاتش بسیار کم است. اما بحث حجاب که گفتید: من بیزار هستم، حجاب یک بعد مهمّش مصونیت است و یک بعد مهمش حفظ اعتدال و تقوای جامعه است، مثلاً: بنده الان میخوامم جایی بروم، یک خیابان یک طرفه است من اگر این را بروم دو دقیقه ای می رسم ولی اگر بروم دور بزنم یک ساعت طول می کشد. معلوم است من از یک ساعت بیزارم و خوشم نمی آید این کار را انجام می دهم.

مثال دیگر: الان بنده در دانشگاه ثبت نام کردم، درس هم یک درس ساده ای است که با مطالعه می توانم بیست بگیرم ولی قانون می گوید: چهارده جلسه باید شما سر کلاس حاضر باشید. دلم نمی خواهد حضور پیدا کنم ولی چون ثبت نام کردم، خودم را ملزم می کنم که بروم. ما در یک کشور اسلامی زندگی می کنیم، کشوری که الزاماتی دارد، من نمی توانم هنجارشکنی کنم. شما از روسری یا مقنعه خوشت بیاید یا خوشت نیاید، برای حفظ قوام جامعه باید آن را سرت کنی؛ منتها ما می گوئیم سعی کن خوشت هم بیاید، سعی کن این را بپذیری اما می گویی نمی توانم بپذیرم باشد، بالاخره این یک قانون اجتماعی است و یک مصونیتی برای جامعه است که باید حفظ شود.

16. امروز برای پلاک کردن موتورسیکلت طبق روال قانونی به شورای حل اختلاف رفتیم، آن جا یک آقای روحانی به قدری برخورد بدی با من

داشت من که خودم فرزند روحانی هستم واقعاً به کسانی که از روحانیت بدشان می آید حق دادم، آیا این کار درستی است؟

من قضاوت نهایی ایشان را نمی پذیرم ولی کار آن آقا را هم تایید نمی کنم. روحانیون هم مثل سایر اقشار جامعه متعدد هستند. من از شما سؤال می کنم پزشکان خوش اخلاقند یا بداخلاقند؟ بعضی هایشان خوش اخلاقند، بعضی هایشان بداخلاقند، همه مهندس ها متدینند یا غیر متدین با همه خوش اخلاقند یا بداخلاقند یا همه عصبانی اند یا صبورند؟ در جواب می گوید: متعدد هستند.

همه اقشار مردم اقسامی دارند. کسانی که می آیند روحانی می شوند از آسمان که نمی آیند این ها برادر من و شماسست، پسر عموی من و شماسست، از اقوام و خویشان ما هستند. در این جامعه یک عدّه دارند زندگی می کنند، در گزینش هایشان می آیند یک عدّه وارد رشته دانشگاهی می شوند، یک عدّه وارد حوزه می شوند، در همان دانشگاه یک عدّه مثلاً رشته الهیات می خوانند، یک عدّه رشته های پزشکی می خوانند و ... شما می توانید علی الاطلاق بگویی دانشجویان مهندسی خوش اخلاقند، اما دانشجویان پزشکی بداخلاقند؟ نمی شود. در مورد روحانیون هم همین است به هر حال طبیعتاً در این قشر هم خوش اخلاق وجود دارد و هم بداخلاق. عرض کردم قضاوت آخرتان را قبول ندارم که بگویید پس مردم حق دارند نسبت به روحانیون بدبین باشند؛ چون خیلی از روحانیون خوش اخلاق و خوش برخوردند.

17. دختری هجده ساله هستم، از این که در یک کشور اسلامی و در

یک خانوادهٔ مسلمان به دنیا آمدم خیلی خوشحالم و این را لطفی از طرف خداوند متعال می‌دانم اما ذهنم همیشه در گیر است که اگر من در یک کشور غیر اسلامی به دنیا می‌آمدم آیا باز هم اسلام می‌آوردم یا خیر؟ آیا مسلمان بودنم توفیق اجباری نیست؟

بدون تردید محیط روی دین انسان و خانواده اش هم تأثیر گذار است. این که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: هر کسی با فطرت توحیدی متولد می‌شود اما پدر و مادرش او را یهودی یا مسیحی می‌کنند این درست است. (1) من بعضی از این کشورهایی که نوجوان ها و جوان هایشان را می‌بینم که به کلیسا می‌روند یا حجاب ندارند، معلوم است محیط آن ها را به این سمت و سو کشیده ولی در همان کشور با توجه به گستردگی وسایل ارتباط جمعی، عده ای مسلمان شدند، عده ای محجبه شدند.

درست است شما اگر در کشور غیر اسلامی بودید، ممکن بود با همان آئین بار بیایید اما الان که در کشور اسلامی هستید و اسلام را پذیرفتید، معنایش این نیست که اجباری است. همین سؤال که در ذهن شما آمده دلیل بر این است که اجبار و الزامی نیست. من با فرض این که قبول دارم محیط و خانواده روی دین انسان مؤثر است اما الزام آور نیست. علامه طباطبایی این بحث را دارد که اسلام مراتبی دارد: ما یک اسلام زبانی داریم و یک اسلام حقیقی داریم. اتفاقاً در روایت ما تاکید روی آن دومی است که ایمان

ص: 167

1- «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّىٰ يَكُونَ أَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ» (بحار الانوار، ج 3، ص 281؛ عوالی اللالی، ج 1، ص 35).

بیاورید، نه فقط اسلام به زبان باشد، بلکه اسلام عملی هم باشد.

18. هشت تا خواهر و برادریم که همه مجرد هستیم و با پدر و مادر مان زندگی می کنیم، پدرم بدون هیچ دلیل با هیچ کدام از ما حرف نمی زند و به جای اسممان مثلاً می گوید: دختر، پسر. از این وضعیت خیلی رنج می کشیم، وظیفه ما چیست؟

شما فرزندان با هم مهربان باشید و به پدرتان هم احترام بگذارید ولو پدرتان با شما حرف نمی زند. به این پدر هم توصیه می کنم: که این کار شما خلاف شرع است. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: دو مسلمان اگر بیشتر از سه روز با هم قهر باشند، هر دو از اسلام خارج می شوند. (1) حرف نزدن یک نوع قهر است. پدر بزرگوار! خداوند چند فرزند به شما داده است، شکرش این است که با آن ها صحبت کنید، با آن ها مهربانی کنید. اما اگر پدر این کار را نکرد، بچه ها باید آن قدر به پدرشان مهربانی کنند، خدمت کند و حرف بزنند تا بالاخره آن خوی غلطش را از دست بدهد.

19. پسری شانزده ساله هستم، آبروی من به خاطر ارتکاب اعمال زشت و ناپسند در پیشگاه خداوند و نزد خانواده ام رفته اما مدتی است که دست از کارهای خلاف کشیده ام، نمازهایم را به موقع می خوانم، چه کنم که آبرویم بر گردد و خانواده ام مرا باور کنند که من انسان خوبی شده ام؟

ص: 168

1- «قال رَسُولُ اللهِ (صلى الله عليه وآله): أَيُّمَا مُسْلِمِينَ تَهَاجَرَا فَمَكَثَا ثَلَاثًا لَا يَصْطَلِحَانِ إِلَّا كَانَا خَارِجِينَ مِنَ الْإِسْلَامِ، وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا وِلَايَةٌ، فَأَيُّهُمَا سَبَقَ إِلَى كَلَامِ أَخِيهِ كَانَ السَّابِقَ إِلَى الْجَنَّةِ يَوْمَ الْحِسَابِ (الكافي، ج 2، ص 345؛ وسائل الشيعه، ج 12، ص 262؛ مصادفة الإخوان، ص 48).

چند تا نکته را من متذکر شوم، نکته اول: پدر و مادر این جوان توجه داشته باشند: امام حسین (علیه السلام) حر را پذیرفت. در زمانی که برای رجوع به امام حسین (علیه السلام) آمد، امام حسین (علیه السلام) به او نگفت تو این کارها را کردی من حالا تو را می بخشم، از همان ابتدا امام حسین (علیه السلام) او را پذیرفت.

پیغمبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در فتح مکه وقتی افراد را می بخشید، نمی فرمود: تو این کار را کردی، فرمود: «انتم الطلقاء» همه شما را در راه خدا آزاد کردم. امام باقر (علیه السلام) فرمود: «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ»، کسی که از گناه توبه کند مثل کسی است که اصلاً گناه نکرده است. (1) بنابراین والدین این جوان با آغوشی باز او را بپذیرند و خطای او را هم متذکر نشوند. نکته دوم: برجسته کردن خطای گذشته مشکل جدی در جامعه ماست، مثلاً یک کسی زمان طاغوت مشروب فروشی داشته یا مشروب می خورده یا خطایی کرده که همه فهمیده اند، بعد توبه کرده و انسان خوبی شده، یا طرف برادرش معتاد بوده، حالا ترک کرده، زمانی که برای خواهرش خواستگاری می آید می گوید: فلانی را می گویی که برادرش معتاد بوده، اولاً: خوب شده، ثانیاً: معتاد است چه ربطی به خواهرش دارد؟

متأسفانه وقتی می خواهند از انسان های خلافکار حرفی بزنند می گویند: همان که فلان خطا را کرد، می گویی، همان که مشروب فروش بود را می گویی. این کار، کار بسیار نادرستی است. خدا در قرآنش خطاب به

ص: 169

1- التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ وَالْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَهُوَ مُسْتَعْفِرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ، (الكافی، ج 2، ص 435؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 74؛ بحار الانوار، ج 6، ص 41).

پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: به مسلمانان بگو از رحمت من مأیوس نشوند، هر که از رحمت من مأیوس شود، گمراه است. نکته سوم: به شما جوان عزیز توصیه می کنم این قدر کارهای خوب انجام بده که کم کم جایگزین شود. کارهای خوب شما باعث می شود آن سابقه بد شما فراموش شود.

20. اگر کسی تهمت به من زد، اگر گذشت کنم آیا آدم با انصافی هستم، آیا خدا من را دوست دارد؟

گذشت کار بسیار پسندیده ای است، منتها در مورد تهمت اگر باعث این شود که آبروی شما برود، باید از خود دفاع کنید. اگر به کسی تهمت زدند که دزدی کرده، نمی شود گذشت، حتماً طرف باید اعلام کند که او سارق نیست. گذشت خوب است ولی به شرط این که مؤمن ذلیل نشود. امام سجاد(علیه السلام) وقتی دید در مجلس شام به او تهمت می زنند و اهل بیت(علیهم السلام) را به عنوان خارجی معرفی می کنند؛ یعنی خروج کننده برای خلیفه، بالای منبر رفت، شروع کرد خودش را معرفی کردن: من پسر مکه و منی هستم، من پسر پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) هستم، پدرم علی مرتضی (علیه السلام) است، مادرم فاطمه زهرا(علیها السلام) است. بنابراین در موضع تهمت، جایی که انسان را دارند بد معرفی می کنند نیاز به دفاع است.

من نمی گویم در گوش طرف بزن، اما به هر حال باید بداند که کار، کار

زشتی است بیاید عذرخواهی کند؛ البته این طوری نباشد که طرف عذرخواهی کند ولی شما نپذیرید. در تمام مسائل دین، اعتدال را باید رعایت کنیم، نمی شود یک نسخه واحد پیچید، بگوییم همه جا گذشت خوب است.

21. من دختری بیست و شش ساله هستم که در خانواده ای زندگی می کنم که به دختر اصلاً اهمیتی نمی دهند و دختر را به چشم کنیز نگاه می کنند؛ مادرم بین من و برادرانم خیلی فرق می گذارد با این که من برای او بیشتر از برادرانم احترام می گذارم و همه کارهای خانه و آشپزی بر دوش من است؛ وقتی برایم خواستگار می آید پدر و مادرم قبول نمی کنند که ازدواج کنم به خاطر ترس از این که کارهایشان بماند و کسی آن کارها را انجام ندهد، بارها شده مراسم خواستگاری تا بله برون رسیده اما خانواده ام خراب کرده اند، همیشه برای امیدواری خودم می گویم قسمت نبود، آیا کار خانواده ام گناه محسوب می شود؟ اگر گناه است چرا مانع سرنوشت من می شوند؟ خواهش می کنم من را راهنمایی کنید و بگویید که باید چه کار کنم؟

مسئلاً کارشان گناه است، نباید تبعیض قائل شوند و نباید مانع ازدواج یک دختر جوان شوند. پدر و مادر بین پسر و دختر نه تنها نباید فرق بگذارند؛ بلکه در بعضی از روایات داریم: دخترها را مقدم کنید، مثلاً: اگر جایی می روید، در برگشت سوغات بخرید اول به دختر بدهید. این یک فرهنگ غلطی است که افرادی هم هستند که مثلاً چند تا دختر دارند همیشه در حسرت این که ای کاش یک پسر داشتیم تا نسل ما باقی می ماند! این حرف ها کدام است؟ پیغمبر گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) همه فرزندان را می گفتند: ما پسر رسول خدا ایم. امام صادق (علیه السلام) می گفت « قَالَ أَبُوْنَا رَسُولُ اللَّهِ »، پدر ما پیغمبر چنین فرمود. خود پیغمبر هم می فرمود حسن و حسین (علیهما السلام) فرزندان پسر من هستند. لذا این تفکر جاهلی بود که می گفتند: پسر پسر، پسر هست ولی پسر دختر

خانواده‌ها توجه کنند یک دختری دارند، خدا فرزند پسری به آنها می‌دهد دختر را کم ارزش نکند، مخصوصاً این خانواده محترم می‌که دخترشان می‌گوید: مانع ازدواج من می‌شوند! خانواده محترم! دخترتان را قربانی کارهای خانه نکنید، بگذارید او ازدواج کند. به دختر خانم هم توصیه می‌کنم اگر واقعاً این قضیه حاد است، خودتان از طریق دایی، عمو و بستگان دیگر اقدام کنید. حال اگر هم گزینه مناسب آمد پای قسمت نگذارید، اگر خانواده مخالفت می‌کنند، شما هم مخالفت و مقاومت کنید؛ البته من الزاماً این راهکارها را توصیه نمی‌کنم ولی گاهی می‌توانید با قهر، گاهی می‌توانید با یک مقدار اظهار ناراحتی که بالاخره سرنوشت من یک دختر بیست و شش ساله چه می‌شود؟ به نظر می‌رسد که این نوع خانواده‌ها را اگر از راه درست وارد شد قبول نمی‌کنند، باید از راه‌های دیگری وارد شد، اهرم‌های دیگری را باید آورد که در عین حالی که جایگاه خانواده حفظ شود، این فرزند هم قربانی نشود.

22. من دختری شانزده ساله هستم، متوجه نمی‌شوم که معنای تقوا

چیست و انسان با تقوا چه کسی است؟ لطفاً من را راهنمایی کنید!

تقوا؛ یعنی پلیس درونی، یک پلیس در شهر کارش چیست؟ یک پلیس در شهر خودش موضوعیت که ندارد؛ یعنی آن‌جا نگذاشتند که مردم تماشايش کنند، نگذاشتند که مردم بیایند به او سلام بکنند؛ بلکه پلیس نقشش در شهر این است جاهایی که رانندگان تخلف می‌کنند جلویشان را بگیرد و

اگر راننده ای در مسیر راه می رود کاری نداشته باشد. شما پارک ممنوع می ایستید، می گوید: اینجا نایست جریمه ات می کنم یا می خواهی خیابان یک طرفه بروی، می آید جلویت را می گیرد می گوید: نرو. تقوا؛ یعنی یک نیرویی در وجود خودم قرار می دهم به نام پلیس درونی که وقتی من می خواهم خطا کنم بگوید: نکن، وقتی کار درستی می خواهم انجام دهم تشویق کند.

از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند انسان با تقوا چه کسی است؟ فرمود: انسان با تقوا کسی است جایی که خدا امر کرده عملی کند و جایی که خدا نهی کرده دوری کند. (1) مثلاً: یک جایی الان دارند تمسخر می کنند، یک کسی از شما سؤال می کند خدا به تمسخر امر کرده یا نهی کرده؟ می گویی نهی کرده. وظیفه این است که از آن جا دوری کنی. خدای تبارک و تعالی فرموده غنا و موسیقی مبتذل حرام است. در یک جلسه ای هستی که موسیقی مطرب نواخته می شود وظیفه این است که دوری کنی. یک جایی می بینی می خواهند نماز جماعت بخوانند؛ چون به نماز امر شده، وظیفه این است که شرکت کنی. به شخصی دارند ظلم می کنند؛ چون امر شده دفاع شود، وظیفه این است که دفاع کنی.

تقوا، یعنی موارد امر الهی را شما انجام بدهید و از موارد نهی الهی دوری کنید. دو تا نکته را باید توجه داشت، نکته اول: این که بدانیم چه چیزهایی مورد امر است و چه چیزهایی مورد نهی است که البته در قرآن و در روایات

ص: 173

1- «وَسَبَلُ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَنْ تَفْسِيرِ التَّقْوَى فَقَالَ أَنْ لَا يَفْقِدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَ لَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ. (بحار الانوار، ج 67، ص 285؛
عدة الداعي، ص 303)

مشخص شده است. نکته دوم: استخدام این پلیس درونی بستگی به آن اراده و توان انسان دارد؛ چون خداوند در قرآن می فرماید: اگر شما تقوا داشته باشید ما به شما تقوای اضافی می دهیم؛ یعنی ما یک تقوای اولیه باید داشته باشیم بعد خداوند تقوای بیشتری به ما می دهد: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (1) در قرآن کریم دو تا مطلب راجع به تقوا است: علامه طباطبایی در المیزان می فرماید: خداوند در قرآن یک جا فرموده: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» (2) و در جای دیگری فرموده: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (3) «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ»؛ یعنی آخرین مرحله تقوا را دریابید. علامه می گوید: این مورد برای همه کس ممکن نیست؛ این مورد برای سلمان و اباذر ممکن است. بعد خداوند تخفیف داده فرموده: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» هر چه قدر می توانید

23. من بعضی روزها می خواهم کاری را انجام بدهم، مادرم به من گیر می دهد می گوید: این روز، روز خوبی نیست ولی من می گویم هر روز روز خداست، روزهای خدا خوب و بد ندارد، خواهش می کنم شما من را راهنمایی کنید که باید چه کار کنم؟!

بحث نحوست ایام و بحث روز خوب بودن یا روز بد بودن بحث مفصلی است. داستانی برایتان بگویم بعد وارد این بحث می شوم: شخصی می خواست خدمت امام هادی (علیه السلام) برسد، زمانی که راه افتاد پشت سر هم سه تا حادثه

ص: 174

1- عنكبوت، 69.

2- آل عمران، 102.

3- تغابن، 16

برایش پیش آمد، انگشتش به جایی خورد که زخم شد، لباسش پاره شد و تصادف کرد. شروع کرد به آن روز بد و بیراه گفتن که عجب روز بدی و عجب روز نحسی است. وقتی خدمت امام رسید، امام فرمود: «مَا ذَنْبُ الْآيَامِ» گناه ایام چیست. (1) گناه روزها چیست؟

مرحوم علامه طباطبایی بحث مفصلی در المیزان راجع به نحوست دارد،

می فرماید: روزها به خودی خود بار ندارد، نه منفی است و نه مثبت، نه نحس است و نه با برکت. آن که یک روزی را تحس می کند یا با برکت، حوادثی است که در آن روز پیش آمده، مثلاً: شب قدر قرآن نازل شده، می شود «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (2) انسان در شب قدر قرآن بخواند یا در شب دیگری فرق می کند، شب قدر اَحیاء بگیرد یا شب دیگری فرق می کند، برای ازدواج شب میلاد حضرت زهرا (علیها السلام) را انتخاب کند یا شب شهادتش فرق می کند، در ماه صفر، اهل بیت (علیهم السلام) را به اسارت بردند یا روز عاشورا بنی امیه روزه گرفتند و تبرکاً امام حسین (علیه السلام) را کشتند، ازدواج در آن ایام یک مقداری از ادب به دور است.

من به این سؤال کننده عرض کنم: روزها با هم مساوی است اگر می خواهی کار خیر انجام بدهی، می خواهی صدقه بدهی، می خواهی انفاق

ص: 175

1- «مَا ذَنْبُ الْآيَامِ حَتَّى صِدْرُكُمْ تَتَشَامُونَ بِهَا إِذَا جُوزِيْتُمْ بِأَعْمَالِكُمْ فِيهَا قَالَ الْحَسَنُ أَنَا أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ أَبَدًا وَهِيَ تَوْبَتِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ وَاللَّهِ مَا يَنْفَعُكُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُعَاقِبُكُمْ بِذَمِّهَا عَلَى مَا لَا ذَمَّ عَلَيْهَا فِيهِ أَمَا عَلِمْتِ يَا حَسَنُ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْمُثِيبُ وَ الْمُعَاقِبُ وَ الْمُجَازِي بِالْأَعْمَالِ عَاجِلًا وَ آجِلًا قُلْتُ بَلَى يَا مَوْلَايَ قَالَ لَا تَعُدُّ وَ لَا تَجْعَلْ لِلْآيَامِ صُنْعًا فِي حُكْمِ اللَّهِ» (وسائل الشيعه، ج 7، ص 508؛ بحار الانوار، ج 56، ص 2؛ تحف العقول، ص 482).

2- قدر، 3.

کنی، می خواهی تلاش کنی، هیچ مانعی ندارد. بعضی ها از خانه بیرون نمی روند، کار نمی کنند، زمانی که سؤال می شود می گویند: این ایام نحس است که در شرع مقدس اسلام بسیار مذمت شده است. در دوران جاهلیت ما

چنین موضوعی را داشتیم که به آن «تطیر» می گویند، مثلاً: طرف از خانه بیرون می آمد، یک کلاغی پر می زد، می گفت امروز روز نحسی است بر می گشت. اسلام این ها را تایید نمی کند و می فرماید: هیچ گاه فال بد نزنید، همه روزها را خوب ببینید، حتی اگر هم به دلتان بد افتاد صدقه ای بدهید و مشغول کار شوید.

اما این فرق می کند با آن مطلب اولی که من گفتم: اگر شما می خواهی ازدواج کنی شهادت ها را انتخاب نکن، اگر شما می خواهی زیارت بروی مثلاً روز عرفه زیارت امام حسین (علیه السلام) ثوابش بیشتر است، عید قربان ثوابش بیشتر است و ... روزها و شب ها به خاطر حوادثی که در آن پیش آمده، بارهای مثبت و منفی پیدا کرده است، اما برای انجام کار خوب هیچ موضوعیتی ندارد، هر وقت می خواهید کار خوب انجام دهید به تأخیر نیندازید.

علی (علیه السلام) فرمود: روزی که انسان گناه نکند آن روز عید است. (1) یکی از روزها که می گویند نحس است، روز سیزده است، سؤال: سیزده چه نحوستی دارد؟ این یک تفکر در یونان قدیم بوده که در مسلمان ها هم متأسفانه راه پیدا کرده، غربی ها هم به این اهمیت می دهند، طبقه سیزده آپارتمان های آن ها

ص: 176

1- «و قال علیه السلام فی بعض الاعیاد: إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبَلَ اللَّهَ صِيَامَهُ وَ شَكَرَ قِيَامَهُ - وَ كُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهَ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ ، (نهج البلاغه، حکمت 428).

غالباً انباری است یا خیلی مثلاً به تولّد روز سیزده منفی نگاه می کنند، در صورتی که امیر المؤمنین (علیه السلام) وصی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) روز سیزده رجب به دنیا آمد. اصلاً سیزده رجب آغاز ایام برکت و ایام البیض است؛ یا طرف عطسه می کند، می گوید: صبر آمد که ما در شرع مقدّس اسلام چنین چیزی نداریم این ها خرافات است. اتفاقاً دستور قرآن است که می فرماید: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (1) در کارهای خیر از یکدیگر سرعت بگیرید.

24. جوانی هفده ساله هستم، می دانم عمر انسان دست خداست. من شنیدم خداوند عمر انسان را قبل از به دنیا آمدنش تعیین کرده که چه سالی و چه روزی و چه ماهی و حتی چه لحظه ای از دنیا خواهد رفت، پس چرا ما انسان ها بر این باوریم که اگر مثلاً: گناهی را انجام بدهیم یا این که غذای حرامی را بخوریم عمر انسان کم می شود و با توصیه می شود کارهایی که باعث زیاد شدن عمر انسان می شود را انجام بدهیم، مثلاً: صله رحم بجا آوریم، به والدین احترام بگذاریم و ... لطفاً این را برای من توضیح بدهید؟

بحث «بَدَاء» بحث پیچیده ای است که از اعتقادات شیعه است ولی به طور خلاصه عرض می کنم: خداوند تبارک و تعالی برای انسانها عمری را معین کرده که به آن اجل مسمی می گویند، مثلاً: چهل سال، پنجاه سال، هشتاد سال، نود سال، ولی امکان تجدید نظر را هم گذاشته؛ یعنی بعضی چیزها این اجل را جلو می آورد که به آن اجل معلق می گویند؛ یعنی عمر انسان را کوتاه

ص: 177

می‌کند. رئیس کارخانه ای به یکی از زیر مجموعه هایش بگوید: ماهی یک میلیون حقوق ولی با صد و بیست ساعت کار منظم و مرتب، اما اگر بد کار کردی تولید کم شد، صد ساعت یا هشتاد ساعت کار کردی، دیر و زود آمدی این یک میلیون تبدیل به پانصد هزار تومان می‌شود، این یک میلیون با پانصد هزار تومان منافاتی ندارد. خداوند تعالی یک اجلی را معین کرده و خودش فرموده، قطع رحم، بی احترامی به والدین، ظلم کردن و... این‌ها عمر را کوتاه می‌کند و از آن طرف صلهٔ رحم، صدقه، خدمت رسانی به پدر و مادر عمر شما را طولانی می‌کند، این هیچ منافاتی ندارد که مقتضای این را «بَداء» می‌گویند.

25. ما در روابط و اخلاق عبادی موفق هستیم، مثلاً: در جامعه بعضاً دیده

می‌شود که زائرین و یا مجاورین امام رضا(علیه السلام) روز نهم ذی الحجه برای خواندن دعای عرفه چند ساعت وقت می‌گذارند، اما همین افرادی که این قدر در عبادت دقت دارند، بعضی مواقع مشاهده می‌شود که برای همسایه اش مشکلی پیش آمده، اما بی توجه از کنارش می‌گذرد، در بعد عبادی چند ساعت وقت می‌گذارد، اما در بعد اخلاق اجتماعی و کمک به دیگران بی توجه از کنارش می‌گذرد، چرا؟

مدتی است که باب شده است برای شهدا یادواره می‌گیرند و خیلی هم کار عالی و پسندیده است. من به یکی از استان‌های کشور که یادواره شهدا گرفته بودند رفتم، دیدم که جمعیت بسیار زیادی که اکثراً هم جوان هستند جمع شده اند، آن جا این جمله را گفتم: تقریباً باید گفت که باب شهادت

دیگر بسته شده است، اما بنده مواردی را برای شما می شمارم که اگر این ها را انجام بدهید، ثواب و اجر شهید را به شما می دهند. کتابی هم معرفی کردم به نام شهید تا شهادت در قرآن و احادیث که مؤلف آن آقای عباسی است و حضرت آیت الله حسن زاده آملی (حفظه الله) هم بر آن مقدمه زده است. توصیه می کنم جوان هایی که فرهنگ شهادت را ندیدند آن را بخوانند.

حدیث اول: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: « وَ مَنْ مَشَى فِي إِصْدَاحِ بَيْنِ امْرَأَةٍ وَ زَوْجِهَا » اگر کسی قدمی برای صلح دادن زن و شوهری بردارد، خداوند ثواب هزار شهید را به او می دهد. (1)

واقعاً در جامعه ما چه قدر این فرهنگ کم رنگ شده است! به بعضی ها می گوئیم: که واسطه ازدواج و رفع اختلاف شوید، می گویند: سری که درد نمی کند دستمال نمی بندند؛ اگر خوب شود می گویند خودمان کردیم و اگر بد شود می گویند فلانی واسطه شد. حضرت امام (رحمه الله) فرمودند: ما مأمور به وظیفه هستیم نه مأمور به نتیجه. ما وظیفه خودمان را انجام بدهیم نزد خداوند مأجور هستیم.

حدیث دوم: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: « مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَ هُوَ قَادِرٌ عَلَىٰ إِتْفَادِهِ وَ حَلَمَ عَنْهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ شَهِيدٍ » (2) اگر کسی در اوج عصبانیت خشمش را فرو برد و

ص: 179

1- « وَ مَنْ مَشَى فِي إِصْدَاحِ بَيْنِ امْرَأَةٍ وَ زَوْجِهَا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقًّا وَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ يَخْطُوهَا وَ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا فِي ذَلِكَ عِبَادَةٍ سَنَةٍ قِيَامٍ لَيْلُهَا وَ صِيَامٍ نَهَارُهَا، (وسائل الشيعه، ج 16، ص 343؛ بحار الانوار، ج 23، ص 369؛ ثواب الاعمال، ص 288).

2- من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 15؛ وسائل الشيعه، ج 12، ص 178؛ بحار الانوار، ج 72، ص 247

بردباری کند، مثلاً گفت: خدا سر زخم داد نمی زخم، سر بچه ام داد نمی زخم و کسی که باعث شده من خشمگین شوم خشمم را فرو می برم، فرمود: ثواب شهید را به او می دهند. یک سری کارهایی است که اگر کسی انجام بدهد شهید حکمی می شود. دو تای از آنها را شمردم یکی رفع اختلاف و دیگری هم کظم غیض بود که اینها اهمیت روابط اجتماعی و بار از روی دوش مردم برداشتن را می رساند. شیخ انصاری از علمای بزرگ ماست که در نجف در ایوان حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) دفن است. ایشان را خواب دیدند، سؤال کردند جناب شیخ چه کاری در عالم برزخ امور را خیلی تسهیل می کند؟ شیخ انصاری فرمودند: تا می توانید بار از روی دوش مردم بردارید. این خیلی مسأله دقیق و ظریفی است. روابط اجتماعی در جامعه ما ضعیف است، دو تا ماشین به هم می خورد و کاری هم نمی شود، ببینید چه قدر شخصیت هم را خرد می کنند یا بر فرض کاری شود، کارشناسی می آید مقصّر رامتخص می کند، تمام می شود. فحش و ناسزا و زد و خورد خیلی بد است.

پیغمبر

خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) کنار کعبه آمد و عرضه داشت: کعبه خیلی حرمت داری - این قدر احترام دارد که در طول سال مردم دورش می چرخند- ولی حرمت مؤمن سه برابر توست. (1) اگر کسی حرمت مؤمن را بشکند حرمت خانه خدا را شکسته است. بنابراین ما باید روابط اجتماعی را تقویت کنیم و راهکارش هم این

ص: 180

1- «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَالَ مَرَّحَبًا بِالْبَيْتِ مَا أَعْظَمَكَ وَأَعْظَمَ حُرْمَتَكَ عَلَى اللَّهِ وَاللَّهِ لِلْمُؤْمِنِ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنْكَ لِأَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنْكَ وَاحِدَةً وَ مِنَ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثَةَ مَالَةٍ وَ دَمَهُ وَ أَنْ يُظَنَّ بِهِ ظَنُّ السَّوْءِ»، (بحار الانوار، ج 64، ص 71؛ مشکاة الانوار، ج 78)

است که منبرها و فیلم های صدا و سیما فرهنگ احترام به والدین و احترام به یکدیگر را در جامعه القاء کند.

26. ما با بعضی از فامیل هایمان رفت و آمد نمی کنیم، چون با ما هم عقیده

و هم فکر نیستند، مثلاً: یک سری فیلم های نادرست می گذارند یا در مجالس عروسی دوستانمان شرکت نمی کنیم، چون مجالس آنها در شأن یک انسان مذهبی نیست، وظیفه ما چیست آیا قطع ارتباط کنیم یا به خاطر به جا آوردن صله رحم این ارتباط را داشته باشیم؟ این رفت و آمدها چند تا آفت دارد 1- تأثیری سوء در فرزندان دارد، 2- فیلم برداری می شود، 3- حضور ما توجیه بر گناهان آنها می شود، لطفاً راهنمایی بفرمایید؟

قرآن کریم با همه اهمیتی که به روابط اجتماعی می دهد، یک جاهایی خط قرمز گذاشته است، مثلاً در سوره قلم، آیه 9 به بعد نه مورد را خدا شمرده است و خطاب به پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می فرماید: مواظب این نه گروه باش و از این ها تأثیر نپذیر: «وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ» (1) پیغمبر! مواظب سخن چین ها، عیب جوین و آنهایی که دنبال نقطه ضعف می گردند باش و از آنها تأثیر نپذیر.

امام صادق (علیه السلام) از پدرش حکایت کرده که فرمود: پدرم امام سجاد (علیه السلام) به من فرمود: پسر من با پنج گروه رفیق نشو: 1- دروغگو، 2- بخیل، 3- قاطع رحم، 4- فاسق، 5- خسیس (2). شخصی دایی اش فاسد بود. امام صادق (علیه السلام)

ص: 181

1- قلم، 10، 11.

2- الکافی، ج 2، ص 641؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 32؛ مستدرک، ج 8، ص 335.

فرمود: چرا با دایه ات رفت و آمد داری او عقیده اش فاسد است، دیگر با او رفت و آمد نکن. (1)

نتیجه ای که می خواهیم بگیریم این است: اگر یک فامیلی فساد عقیدتی و اخلاقی دارد، مثلاً: مجالس عروسی و شب نشینی آن ها گاهی با مشروبات، گاهی با اختلاط، گاهی با موسیقی و گاهی با نگاه کردن ماهواره همراه است، باید رفت و آمد را قطع کرد اما قطع صلّه رحم نباید کرد؛ چون صلّه رحم به جا آوردن الزاماً به معنای رفت و آمد نیست؛ بلکه یک تلفن هم زده شود که از فامیلت تقصد کنی کفایت می کند. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَلَوْ بِسَلَامٍ» (2)، صلّه رحم کنید ولو با یک سلام. فامیلتان مثلاً: امشب عروسی دارد می دانید اختلاط و موسیقی در آن مجلس هم است. اولاً: توصیه می کنم که دست از این کار بردارند و ثانیاً: این که انسان در آن ساعات اولیه و با در ساعات آخر شب حضور پیدا کند و کادویش را تحویل دهد و خداحافظی کند؛ یعنی به حداقل رفت و آمد اکتفا شود. ثالثاً: با یک پیامکی، عروسی را تبریک بگویید و اعلام کنید که ما از آمدن معذوریم اما کادو را بفرستید.

یک نکته مهم عرض کنم: خانواده ای که در خانه ماهواره دارید احتیاط کنید، بچه هایتان را به ورطه هلاکت نیندازید، نگویید که ما می خواهیم پای شبکه های درستش بنشینیم، آماری که گرفته می شود هشتاد درصد استفاده

ص: 182

1- الکافی، ج 2، ص 374؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 260؛ مستدرک، ج 8 ص 349.

2- بحار الانوار، ج 71، ص 85؛ الدعوات، ص 126.

کنندگان از این شبکه ها، متأسفانه در شبکه های ناپسند و نادرست می چرخند. این ها عاقبت به خیری و برکت را از خانه هایتان می گیرد، عطش شهوانی می آورد، در میان خانواده ها یک نوع بی اعتمادی ایجاد می کند، یک نوع عدم ارضای به همسر ایجاد می کند و کانون خانواده ها را حتی متأهل ها را از هم می پاشد. اگر یک خانواده ای مبتلا به این گونه موارد هستند، صلۀ رحم به صورت رفت و آمد توصیه نمی شود، مگر این که بدانیم در آن ها اثر می گذارد و دست از این کار ناپسندشان بر می دارند.

27. بعضی مواقع دیده می شود در شلوغی اگر زائری دوست کناری اش را هل بدهد، دستش را روی سینه اش می گذارد و در نهایت شرمندگی معذرت خواهی می کند یا زمانی که از مجلسی خارج می شوند، می گویند: اول روحانی، سادات و محاسن سفید، اما در خیابان و ترافیک از این ادب ها و از این احترامها نیست، دلیلش چیست؟

این یک ارزش است که شخصی می گوید: این جا حرم امام رضا (علیه السلام) است و عصبانی نمی شوم، ماه رمضان است زبانم را نگه می دارم، و احترام به بزرگترها می گذارم اما این ارزش را نباید محدود کرد، این ارزش را باید گسترش داد و همه جا این احترام را رعایت کرد. 28

. برای کنترل عصبانیت و بداخلاقی چه باید کرد؟

عصبانیت یک بحث فراگیری است. بعضی ها ذاتاً صبور هستند که خوشا به حالشان، اما بعضی ها زود عصبانی می شوند، مثلاً: مردی با خانمش مراجعه کردند، مرد گفت: این خانم من مذهبی و متدین است، ولی زود عصبانی

می شود و محیط خانه را بی خود سرد می کند. گفتم: خواهر گرامی! امام صادق (علیه السلام) فرمود: اگر زنی، محیط خانه را سرد کند، همین قدر که به شوهرش بگوید: من در خانه تو خیری ندیدم (1). یا مقایسه با مرد دیگری کند، اعمال او مورد قبول خداوند قرار نمی گیرد و چند راهکار معرفی کردم: 1- خروج از صحنه، 2- غسل کردن، 3- نذر کردن؛ مثلاً هر وقت عصبانی شد پانصد تومان صدقه بدهد. چند مرتبه که صدقه بدهد، آرام آرام عصبانیت کاهش پیدا می کند، 4- تغافل؛ یعنی خطای دیگران را نادیده گرفتن.

امیر المؤمنین (علیه السلام) رد شد، طرف فحش داد، آقا گفتند: ان شاء الله با من نیست. اهانت به مالک اشتر شد ولی او نادیده گرفت. اگر انسان در زندگی اش تغافل کند و به همه آیت های موجود در جامعه ترتیب اثر ندهد خود به خود عصبانیت کاهش پیدا می کند.

خواننده عزیز!

برای تهیه کتب سخنرانی حضرت آیت الله سید احمد خاتمی (حفظه الله)، حجت الاسلام جناب آقای دکتر رفیعی (زید عزه) و کتب تبلیغی کافی است با شماره های 09128794005 - 09109650765 - 025 - 37838188

تماس حاصل فرمائید و کتب را در درب منزل دریافت نمائید.

ص: 184

1- «أَيُّمَا امْرَأَةٍ قَالَتْ لِرَوْحِهَا: «مَا رَأَيْتُ قَطُّ مِنْ وَجْهِكَ خَيْرًا»، فَقَدِ حَبِطَ عَمَلُهَا (من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 440؛ وسائل الشيعه، ج 20، ص 162؛ مكارم الاخلاق، ص 215).

1. عوامل تحکیم خانواده کدام است؟

الف) تقدیر و تشکر کردن و تقویت جنبه های مذهبی

ب) اعتدال و میانه روی، وفای به عهد و نصیحت پذیری

ج) تکریم و عدم تکلف

د) همه موارد

2. اقسام وفای به عهد کدام است؟

الف) وفای به عهد با خدا و مردم

ب) وفای به عهد با امام و مردم

ج) وفای به عهد با خدا و امام و مردم

د) وفای به عهد با خدا و امام

3. انواع تکلف را مشخص کنید.

الف) تکلف در مسائل علمی، قدرت و عبادت

ب) تکلف در مسائل علمی و عزا و عبادت

ج) تکلف در تعاملات خانوادگی و عبادت

د) تکلف در مسائل علمی، عزا، قدرت و تعاملات خانوادگی

4. طبق حدیث امام صادق (علیه السلام) یک انسان در خانواده اش به چه ویژگی هایی نیاز دارد؟

الف) وسعت در زندگی، معاشرت زیبا و غیور بودن

ب) وسعت در زندگی، معاشرت زیبا و با حیا بودن

ج) وسعت در زندگی، اخلاق نیکو داشتن و غیور بودن

د) معاشرت زیبا، غیور بودن و تواضع داشتن

د. عوامل خوشبختی در زندگی کدام است؟

الف) قناعت، آزادی، فرزند صالح، ثروت و سلامتی

ص: 185

ب) اخلاق نیکو، آزادی، سلامتی، فرزند صالح و ثروت

ج) قناعت، آزادی، همسر صالح، ثروت و سلامتی

د) قناعت، آزادی، همسر صالح، فرزند صالح و سلامتی

6. عوامل بدبختی در زندگی کدام است؟

الف) کینه، حسد و تکبر

ب) کینه، حسد و بداخلاقی

ج) حسد، بداخلاقی و تکبر

د) کینه، بداخلاقی و فقر

7. ویژگی های زندگی ماندگار در حدیث معراج کدام است؟

الف) پررنگ بودن ذکر، یاد خدا و شکر نعمات

ب) پررنگ بودن ذکر، یاد خدا و دنبال رضایت خداوند در شب و روز

ج) نادیده نگرفتن حقوق خداوند و دنبال رضایت خداوند در شب و روز

د) الف و ج

8. قرآن کریم در آیه 21 سوره روم فلسفه ازدواج را چه می داند؟

الف) دفع شهوت

ب) تولید نسل

ج) رسیدن به آرامش

د) کامل شدن دین 9

. این جمله «در امور دنیوی به پایین دست خودت نگاه کن» از چه کسی است؟ الف) رسول خدا (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ)

ب) امام صادق (علیه السلام)

ج) سلمان

د) سلیمان

10. یکی از مشکلات جدی جامعه است.

الف) بیکاری

ب) فقر

ج) گرانی

د) بالا رفتن سنّ ازدواج

ص: 186

11. امام علی (علیه السلام) فرمود: «مرا با چهار چیز یاری کنید، آن چهار چیز را مشخص کنید.

الف) تقوا، تلاش، عفت و محکم بودن در دین

ب) اجتهاد، تلاش، عفت و محکم بودن در دین

ج) تقوا، تلاش، استواری و محکم بودن در دین

د) تقوا، تلاش، تواضع و محکم بودن در دین

12. اقسام عفاف کدام گزینه است؟

الف) عفاف مالی، عفاف جنسی، عفاف رفتاری

ب) عفاف مالی، عفاف رفتاری، عفاف گفتاری

ج) عفاف مالی، عفاف گفتاری و عفاف جنسی

د) الف و وب

13. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چه کسی را بیشتر تحویل گرفت؟

الف) برادر رضاعی اش

ب) خواهر رضاعی اش

ج) امام علی (علیه السلام)

د) فاطمه الزهر (علیها السلام)

14. راه های کسب اخلاق حسنه چیست؟

الف) ارتباط با دیگران

ب) احسان در مقابل بدی

ج) عفو و گذشت

د) همه موارد

15. ویژگی های رفیق و دوست طبق فرموده امام صادق (علیه السلام) کدام است؟

الف) آئینه، راهنما و چشم و چراغ تو باشد.

ب) آئینه، خیر خواه و چشم و چراغ تو باشد.

ج) صادق، صالح و چشم و چراغ تو باشد.

د) صادق، صالح و خیر خواه تو باشد.

16. طبق فرموده علی (علیه السلام) به حارث همدانی ملاک مهمانی چیست؟

ص: 187

الف) از بیرون چیزی تهیه نکنی، زن و بچه ات را اذیت نکنی و آنچه در خانه داری از مهمان دریغ نکنی.

ب) از بیرون چیزی تهیه کنی، زن و بچه ات را اذیت نکنی و از هر چیزی که برای خودت هم مخفی کردی برای مهمان بیاوری.

ج) از بیرون چیزی تهیه نکنی، زن و بچه ات را اذیت نکنی و آنچه را در خانه داری از مهمان دریغ نکنی.

د) از بیرون چیزی تهیه نکنی، زن و بچه ات را اذیت نکنی و از هر چیزی که برای خودت مخفی کردی برای مهمان بیاوری.

17. خداوند در آیه 32 سوره نور وعده داده است: اگر کسی وضع مالی خوبی نداشته باشد ازدواج کند. در صورتی که هم کفو باشد - خداوند او را

الف) به آرامش می رساند

ب) غنی و بی نیاز می کند

ج) مورد توجه خاص خود قرار می دهد

د) هیچ کدام

18، این حدیث: «ازدواج کنید، فرزندان شویید که فردای قیامت من به نسل شما مباحثات می کنم» از چه کسی است؟

الف) پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

ب) امام علی (علیه السلام)

ج) امام سجاد (علیه السلام)

د) امام باقر (علیه السلام)

19. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: خداوند بهشت را برای انسان های حرام کرده است.

الف) بی حیا

ب) بد اخلاق

ج) متکبر

د) بدزبان و فحاش

20. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «اگر کسی قدمی برای صلح دادن زن و شوهری بردارد، ثواب را به او می دهد.»

الف) ده شهید

ب) صد شهيد

ج) هزار شهيد

د) ده هزار شهيد

ص: 188

الف	ب	ج	د		الف	ب	ج	د	
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۱	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۲	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۳	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۳
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۴	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۴
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۵	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۵
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۶	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۶
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۷	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۷
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۸	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۸
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۹	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۹
<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۲۰	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	<input type="radio"/>	۱۰

کتاب تبلیغی			
ردیف	نام کتاب	نوبت چاپ	قیمت (به تومان)
۱	سلسله سخنرانی‌های استاد رفیعی، جلد اول	دوازدهم	۱۲۰۰۰
۲	سلسله سخنرانی‌های استاد رفیعی، جلد دوم	سیزدهم	۱۲۰۰۰
۳	سلسله سخنرانی‌های استاد رفیعی، جلد سوم	یازدهم	۱۲۰۰۰
۴	سلسله سخنرانی‌های استاد رفیعی، جلد چهارم	یازدهم	۱۰۰۰۰
۵	سلسله سخنرانی‌های استاد رفیعی، جلد پنجم	هشتم	۱۰۰۰۰
۶	سلسله سخنرانی‌های استاد رفیعی، جلد ششم	چهارم	۱۰۰۰۰
۷	سلسله سخنرانی‌های استاد رفیعی، جلد هفتم	چهارم	۱۰۰۰۰
۸	سلسله سخنرانی‌های استاد رفیعی، جلد هشتم	سوم	۱۲۰۰۰
۹	سخنرانی‌های استاد رفیعی ویژه خانواده‌ها، جلد اول	پانزدهم	۶۰۰۰
۱۰	سخنرانی‌های استاد رفیعی ویژه خانواده‌ها، جلد دوم	دهم	۵۰۰۰
۱۱	سخنرانی‌های استاد رفیعی ویژه خانواده‌ها، جلد سوم	چهارم	۴۰۰۰
۱۲	اخلاق در نهج البلاغه	دوم	۵۰۰۰
۱۳	گنجینه خطباء، جلد اول (۵۰ موضوع اخلاقی)	سوم	۱۷۰۰۰
۱۴	گنجینه خطباء، جلد دوم	سوم	۱۸۰۰۰
۱۵	منابر ترحیم	چهارم	۶۰۰۰
۱۶	بایدها و نبایدها در قرآن	پنجم	۵۰۰۰
۱۷	نقش لطایف و حکایات در گفت‌وگو	اول	۲۰۰۰
۱۸	نوشته‌های درب‌های بهشت و جهنم (چگونه بهشتی شویم؟!)	چهارم	۵۰۰۰
۱۹	راه‌کارهایی برای جذب به نماز	چهارم	۳۰۰۰

۴۰۰۰	اول	عفاف در قرآن (به ضمیمه عنصر بصیرت در نهضت حسینی)	۲۰
۵۰۰۰	دوم	اخلاق عملی امام حسین *	۲۱
۶۰۰۰	دوم	شرح احادیث امام حسین * و فضائل قمر بنی هاشم *	۲۲
۷۰۰۰	دوم	بیست مجلس - وظایف ما در مقابل اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۲۳
۱۶۰۰۰	دوم	امارت بر نفس (خطبه‌های نماز جمعه حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه»، جلد اول)	۲۴
۴۵۰۰	دوم	سبک زندگی دینی در عرصه خانواده‌ها (چگونه بهترین همسر باشم!؟)	۲۵
۴۵۰۰	سوم	آفات زبان (سخنرانی‌های حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه»)	۲۶
۶۰۰۰	سوم	حقایق و خرافات (سخنرانی‌های حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه»)	۲۷
۴۰۰۰	دوم	گلچین اشعار اخلاقی (شامل یکصد و چهارده موضوع جیبی)	۲۸
۷۰۰۰	اول	گلچین اشعار اخلاقی (شامل یکصد و چهارده موضوع رقی)	۲۹
۸۰۰۰	دوم	منابر فاطمیه (فاطمه الگوی همه)	۳۰
کتاب مداحی			
۵۰۰۰	دوازدهم	مقتل رفیعی (روضه‌های استاد رفیعی)	۳۱
۱۲۰۰۰	پنجم	روضه‌های سیدالشهدا (برگرفته از کرامات، اشعار، روضه‌ها و نوحه‌های مراجع، علما و شعرا) جلد اول	۳۲
۱۰۰۰۰	ششم	روضه‌های سیدالشهدا (جلد دوم)	۳۳
۱۲۰۰۰	دوم	روضه‌های سیدالشهدا (جلد سوم)	۳۴
۴۰۰۰	هشتم	گلچین روضه‌های سیدالشهدا (جلد اول)	۳۵
۴۰۰۰	هشتم	گلچین روضه‌های سیدالشهدا (جلد دوم)	۳۶

۵۰۰۰	سوم	گلچین روضه‌های سیدالشهدا (جلد سوم)	۳۷
۵۰۰۰	سوم	گلچین روضه‌های سیدالشهدا (جلد چهارم)	۳۸
۸۰۰۰	دوم	روضه‌های فاطمیه (برگرفته از کرامات، اشعار، روضه‌ها و نوحه‌های مراجع، علما و شعرا جلد اول)	۳۹
۳۵۰۰	ششم	گلچین روضه‌های فاطمیه (برگرفته از اشعار، روضه‌ها و نوحه‌های مراجع، علما و شعرا جلد اول)	۴۰
۳۰۰۰	ششم	گلچین روضه‌های فاطمیه (برگرفته از اشعار، روضه‌ها و نوحه‌های مراجع، علما و شعرا جلد دوم)	۴۱
۸۵۰۰	اول	روضه‌های چهارده معصوم (برگرفته از اشعار، روضه‌ها و نوحه‌های مراجع، علما و شعرا جلد اول)	۴۲
۸۵۰۰	اول	روضه‌های چهارده معصوم جلد دوم	۴۳
۳۵۰۰	سوم	گلچین روضه‌های چهارده معصوم جلد اول	۴۴
۳۵۰۰	سوم	گلچین روضه‌های چهارده معصوم جلد دوم	۴۵
۳۵۰۰	اول	گلچین روضه‌های چهارده معصوم جلد سوم	۴۶
۳۵۰۰	اول	گلچین روضه‌های چهارده معصوم جلد چهارم	۴۷

خواننده عزیز!

برای تهیه کتب مذکور و کتب تبلیغی کافی است با شماره‌های 09128794005-09109650765 تماس حاصل فرمائید و کتب را در درب منزل دریافت نمائید. *ضمناً هزینه پست رایگان می باشد*

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً- مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود. برای خدمت‌رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه‌ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

